



دانشگاه معارف قرآن و عترت علیم السلام اصفهان

مروری بر:

# اخلاق و تربیت در نج البلاغه

تألیف: حسن مشگاتی

سورة الاحقاف



سرشناسه	: مشکاتی، حسن، ۱۳۳۸
عنوان قراردادی	: نهج البلاغه فارسی . برگزیده . شرح Nhjol-Balaghah .Persian .Selection
عنوان و نام پدیدآور	: مروری بر اخلاق و تربیت در نهج البلاغه / تالیف حسن مشکاتی.
مشخصات نشر	: اصفهان: دانشگاه معارف قرآن و عترت(ع) اصفهان، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	: ۱۳۰ ص.
شابک	: 978-622-973710-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق . نهج البلاغه -- اخلاق
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Ethics
موضوع	: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- تربیت اخلاقی
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Moral education
موضوع	: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- تربیت خانوادگی
موضوع	: education Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Domestic
موضوع	: تربیت اخلاقی - جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Moral education-- Religious aspects -- Islam
موضوع	: اخلاق اسلامی
موضوع	: Islamic ethics
موضوع	: تربیت خانوادگی - جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Domestic education -- Religious aspects -- Islam
شناسه افزوده	: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- برگزیده . شرح
شناسه افزوده	: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah
شناسه افزوده	: دانشگاه معارف قرآن و عترت(ع) اصفهان
رده بندی کنگره	: BP ۳۸/۰۹
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۲۷۸۱۲
تاریخ درخواست	: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱
تاریخ پاسخگویی	:
کد پیگیری	: ۷۳۲۶۹۵۵

ناشر: دانشگاه معارف قرآن و عترت

## مروری بر اخلاق و تربیت در نهج البلاغه

نویسنده: حسن مشکاتی

سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۹ / اول

تعداد صفحه:

شمارگان: ۱۰۰

بهاء: ۰۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

مقدمه:	۱
بخش اول اخلاق و مفهوم شناسی آن در نهج البلاغه:	۴
۱- تعریف لغوی اخلاق.....	۵
۲- اخلاق در اصطلاح.....	۵
۳- انواع اخلاق.....	۵
۴- مفهوم شناسی اخلاق.....	۶
۵- آیا اخلاق قابل تغییر است؟.....	۸
۶- شاکله اخلاق چگونه حاصل می شود؟.....	۹
۷- زمینه های شکل گیری اخلاق حسنه.....	۲۸
۸- مراحل شکل گیری یک صفت اخلاقی (اعم از ممدوح یا مذموم):.....	۳۵
فصل دوم ابعاد اخلاق در نهج البلاغه.....	۳۶
۱- اخلاق فردی.....	۳۷
۲- اخلاق خانوادگی.....	۴۳
۳- اخلاق اجتماعی.....	۴۶
۴- اخلاق رهبری.....	۵۳
۵- اخلاق اقتصادی.....	۵۵
۶- اخلاق سیاسی و مدیریتی.....	۵۸
۷- اخلاق نظامی.....	۶۱
۸- اخلاق علمی.....	۶۲
۹- سایر ابعاد اخلاق.....	۶۵
بخش دوم تربیت و مفهوم شناسی آن در نهج البلاغه:	۶۶
فصل اول: مفهوم شناسی تربیت.....	۶۷
فصل دوم: مبانی تربیت.....	۷۶
۱- تشکیل نگرش.....	۷۷
۲. تشکیل عقیده.....	۹۱
۳. روش ایجاد هدف.....	۱۰۴

۴. تفکر صحیح ..... ۱۰۶
- ۴-۲. فواید تفکر صحیح ..... ۱۰۹
- ۴-۳. کاربرد ایجاد تفکر صحیح در تعلیم و تربیت ..... ۱۱۰
۱. نحوه و شیوه بکارگیری یک روش تربیتی ..... ۱۱۷
۲. روشهای وصول به اهداف تربیتی ..... ۱۱۸
- ۲-۱- روش های رفتاری ..... ۱۱۸
- ۲-۱-۱- روش تقلید و سرمشق ( الگوبرداری) ..... ۱۱۹
- ۲-۱-۲. روش «بی توجهی به رفتار نامطلوب»: ..... ۱۲۱
- ۲-۱-۴. روش «تنبيه»: ..... ۱۲۸
- فهرست منابع: ..... ۱۶۴

## مقدمه:

خداوند متعال برای رسیدن انسان‌ها به سعادت و دوری از شقاوت، انبیاء، پیامبران و امامان را برگزید تا انسان‌ها با تبعیت از آنان در عقاید و اخلاق و تحت تربیت آنان به کمال و سعادت دست یابند.

به یقین می‌توان گفت نهج‌البلاغه بعد از قرآن و سخنان پیامبر ﷺ برترین کلام است. این کتاب به انسان، هم بالاترین نگاه و نگرش را در زمینه خداشناسی، جهان‌هستی، مرگ و معاد و انسان ارائه داده و هم راه و روش زندگی در این دنیا را ترسیم کرده و هم مسیر رسیدن به سعادت و خوشبختی را مشخص می‌نماید.

نهج‌البلاغه هم کتاب کلام و عقاید است و هم کتاب تربیت و اخلاق. این کتاب در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم مختلف دیگر، استادانه سخن می‌گوید. هنگامی که آن را می‌خوانیم هر چه در ژرفای مفاهیم آن فرو می‌رویم بر حیرت و لذت‌مان افزوده می‌شود. متحیر می‌شویم که این چه انسانی است که اینگونه سخن رانده و لذت می‌بریم که چه سریع و

زیبا آدمی را با ارزش‌ها مأنوس می‌سازد. اما صد افسوس که بیش از همه، شیعیان آن حضرت مغبون دوری از آیند.

در این زمان که علم و تکنولوژی با سرعت فراوان رو به گسترش است، اخلاق و تربیت از مباحث اساسی و مبنایی می‌باشند که نهج‌البلاغه به خوبی می‌تواند این دو موضوع مهم و بااهمیت را به بهترین نوع شکل‌یابی نماید.

کلام حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه دربردارنده مضامین اخلاقی برای فرد و جامعه بوده و سرشار از اصول و قوانین، راهبردها و برنامه‌های اخلاقی برای تک‌تک افراد و هم‌چنین رهبران، مدیران و مسئولان جامعه می‌باشد.

از دیدگاه تعلیم و تربیت، نهج‌البلاغه یک کتاب غنی و پرباری است که کوتاه‌ترین عباراتش می‌تواند در انسان تحولات عمیقی را ایجاد نموده و لذا آن کتاب انسان‌سازی است. از لحاظ تربیتی نگرش و عقیده انسان‌ها را نیز می‌سازد و چگونگی رسیدن به نیکوترین اعمال را می‌آموزد. غور در آن انسان را به عمق ارزش‌ها، مفاهیم و واژه‌ها رهنمون می‌سازد. در مجموع می‌توان گفت نهج‌البلاغه کتابی است که تعلیم و تعلم آن، عاملی در جهت وصول تکامل و سعادت فرد و جامعه است.

در کتاب حاضر که تحت عنوان «اخلاق و تربیت در نهج‌البلاغه» تألیف و گردآوری شده است، تلاش گردیده با استفاده از کلام نورانی حضرت علی علیه‌السلام، از این گنج پنهان، بهره‌هایی به مخاطبان خود تقدیم داشته، راهکارهای عملی برای تربیت یک نسل خوب و پاک ارائه گردد.

حسن مشکاتی

محرم ۱۴۴۲ / شهریور ۱۳۹۹

## نکات قابل توجه:

۱. در تدوین این مجموعه از منابع اصلی مانند پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، شرح ابن میثم و تفاسیر معتبر (از قبیل المیزان، مجمع البیان، نمونه و پیام قرآن)، کتب معتبر حدیثی و دیگر منابع مهم، مانند جلد اول اخلاق در قرآن و کتب تألیف شده در زمینه تعلیم و تربیت و روان‌شناسی استفاده شده است.

۲. هر جا سخن از فراگیر است فقط منظور از شاگردان، آن هم در کلاس نیست بلکه به تمام افراد در هر زمان و هر موقعیت و مکانی اطلاق می‌گردد. (به ویژه، فرد برای مربی، فرزند برای والدین، همسر برای همسر).

۳. همچنین هر جا سخن از مربی است، منظور کلیه افرادی هستند که به نوعی با تعلیم و تربیت سر و کار دارند (هر جا هدف تربیت نمودن باشد) از قبیل مدرسین و اساتید دانشگاه‌ها، دبیران و معلمان، مربیان، والدین، همسر و... .

۴. پیرامون هر موضوع، مطالب کاربردی نیز بیان شده که آنها می‌توانند در اتخاذ روش‌های مشخص، تعیین کننده باشند، لذا لازم است هر مبحث مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. این جنبه‌های کاربردی در متن معمولاً با علامت ستاره مشخص گردیده و یا زیر مفاهیم آن خط کشیده شده است.

لازم به ذکر است این کتاب برای درس اخلاق و تربیت در نهج البلاغه ویژه دانشجویان کارشناسی ارشد تألیف گردیده ولی به گونه‌ای تنظیم گردیده که برای انواع دروس در زمینه تعلیم و تربیت و اخلاق در دوره‌های کارشناسی ارشد، کارشناسی و معادل آن در حوزه‌های علمیه قابل تدریس باشد.

در اینجا لازم است از تلاش‌های خانم‌ها دینا، برزو، پوراصفهان‌ی، صمدی، عابدان و هوایی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه معارف قرآن و عترت علیهم‌السلام که در تهیه، گردآوری، تنظیم، تایپ و ویرایش این کتاب همکاری نمودند، تشکر نمایم.



بخش اول:

اخلاق و مفهوم شناسی آن

در نج البلاغه

در این بخش به تعاریف و مفهوم اخلاق پرداخته می شود:

### ۱- تعریف لغوی اخلاق

اخلاق جمع خُلُق و خُلُق است و راغب اصفهانی در کتاب «المفردات فی غریب القرآن» می نویسد: خُلُق و خُلُق در ریشه یکی است، ولی خُلُق به هیئت‌ها و شکل‌ها و صورت‌هایی که با چشم ادراک می شود اختصاص داده شده و خُلُق به قُوا و سَجایا و خوی‌هایی که با بصیرت و معرفت ادراک می شود.<sup>۱</sup>

### ۲- اخلاق در اصطلاح

اخلاق در اصطلاح عبارت است از ریشه‌ای درونی و باطنی که در اعماق جان و روح آدمی است و از آن کار مستمر سر می زند مانند جود یا بخل.

علماء علم اخلاق (ابن مسکویه، فیض کاشانی، مرحوم نراقی) : اخلاق و خلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می کند بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.<sup>۲</sup>

اخلاق ملکه یا حالتی است که در نفس انسانی رسوخ کرده و باعث می شود که اعمال بدون فکر و تأمل از او سر بزنند. پس هر عمل خیری که با اندیشه و درنگ در عاقبت آن کار انجام شود فضیلت اخلاقی نیست، بلکه یک حالت اخلاقی است.

### ۳- انواع اخلاق

اخلاق شاکله‌ای از خصلت‌ها و صفات درونی است که منشأ رفتارهاست و بر دو نوع اخلاق صفاتی و اخلاق رفتاری است.

<sup>۱</sup>. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۶۳۶

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۴ (با تصرف)

اخلاق صفاتی مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است و اخلاق رفتاری، اعمال و رفتاری است که از خلقیات درونی فرد سرچشمه می‌گیرد.

همچنین اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کنند: «ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکو است و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می‌شود و آنها که منشأ اعمال بد است و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می‌گویند.<sup>۱</sup>

## ۴- مفهوم‌شناسی اخلاق

### ۴-۱- مفهوم «خُلُق» و «ملکه»

عَلَمَه طباطبایی در کتاب نه‌ایه الحکمه در مقام تعریف می‌نویسد: اخلاق ملک‌های نفسانی است که افعال به آسانی و بدون تأمل و درنگ از آن صادر می‌شود. در تفسیر المیزان نیز در ذیل آیهی ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۲</sup>، می‌نویسد: خُلُق به معنای ملک‌های نفسانی است که بر طبق آن ملک، افعال بدنی از آن به آسانی سر می‌زند. ایشان اضافه می‌کند که خُلُق مفهومی عام دارد؛ یعنی هم فضیلت و هم رذیلت را شامل می‌شود ولی اگر این واژه به صورت مطلق به کار رود معمولاً از آن مفهوم فضیلت و خُلُق نیک فهمیده می‌شود.<sup>۳</sup>

روشن شدن دو مفهوم «خُلُق» و «ملکه» نقش اساسی در فهم اخلاق فضیلت‌گرایانه دارد. عَلَمَه در توضیح بیشتر این دو مفهوم آورده است: «خُلُق» یک صورت ادراکی است که در درون انسان جایگزین شده و در موقع مناسب، در درون انسان جلوه کرده، و او را به اراده و عمل وادار می‌کند. در اوایل زندگی که لوح درونی انسان، از این صفات پاک است، هیچ یک از این صفات ادراکی ثابت را ندارد و در نتیجه در هنگام عمل، وضعیت روشنی ندارد. مثلاً گاهی در برابر حوادث ناگوار و تهدید کننده استقامت می‌ورزد، و گاهی فرار را بر قرار ترجیح

<sup>۱</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۴

<sup>۲</sup>. قلم / ۴

<sup>۳</sup>. طباطبائی، ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۶۱۹-۶۱۸

می‌دهد. ایشان درخصوص «ملکه» می‌نویسد: ملکه با علم و عمل به خوب و بد متفاوت است. ملکه، عادت به عمل خوب یا بد است. ایشان این تفاوت را این‌گونه توضیح می‌دهد که علوم عملی - نه علوم نظری - یعنی علوم عملی که به منظور عمل کردن و به کار بستن فراگرفته می‌شود و وقتی می‌تواند در مرحله‌ی عمل به طور کامل نتیجه دهد که فرا گرفتن آن درضمن تمرین و آزمایش باشد؛ زیرا کلیات علمی اگر بر جزئیات و مصادیقش تطبیق نشود، تصدیق آن و ایمان به صحتش برای بشر دشوار است. هر کس که می‌خواهد علوم عملی را فرا گیرد، لازم است فراگرفته‌های خود را به کار بسته و تمرین کند تا آن که به آن عمل عادت کند و به این وسیله اعتقادات وهمی که بر خلاف آن در زوایای دلش هست به کلی از بین برود و تصدیق به آنچه که آموخته در دلش رسوخ نماید؛ زیرا مادامی که عمل نکرده احتمال می‌دهد که شاید این عمل ممکن نباشد؛ ولی وقتی مکرراً عمل کرد، رفته رفته این احتمالات از بین می‌رود.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر عملی که انسان سابقه‌ی انجام آنرا ندارد، انجام آن به نظرش دشوار، بلکه ممتنع می‌آید، ولی وقتی برای بار اول آن را انجام داد، امتناعی که قبلاً در نظرش بود مبدل به امکان می‌شود، ولی هنوز در نفس [او] اضطرابی [درباره‌ی] آن هست و درباره‌ی وقوع اولین بار آن تعجب می‌کند، گویا او کاری نشدنی انجام داده است، اگر بار دوم و سوم آن را انجام داد، رفته رفته آن عظمت و صولت سابق از بین می‌رود و عمل مزبور در نظرش از عادیات می‌شود، و دیگر هیچ اعتنایی به آن ندارد. تکرار عمل، بالاخره به جایی خواهد رسید که صورت درونی، همیشه در ادراک و شعور انسان حاضر بوده و با کمترین توجهی، خودنمایی

---

<sup>۱</sup>. مثلاً کسی که از معلم و یا کتاب درباره‌ی خوبی شجاعت چیزهایی آموخته و آن را تصدیق هم کرده است ولی هیچ وقت به آن عمل نکرده و شجاعتی از خود نشان نداده وقتی به یک موقعیت خطرناک، که دل انسان را پر از وحشت و ترس می‌کند، برخورد نماید نمی‌تواند از معلوماتی که درباره‌ی خوبی شجاعت کسب کرده استفاده نماید، زیرا قوه‌ی واهمه‌اش در این موقع او را به احتراز از مقاومت وای می‌دارد و هشدار می‌دهد که مبدا متعرض هلاکت جسم و از دست دادن حیات شیرین مادی خود گردد، این کشمکش بین واهمه و عقلش به راه افتاده و او را در ترجیح یکی از دو طرف، دچار حیرت و سرگردانی می‌سازد، سرانجام در این نبرد غلبه با قوه‌ی واهمه خواهد بود، چون حسّ او مؤید و کمک واهمه است.

کرده و اثر خود را خواهد بخشید. از این رو است که گفته‌اند: «اخلاق، ملکه‌ها و صورت‌های ثابت نفسانی است که در اثر آن صورت ثابت، عمل مربوط، به آسانی از انسان سر می‌زند».

## ۲-۴- رابطه اخلاق با عقیده و عمل

اخلاق عموماً در میان علم و عمل در جریان است. به عبارت دیگر، از یک طرف با اعتقاد هم مرز است و از طرف دیگر با عمل و فعل، مرز مشترک دارد.

عقیده ← اخلاق ← عمل

اگر انسان به واسطه‌ی اسباب و عواملی از اعتقاد منصرف شود، در اثر آن، خُلق مناسب خود را از دست خواهد داد. همچنین اگر به واسطه‌ی عملی به فعل موفق نشود، یا فعل مخالف انجام دهد، کم کم خُلق مناسب فعل، رو به زوال رفته و بالاخره به کلی از میان خواهد رفت. پس در حقیقت، اخلاق همیشه از یک طرف در گرو عمل، و از یک طرف در گرو اعتقاد و ایمان است. به همین جهت، اخلاق را گاه از راه تکرار عمل و گاه از راه تلقین حُسن و خوبی عمل و گاه از هر دو راه ایجاد می‌کنند. تأثیر تکرار عمل، در پیدایش اخلاق، به تأثیر اعتقاد صورت علمی بر می‌گردد؛ زیرا کاری که تکرار عمل در درون انسان انجام می‌دهد این است که امکان عمل و بی مانع بودن عمل و مقتضی دار بودن عمل را به ذهن تلقین می‌کند تا کار به جایی می‌رسد که پیوسته امکان عمل در نظر انسان زیبا مجسم شده و مجال تصوّر مخالف نمی‌رود.

## ۵- آیا اخلاق قابل تغییر است؟

سرنوشت علم اخلاق و تمام بحث‌های اخلاقی و تربیتی به این مسأله بستگی دارد، زیرا اگر اخلاق قابل تغییر نباشد نه تنها علم اخلاق بیهوده خواهد بود، بلکه تمام برنامه‌های تربیتی انبیاء و کتابهای آسمانی لغو خواهد شد؛ تعزیرات و تمام مجازات‌های بازدارنده نیز بی‌معنی خواهد بود.

بنابراین، وجود آن همه برنامه‌های اخلاقی و تربیتی در تعالیم انبیاء و کتب آسمانی و نیز وجود برنامه‌های تربیتی در تمام جهان بشریت، و همچنین مجازاتهای بازدارنده در همه مکاتب جزائی، بهترین دلیل بر این است که قابلیت تغییر اخلاق، و روشهای اخلاقی، نه تنها از سوی تمام پیامبران که از سوی همه عقلای جهان پذیرفته شده است.

تاریخ، انسانهای بسیاری را نشان می‌دهد که بر اثر تربیت بکلی خلق و خوی خود را تغییر دادند، و به اصطلاح یکصد و هشتاد درجه چرخش کردند، افرادی که یک روز مثلاً در صف دزدان قهار جای داشتند به زاهدان و عابدان مشهوری مبدل گشتند.

کوتاه سخن این که: در عین قبول تفاوت روحیات و سجایای اخلاقی مردم با یکدیگر، هیچ کس مجبور نیست که بر اخلاق بد باقی بماند، یا بر اخلاق خوب؛ صاحبان سنجیه نیک ممکن است بر اثر هواپرستی در منجلاب اخلاق سوء سقوط کنند و صاحبان سجایای زشت، ممکن است زیر نظر استاد مربی و در سایه خودسازی به بالاترین مراحل کمال عروج نمایند!<sup>۱</sup>

## ۶- شاکله اخلاق چگونه حاصل می‌شود؟

### ۶-۱ خودشناسی (شناخت درونی)

خودشناسی یعنی آگاهی از خلیقات درون، صفات روحی و باطنی، ملکات دورنی (اعم از فضایل و رذایل) و ریشه‌ها و آثار آنها، که سرچشمه‌های اکتساب صفات خوب و راه مبارزه با صفات بد بوده و لازمه آن، خروج از خود فراموشی و جهل بوجود و ورود به مرحله خوددانی و خودیابی است. خوددانی و خودیابی مستلزم تفکر در درون و پی بردن به نهادهای درون و فهم عظمت درون و تفکر در باره خالق این عظمت هاست.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۸-۳۰

<sup>۲</sup> . حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: هَلْكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قُدْرَةَ «آن کس که قدر خود را نشناخت، هلاک شد». حکمت ۱۴۹

﴿... فَاسْتَحْبُوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى...﴾<sup>۱</sup> «... آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند...»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قَدْ بُصِرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَ قَدْ هُدِيتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ وَ

أُسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ»<sup>۲</sup>

اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانتان داده‌اند، اگر هدایت می طلبید شما را هدایت کردند، اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خواندند.

و در خطبه ۱۰۳ آمده است: «... وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ ...»

در نادانی انسان همین بس که قدر خویش را نشناسد (و به ارزش خود پی نبرد).

منظور آن است که انسان موجودی است با ارزش، دارای استعدادها و ابلاست؛ نباید گوهر گرانهای وجود خود را ارزان بفروشد و سرمایه‌های بزرگ خداداد را از دست دهد؛ شبیه آنچه در شعر معروف منسوب به مولا امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

أَتَزْعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ      وَ فَيْكِ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

«آیا گمان می کنی موجود کوچکی هستی حال آنکه عالم کبیر در تو خلاصه شده است».<sup>۳</sup>

۱. فصلت/ ۱۷

۲. حکمت ۱۵۷

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ج ۴؛ ص ۴۱۸

## ۲-۶. خودسازی ( ساخت صفات و خلقیات درونی )

به ساخت قوا، سجایا و صفات روحی و باطنی و ملکات فضیله خودسازی گفته می‌شود که در مورد خودسازی و سیر و سلوک در کتب مختلف راه‌ها و شیوه‌های متعددی ذکر شده است که در اینجا برای پرهیز از گسترده‌گی در مطلب، یک روش که خلاصه و جمع‌بندی مکتب‌های سیر و سلوک می‌باشد، ذکر می‌گردد:

### ۱-۲-۶- روش سیر و سلوک (اصول مشترک علمای شیعه که در مسیر اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند)<sup>۱</sup>

در این روش از نقطه عدم باید به راه افتاد و به سوی لقاءالله و قرب ذات پاک حق پیش رفت و در این سفر نیاز به توشه و زاد، دلیل و راهنمایی راه، نفی موانع و مقابله با راهزنان لازم است. در این راه پرخطر، منزلگاهی است پرخطر و گردنه‌هایی است صعب‌العبور که باید به کمک راهنمایان ( پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام ) به سلامت از آنها گذشت. و زاد و توشه این راه تقواست که به تعبیر قرآن بهترین زاد و توشه است در آیه ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ از یک سو انسان خود را ملک خداوند می‌داند و از سوی دیگر خود مسافری می‌شود که به سوی او در حرکت است. در بیش از ۲۰ آیه از آیات قرآن سخن از لقاءالله است که در واقع سرمقصود سالکان الی الله و عارفان الهی می‌باشد، یعنی لقاء معنوی و دیدار روحانی با آن محبوب بی نظیر و مقصود بی مانند.<sup>۲</sup>

منظور از "لقاءالله" مشاهده باچشم نیست چرا که خداوند منزّه از کیفیتی است که موجب رویت است و منظور از "لقاءالله"، ملاقات ثواب و نعمت او در قیامت نیست، بلکه منظور نوعی

<sup>۱</sup> . مطالب این قسمت از کتاب اخلاق در قرآن جلد اول از صفحات ۱۴۴-۱۴۲ آورده شده است.

<sup>۲</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۳۰



شهود و ملاقات قلبی و روحی و مشاهده با چشم دل است.<sup>۱</sup> در این روش هدف اصلی، لقاء الله و شهود ذات پاک پروردگار با چشم دل و حضور روحانی و معنوی در محضر اوست.<sup>۲</sup>

## ۱-۱-۲-۶- گام‌های عملی روش سیر و سلوک

### ۱- توبه

نخستین گام در سیر و سلوک الی الله از نظر عمل، توبه از همه گناهان است و شستن رذایل اخلاقی و آراسته شدن به فضایل اخلاقی است؛ تا انسان از آثار گناهان پیشین از طریق توبه صحیح، پاک و پاکیزه نشود در حریم قرب پروردگار راهی نخواهد داشت.

در واقع توبه یک کلاس تربیتی مهم است زیرا اگر گنهکار راه بازگشت را به روی خود بسته ببیند از ادامه گناه پرهیز نخواهد کرد و پیش خود فکر می‌کند: اکنون که من رانده درگاه خدا شده‌ام آب از سرم گذشته چه یک قامت چه صد قامت.

حضرت علی علیه‌السلام: «فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَ اسْتَقَالَ حَطِيئَتَهُ وَ بَادَرَ مَنِيئَتَهُ»<sup>۳</sup>

رحمت خدای بر آن کس که به استقبال توبه بشتابد از خطاهای خود پوزش طلبد (و قبل از پایان زندگی عمل صالح کند) و بر مرگ پیشی گیرد.

امام امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در حکمت مورد بحث شرایط توبه کامل و جامع را در عباراتی کوتاه و بسیار پرمعنا بیان فرموده که چیزی فراتر از آن در امر توبه وجود ندارد.

چنین توبه‌ای است که انسان را از هرگونه گناه و از تمام آثار وضعی و تکوینی آن پاک و پاکیزه می‌کند و از نفوذ گناه در اعماق وجود انسان جلوگیری می‌نماید.

<sup>۱</sup> . همان، (به نقل از روش مرحوم ملکی تبریزی)

<sup>۲</sup> . همان، ص ۱۴۲

<sup>۳</sup> . خطبه ۱۴۳

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَكَلِّتُكَ أُمُّكَ أَ تَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ - [إِنَّ لِلْإِسْتِغْفَارِ دَرَجَةَ الْعَالِيَيْنِ] الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَالِيَيْنِ وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ أَوْلَاهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ [عَزَّ وَ جَلَّ] أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذَبِّقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدْفَتُهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ<sup>۱</sup>

امام علیه السلام به شخصی که در حضور او (از روی غفلت و بی خبری) استغفرالله گفت، فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار مقام بلندمرتبه گان است و واژه ای است که بر شش معنا اطلاق می شود (مراحل شش گانه ای دارد): نخست پشیمانی از اعمال گذشته، دوم تصمیم بر ترک همیشگی آن ها در آینده. سوم این است که حقوقی را که از مردم ضایع کرده ای به آن ها بازگردانی تا به هنگام ملاقات پروردگار (به هنگام مرگ یا محشور شدن در قیامت) مدیون کسی نباشی و چهارم این که هر واجبی که از تو فوت شده است حق آن را ادا کنی (و قضای آن را به جای آوری) پنجم، گوشت هایی را که بر اثر حرام بر اندامت روییده با اندوه بر گناه آب کنی تا چیزی از آن باقی نماند و پوست به استخوانت بچسبد و گوشت تازه در میان آن ها برآید و ششم آن که به همان اندازه که لذت و شیرینی گناه را به خود چشاندی زحمت و مرارت طاعت را نیز به آن بچشانی. پس از انجام این مراحل می گویی: استغفر الله.

کسی که در مقام استغفار و توبه برمی آید باید از گذشته خویش پشیمان باشد و کسی که از گذشته خویش واقعا پشیمان است باید تصمیم بر ترک آن ها در آینده داشته باشد. این دو از ارکان قطعی استغفار و توبه است و بدون آن توبه مفهومی نخواهد داشت. رکن سوم و چهارم

توبه ادای حقوق دیگران و حقوق خداوند می‌باشد. و این دو قسمت در حقیقت از آثار قطعی پشیمانی واقعی از گناه است زیرا کسی که از کاری پشیمان شده سعی می‌کند آن را جبران نماید و جبران، در ضایع کردن حقوق مردم، بازگرداندن حقوق به آن‌ها و در تزییع حق الله قضای آن است. بدیهی است که این دو رکن در مواردی است که قابل جبران باشد اما گناهی که از طریق قضا کردن یا ادای حقوق مردم قابل جبران نیست تنها با انجام اعمال صالح دیگر می‌توان آثار آن را از روح و جان شست.

پنجمین و ششمین مرحله که آخرین ارکان توبه و بالاترین مراحل آن هستند نوعی تأکید و مبالغه است. حداقل چنین شخصی که در عیش و نوش و اموال حرام فربه شده به وسیله گرفتن روزه‌های مستحب لاغر شود و بخش قابل توجهی از آن گوشت‌ها را از طریق روزه و ریاضت آب کند.

قابل توجه این‌که این دو مرحله یکی ناظر به جنبه‌های جسمی است و دیگری ناظر به جنبه‌های روحی (هر چند هر دو از طریق جسم انجام می‌شود)؛ جسم را با ریاضت لاغر می‌کند و روح را با چشیدن زحمت طاعت، همان‌گونه که در حال معصیت جسمش را با اموال حرام چاق و فربه کرد و روحش را با گناهی مانند شنیدن انواع موسیقی‌ها و کارهای حرام دیگری که از طریق جسم به روح منتقل می‌شود و در پایان می‌فرماید: «پس از انجام این مراحل می‌گویی: استغفر الله»؛ بنابراین استغفار بازیچه نیست و لقلقه زبان نمی‌باشد که انسان هر زمان مرتکب گناهی شود بی‌آن‌که شرایط توبه را فراهم کرده باشد با گفتن استغفرالله خود را راحت کند و گمان کند گنااهش بخشوده شده و از عذاب الهی در امان است.

البته بعضی از این مراحل شش‌گانه از ارکان است و بعضی دیگر از شرایط کمال. به یقین چهار مرحله اول از ارکان می‌باشد زیرا بدون پشیمانی که لازمه آن تصمیم بر ترک در آینده است و بدون جبران مافات از حقوق الناس و حقوق الله حقیقت توبه حاصل نمی‌شود. ولی

آب شدن گوشت‌هایی که از حرام روییده و یا چشیدن مرارت طاعت برای از بین رفتن آثار لذت حرام، از مراحل کمال است.<sup>۱</sup>

۲- توجه قلبی به حقیقت توحید ذات و صفات و افعال و غرق شدن در صفات کمال و جلال او.

حضرت علی علیه‌السلام: وَ لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ حَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةٌ وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ<sup>۲</sup>

«اگر در عظمت قدرت (خداوند) و اهمیت نعمت او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند، و از آتش سوزان دوزخ می‌ترسیدند؛ ولی دلها بیمار و چشمهای بصیرت معیوب است»

«این قسمت از خطبه اشاره به دو چیز است که اگر اندیشه‌ها در آن به کار گرفته شود آثار آن به زودی در اعمال انسان آشکار می‌شود؛ نخست اندیشه در عظمت قدرت خدا، که کرات عظیم آسمانی و میلیاردها ستاره در یک کهکشان و صدها میلیون کهکشان آفریده و کرانه‌های ملک عظیم او بر هیچ کس روشن نیست و آنچه را درباره عظمت جهان می‌گوییم مربوط به چیزی است که در قلمرو علم قاصر ما قرار گرفته و ای بسا تمام اینها همچون برگ درختی باشد که بر پیکر درخت سر به آسمان کشیده‌ای در میان جنگلی قرار دارد.

اندیشه در این امر سبب می‌شود که انسان در برابر چنین قدرتی خاضع گردد، سر بر آستانش نهد دل به او ببندد و زندگی خود را با نام و یاد او نورانی سازد.

دیگر اینکه در نعمتهایی بیاندیشد که همه وجود ما را دربر گرفته و از لحظه انعقاد نطفه تا پایان عمر ادامه دارد؛ خورشید و ماه و آسمان و زمین را به خدمت ما گماشته و ابرها و بادهای بارانها را سر بر فرمان ما نهاده، در همه جا خوان نعمتش را گسترده و همه را روزی خوار خود ساخته است.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمومنین علیه‌السلام، ج ۱۵، ص ۳۶۷-۳۶۴

۲. خطبه ۱۴۳

به یقین شکر نعمت که در فطرت هرانسانی است او را به دنبال شناخت منعم می‌فرستد. حضرت در ادامه می‌فرماید: چه عاملی سبب می‌شود که با وجود این انگیزه‌های قوی، انسان از راه بماند و به بیراهه کشیده شود و عذاب دردناک الهی دامان او را بگیرد. می‌فرماید: «ولی دل‌ها بیمار و چشمهای بصیرت معیوب است»

در اینجا امام علیه السلام به دو علت عمده اشاره می‌کند، زیرا منظور از «قلوب»، عقل‌هاست که بر اثر هوا و هوسها و آفات دیگر، شناخت از کار می‌افتد و منظور از «بصائر» چشم‌های بصیرت است که پرده‌های گناه و تعصب و خودخواهی بر روی آن افکنده می‌شود. بدیهی است آنها هرگز در اصل خلقت چنین نبوده، بلکه بر اثر غفلت و هوا و هوس و شهوت به این روز افتاده‌اند. امام علیه السلام در این عبارت کوتاه، اشاره به موانع شناخت می‌کند که در آیات قرآن نیز آمده است و همچنین در آیات بیشماری نیز همگان را دعوت به مطالعه اسرار آفرینش و تفکر در قدرت و نعمتهای خدا کرده تا از این طریق به راه راست پی‌برند.<sup>۱</sup>

### ۳- رعایت آداب چهار گانه

#### ۳-۱. مشارطه

شرط کردن با نفس خویش در اول روز و تصمیم بگیرد که امروز به‌خلاف فرموده خداوند رفتار نکند و از طاعت خداوند کوتاه نیاید و تا حد توان در انجام کارهای نیکو تلاش کند.<sup>۲</sup>

از آیات قرآن استفاده می‌شود که یاران پیامبر اسلام ﷺ درباره مسائل مهم با خدا عهد و پیمان داشتند که نوعی مشارطه است. در آیه ۲۳ سوره احزاب آمده است: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۷؛ ص ۱۵۷

۲. خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۸ و نراقی، مهدی ابن بی‌ذر، جامع السعادات، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۳.

را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تبدیل و تغییری در عهد و پیمان خود ندادند.<sup>۱</sup>

در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ أَصْبَحَتِ الْأَعْضَاءُ كُلُّهَا تَسْتَكْفِيهِ اللِّسَانُ أَنِّي تَقُولُ أَتَقِي اللَّهَ فِينَا فَإِنَّكَ إِنْ اسْتَقَمْتَ اسْتَقَمْنَا وَإِنْ اعْوَجَجْتَ اعْوَجَجْنَا»<sup>۲</sup>

هر روز صبح تمام اعضاء بدن به زبان هشدار می دهند و می گویند تقوای الهی را در مورد ما رعایت کن؛ زیرا اگر تو راست باشی ما هم راستیم و اگر تو کج شوی ما هم کج می شویم.

### ۲-۳. مراقبه

توجه به خویش در تمام احوال است که تخلفی صورت نگیرد. (یعنی تو در تمام روز فقط مراقب این هستی که دست از پا خطا نکنی و خدای نکرده مرتکب گناه نشوی؛ چرا که تو با خودت در اول صبح عهد بسته بودی و آدمی نباید زیر قولش بزند!

حضرت علی علیه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَمَا يَخْدِرُ مَنْ عِلْمٍ كَيْفَ الْمَرْجِعُ ...»<sup>۳</sup> «ای مردم! وفا همزاد راستگویی است (و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند) و من سپری محکمتر و نگهدارنده تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از چگونگی رستاخیز آگاه است هرگز پیمان شکنی نمی کند.»

پس تو باید خدا را ناظر بر عهد خود با نفست بدانی و از آن تخلف نکنی.

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ص ۲۴۸.

<sup>۲</sup> . نراقی، مهدی ابن بی ذر، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۵۲.

<sup>۳</sup> . خطبه ۴۱

شامگاهان و هنگام خوب به محاسبه بنشیند.

حضرت علی علیه السلام: « مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحَ وَ مَنْ عَقَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ وَ مَنْ اِعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَ عِلِمٌ »<sup>۱</sup>.

هر کس به حساب خود برسد سود می برد و آن کس که غافل بماند زیان می بیند. و هر کس از خدا ترسید، آسوده است و هر کس از دنیا پند آموخت، بینا شد و هر که بینا شد دریافت و هر کس دریافت، دانا شد.

« فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ »<sup>۲</sup>.

آن کس که به غیر خویش پردازد و از خود غافل شود، در تاریکی ها سرگردان می ماند و در مهلکه ها گرفتار می شود. شیاطین او را در طغیانش به پیش می رانند و اعمال بدش را در نظرش نیک جلوه می دهند.

#### ۳-۴. معاتبه و معاقبه ( سرزنش کردن و کیفر دادن )

( اگر خلاقی سرزده خود را بوسیله ترک انواع لذاید مجازات و عقوبت کند ). یعنی در پایان روز که خوب به اعمال خود رسیدگی کردی، اگر کار بدی انجام داده بودی خود را سرزنش کنی و ملامت نمایی.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در اوصاف برجسته متقین و پرهیزکاران که در نهج البلاغه آمده است، در شرح یکی از اوصاف آنها می فرماید:

« ... إِنْ اسْتَصَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ ... »

۱. حکمت ۲۰۸

۲. خطبه ۱۵۷

هرگاه نفس او در انجام وظایفی که خوش ندارد، سرکشی کند (و به راه گناه برود) او هم از آنچه دوست دارد محروم می‌سازد (و از این طریق نفس سرکش را مجازات می‌کند).<sup>۱</sup>

منظور این است که در برابر سرکشی نفس، گاه آنچه مورد علاقه او از خواب و خوراک و استراحت است، از او دریغ می‌دارد، تا از این طریق مجازات شود و دیگر به راه عصیان و نافرمانی حق نرود.

همان گونه که مولای تو علی (ع) فرموده: «من لم یسُس نفسه اضعاءها»<sup>۲</sup>

« هر کس نفس خود را تأدیب نکند، آن را تباه کرده است.»

چه ژرف و شگرف حضرت علی علیه السلام همگان را به این کار تشویق کرده است:

«بندگان خدا! کردار و گفتار خود را بسنجید، پیش از آن که آن را بسنجند، و حساب نفس خویش را برسید، پیش از آن که به حسابتان برسند [فرصت را غنیمت بدانید] پیش از آن که مرگ گلویتان را بگیرد و نفس کشیدن نتوانید. رام و گردن نهاده، به راه راست روید، پیش از آن که به سختی رانده شوید، و بدانید آن کس که نتواند خود را پند دهد تا از گناه باز دارد، دیگری را نیابد تا این کار را برای او به جا آورد».<sup>۳</sup>

#### ۴- مبارزه دائمی و جهاد با هوای نفس

مبارزه و جهاد دائمی با نفس در برابر شهوات و لذات نامشروع و گناهان است و حاصل آن رسیدن به اخلاص نیت و انجام طاعات برای خداست.

درون و صحنه وجود انسان مانند میدان جنگی است که در یک طرف عقل و لشکریانش قرار دارند و در طرف دیگر جهل و هوای نفس با لشکریانش قرار دارند. این دو لشکر دائماً

<sup>۱</sup>. خطبه ۱۹۳

<sup>۲</sup>. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، ج ۵، ص ۲۴۶

<sup>۳</sup>. خطبه ۹۰



در حال پیکارند و لذا پیشرفت انسان در کمالات نفسانی در گرو دائمی بودن این مبارزه و پیروزی جنود عقل بر جنود جهل و نفس است.<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: « وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ »<sup>۲</sup>، هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: « قَرِحَمَ اللَّهُ أَمْرًا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْرَعًا »<sup>۳</sup>.

پس رحمت خداوند بر کسی باد که از شهواتش خودداری کند و هوسهای سرکش نفس را ریشه کن سازد چرا که جلوگیری از نفس سرکش از مشکل‌ترین کارهاست و این نفس، همواره به گناه و هوا پرستی میل دارد.

"نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ نَزَعَ" یعنی کسیکه از افتادن در شهوات باز ایستد و نفس امّاره‌اش را سرکوب سازد، زیرا خواسته‌های نفس از هر چیزی نسبت به خداوند دورتر، و سرکوب آن از هر چیز دیگر دشوارتر است.<sup>۴</sup>

## ۵- گفتن اذکار

علمای اخلاق به پیروی از قرآن مجید و روایات اسلامی اهمیت فوق‌العاده‌ای برای ذکر به عنوان یکی از شاخه‌های مهم عبادت در پاکسازی روح و جان و بیداری و آگاهی و تهذیب نفس قائل هستند.

اذکاری که در شرع وارد شده مانند: لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا اللَّهُ، يَا عَلِيمُ، يَا

قدیر.

<sup>۱</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۲۴

<sup>۲</sup>. حکمت ۴۲۴

<sup>۳</sup>. خطبه ۱۷۶

<sup>۴</sup>. بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، صفحه‌ی ۶۴۸

برای هر مرحله از مراحل سیر و سلوک، اذکاری ذکر کرده‌اند؛ مثلاً، در مرحله توبه، توجّه به ذکر «یا عَفَّارُ» و در مرحله محاسبه نفس «یا حَسِيبُ» و در مرحله جلب رحمت‌های الهی «یا رَحْمَانُ» و «یا رَحِيمُ» امثال آن. این اذکار به تناسب حالاتی است که انسان دارد و مسیرهایی که می‌پیماید؛ ولی به عنوان ذکر مطلق که در هر حالی خوب است، نه به عنوان قصد ورود آری! ذکر خدا از بزرگترین عبادات و بهترین حسنات است و در برابر تهاجم و سوسه‌های نفس و نفوذ شیطان به انسان مصونیت می‌بخشد.

پرده‌های خودخواهی و غرور را که بزرگترین دشمن سعادت انسان است می‌درد، او را از خواب غفلت بیدار می‌کند و از خطراتی که سعادت وی را تهدید می‌کند آگاه می‌سازد. ذکر خدا مانند دانه‌های حیاتبخش باران است که بر سرزمین روح و قلب انسان می‌بارد و انواع بذره‌های فضیلت و تقوا را شکوفا و بارور می‌سازد، و هر اندازه درباره اهمیت این عبادت سخن گفته شود باز کم است. با این اشاره به قرآن مجید باز می‌گردیم و اهمیت ذکر الله را در آن جستجو می‌کنیم:

۲۸/رعد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (هدایت

یافتگان) کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!

۲. طه/ ۱۲۴: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ...﴾

و هرکس از یاد من روی گردان شود زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت!

۳. احزاب/ ۴۱: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

خدا را بسیار یاد کنید.

۱. احزاب/ ۴۳-۴۲: وَ سَجَّوَهُ بُكْرَةً وَ أُصَيْدًا (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳)

ذکر خدا مایه آرامش دل؛ نهی از فحشاء و منکر؛ و قدرت و قوت در مقابل دشمن؛ ترک بخل و حرص و دنیا پرستی و رذائل دیگر اخلاقی می‌شود.

رهروان راه حق، سالکان الی الله، و تمام کسانی که به خود سازی و تهذیب نفس مشغولند، باید از این کیمیای سعادت و اکسیر خوشبختی غافل نشوند؛ و بدانند آنچه به آنها در این مسیر پر فراز و نشیب و مملو از خطرات و پرتگاهها، هوشیاری و قدرت و قوت می‌دهد، همان یاد خداست که به صورت مستمر در آید، و جزء برنامه حیات انسان شود.

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای که در هنگام تلاوت آیه ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتْيَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾<sup>۱</sup> ایراد کردند، می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذُّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ»،<sup>۲</sup> همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی‌بخش دلها قرار داد.

ذکر، در آغاز امر با زحمت انجام می‌شود ولی اگر پیوسته باشد نتیجه و ثمره آن دوستی و محبت و انس با خداست چنان انسی که آدمی را وادار به ذکر خدا می‌کند و حتی خودداری از یاد خدا برایش رنج‌آور خواهد بود. انس با خدا باعث می‌شود، انسان از غیر خدا بریده شود، در هنگام مرگ، بکلی از غیر خدا جدا شود و با قطع رابطه با همه امور دنیا و آنچه که در آن است از ذکر و یاد خدایش بهره‌مند شده و از آن لذت برد. جمله: «جَعَلَ الذُّكْرَ جِلَاءً» اشاره به فایده ذکر خداوند و مداومت بر آن است که نفوس را آماده عشق و علاقه به محبوب مورد ذکر و اعراض و انصراف از غیر او می‌گرداند لفظ «جلاء» استعاره است برای بر طرف کردن و

<sup>۱</sup>. نور/ ۳۷

<sup>۲</sup>. خطبه ۲۲۲

زدودن تمام ماسوای دوست، از لوح دل، به وسیله ذکر، همچنان که لگه‌ها و زنگارهای روی آینه را با صیقل می‌زدایند، و آن را جلا می‌دهند.<sup>۱</sup>

و همچنین در نهج‌البلاغه از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که در وصیت معروفشان به فرزند گرامی‌شان امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «أوصيك بتقوى الله أَيُّ بُنَيِّ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ»<sup>۲</sup>

فرزندم! تو را به تقوای الهی و التزام به او امر او، و آباد ساختن قلبت با ذکر خدا، توصیه و سفارش می‌کنم!

در «غور الحکم» از مولی‌الموحدین امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین نقل شده است که فرمودند:

« ذِكْرُ اللَّهِ مَطْرَدَةٌ الشَّيْطَانِ »<sup>۳</sup> یاد خدا شیطان را از شما طرد می‌کند.

از مجموع آنچه آمد، به خوبی می‌توان استفاده کرد که رابطه بسیار نزدیکی میان «یاد خدا» (ذکر الله) و «تهذیب نفوس» است؛ قلب را نورانی می‌کند؛ بیماریهایی همچون کبر و غرور و غفلت و بخل و حسد را از دل دور می‌سازد؛ شیطان را طرد می‌کند؛ و دل را صیقل می‌دهد. به گفته بعضی از علمای بزرگ اخلاق، دل و جان انسان جایگاهی است که هرگز نمی‌تواند خالی بماند؛ اگر ذکر خدا آن را پر کند، و سوسه‌های شیطانی از آن دور می‌شود، و اگر خالی از یاد خدا باشد جولانگاه لشکر شیطان و سوسه‌های او خواهد شد. از سوی دیگر، می‌دانیم که ذات پاک خداوند منبع کل کمالات است، یاد او سبب می‌شود، که انسان هر روز به منبع کمال مطلق نزدیک و نزدیکتر گردد، و از رذائل اخلاقی که پایه همه آنها را کاستیها و فقدان کمال

<sup>۱</sup> . بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج‌البلاغه (ابن میثم)، ج ۴، ص ۱۲۷-۱۲۹

<sup>۲</sup> . نامه ۳۱

<sup>۳</sup> . تمیمی آمدی، عبدالواحد، غورالحکم، ص ۱۸۸

تشکیل می‌دهد، دور می‌سازد. بنابراین، راهیان این راه باید ذکر خدا را به عنوان برنده‌ترین سلاح، راهوارترین مرکب، و پرفروغترین چراغ، با خود داشته باشند، تا این راه صعب‌العبور را بسرعت پشت سر بگذارند و جاده خود را به سوی کمالات انسانی و ملکات فاضله اخلاقی، نورانی و هموار سازند.

### \* شرایط ذکر مؤثر

۱. جاری شدن ذکر بر زبان
۲. جاری شدن مفهوم ذکر در فکر
۳. جریان یافتن مفهوم ذکر بر قلب
۴. عزم بر عمل

### ۶- شکستن بزرگترین بت که آن توجه به خویشتن (انانیت) است.

روح انسان همچون جسم انسان گرفتار انواع بیماری‌ها می‌شود و برای بهبود و سلامت آن باید از طبیبان روحانی (که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشند) یاری جست و از داروهای ویژه‌ای که برای هر یک از بیماری‌های اخلاقی وجود دارد، بهره برد تا روحی سالم، پر نشاط و فعال پیدا نمود. توضیح این‌که در آیات متعددی از قرآن، بیماری‌های روحی و اخلاقی تعبیر به مرض شده است مانند: نفاق، شهوت پرستی.<sup>۱</sup>

۱. بقره/۱۰: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ  
 مائده/۵۲: فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فُيَصِّبُهَا عَلَى مَا أُسْرِوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ  
 انفال/۴۹: إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوْلًا دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ  
 توبه/۱۲۵: وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ  
 حج/۵۳: لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ  
 نور/۵۰: أَمْ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ  
 احزاب/۱۲: وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا

در این حالت اگر دل انسان کانون نور معرفت، اخلاق و تقوا شود، آنگاه به « قلب سلیم » دست می‌یابد. سلیم از ماده سلامت در برابر فساد، انحراف و بیماری است. طبق روایت، قلب سلیم قلبی است که خالی از غیر خدا باشد یعنی از هر گونه بیماری اخلاقی و روحانی برکنار باشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: « فَطُوبَىٰ لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَ تَجَنَّبَ مَنْ يُرِيدِهِ وَ أَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصَرٍ مِنْ بَصَرِهِ وَ طَاعَةَ هَادٍ أَمْرَهُ »<sup>۱</sup>

«خوشا به حال آن کس که قلبی سلیم دارد: از کسی که هدایتش می‌کند اطاعت، و از آنکه وی را به پستی می‌کشاند دوری جوید، به راه امن و درست با بینائی کسی که بینایش سازد برسد، به اطاعت آن کس که به هدایت دعوتش کند گردن نهد».

منظور از قلب سلیم در اینجا دلی است که به اخلاق ناپسند و صفات رذیله و جهل مرکب آلوده نشده باشد. منظور از " مَنْ يَهْدِيهِ " خود امام و بقیه پیشوایان معصوم‌اند، و جمله " مَنْ يُرِيدِهِ " اشاره به منافقان و گمراه‌کنندگان دارد که انسان را به ورطه هلاکت سوق می‌دهند.<sup>۲</sup>

برای رسیدن به سلامت روح، هر کس ناز به طب و طبیب روحانی دارد. طب روحانی و اخلاقی دو مرحله وجود دارد ۱- درمان آلودگی‌ها (و جراحی و تعزیرات حدود و مجازات‌های گوناگون) ۲- پیشگیری.

احزاب/۳۲: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا  
احزاب/۶۰: لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا  
محمد/۲۰: وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فِإِذَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ  
الْمَعْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ

محمد/۲۹: أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ  
مدثر/۳۱: وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا  
وَ لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لَيَقُولُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ  
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ

۱. خطبه ۲۱۴

۲. بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۴، صفحه ۶۶

حضرت علی علیه السلام می فرماید: لَأَوْحَدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ<sup>۱</sup> «هیچ تنهایی چون عجب نیست.»

در توضیح این بخش می توان گفت که از یک سو مردم از افراد خودبین و خودخواه متنفرند و از آنها فاصله می گیرند و از سوی دیگر افراد خودبین مردم را در حد لیاقت دوستی خود نمی بینند و برتری خیالی و وهمی، آنها را از مردم جداساخته و دچار وحشت می کند.<sup>۲</sup> امام علیه السلام در اینجا تنهایی را، از سنخ خودخواهی شمرده اند از آن جهت که هر دو باعث وحشت زیادی میشوند.<sup>۳</sup>

۷- استفاده از وجود استاد و مربی: پیامبر ﷺ و ائمه اطهار (سلام الله علیهم)

حضرت علی علیه السلام: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتَّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمَّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ»<sup>۴</sup>

«و من هم مانند کودکی که به دنبال مادرش حرکت می کند از او پیروی می کردم. هرروز نکته تازه‌ای از اخلاق برجسته خود برای من آشکار می ساخت و مرا فرمان می داد که به او اقتدا کنم.»

اشاره به اینکه سرپرستی پیامبر ﷺ نسبت به من، تنها در جهات ظاهری و معمولی نبود، بلکه هرروز این معلم بزرگ درس، تازه‌ای از اخلاق و فضیلت به من آموخت و من نیز پذیرا می شدم.

تعبیر به «علما» اشاره به پرچمها و نشانه‌هایی است که سابقا در مسیر راهها در بیابانها می گذاردند تا مسافران و رهگذران راه خود را گم نکنند و با اطمینان خاطر و گامهای استوار به

۱. حکمت ۱۱۳

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۶۷۰

۳. بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۵۰۷

۴. خطبه ۱۹۲

سوی سرمنزل مقصود، پیش روند. این هدایت‌کننده راه حق نیز درباره علی علیه السلام همین موقعیت را داشت.<sup>۱</sup>

۸- استفاده دائمی از واعظ درون (= وجدان بیدار). واعظی که در همه حال با او باشد و از اسرار درونش با خبر گردد و همواره او را تحت مراقبت خود قرار دهد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اجْعَلْ مِنْ نَفْسِكَ عَلَى نَفْسِكَ رَقِيبًا.<sup>۲</sup> از خودت مراقبی بر خویش قرار ده.

و در خطبه ۹۰ می‌فرماید: « وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَّا زَاجِرٌ وَ لَّا وَاعِظٌ. »

« و بدانید کسی که بر ضد هوای نفسش کمک نشود، تا واعظ و رادعی از درون جانش برای او فراهم گردد، مانع و واعظی از غیر خودش نخواهد یافت.»

اشاره به این که هدایت‌ها باید از درون جان انسان سرچشمه بگیرد. تا زمینه‌های درون ذات، آماده نباشد، سخنان واعظ برون، تأثیر نخواهد کرد. بنابراین، نخست باید انسان تصمیم بر احیای وجدانش بگیرد و امدادهای الهی به سراغش بیاید، تا واعظ درون بر کرسی وعظ بنشیند و غوغاهای هوس‌ها خاموش گردد و صدای او به گوش جان برسد و در اینجا است که انسان آماده پذیرش سخنان انبیا و اولیا و پیام حق از هر واعظی می‌شود و این نکته‌ای است بسیار مهم در مسایل تربیتی و خودسازی.<sup>۳</sup>

۹- ارشاد خلق و هدایت مردم و امر به معروف و نهی از منکر و پیمودن را انبیا و اولیا (علیهم السلام) در هدایت مردم که به عنوان آخرین مرحله ذکر شده است.

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۷، ص ۵۰۱

<sup>۲</sup> . تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، غررالحکم، ص ۱۴۴

<sup>۳</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۳، ص ۶۵۲



حضرت علی علیه السلام: وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَثَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّي<sup>۱</sup>

«بدانید) تمام اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون آب دهان است در برابر دریایی عمیق و پهناور»

این تعبیر به راستی تعبیر عجیبی است؛ تمام کارهای نیک: نماز و روزه و زکات و حج و حتی جهاد فی سبیل الله در برابر امر به معروف و نهی از منکر بسیار کوچک و ناچیز است. دلیلش این است که این دو وظیفه بزرگ اسلامی ضامن اجرای تمام آن کارهای نیک و فرائض و واجبات است. اگر امر به معروف و نهی از منکر تعطیل شود به دنبال آن نماز و روزه و حج و جهاد نیز به تدریج به فراموشی سپرده می شود و این است دلیل برتری این دو بر آنها.<sup>۲</sup>

## ۷- زمینه‌های شکل‌گیری اخلاق حسنه

### ۷-۱ پاک بودن محیط و پاک‌سازی آن

محیط اجتماعی و زندگی انسان اثر فوق العاده ای در روحيات و اعمال او دارد چرا که انسان بسیاری از صفات خود را از محیط کسب می کند. اگر فرد در محیط آلوده به شرک و کفر و فساد باشد و عقاید یا اخلاق وی به خطر افتد باید از آنجا مهاجرت کند.

پاک‌سازی محیط = پاک‌سازی اخلاق

### ۷-۲ معاشرت و دوستی با نیکان و ترک معاشرت با افراد منحرف (از نظر عقیده) و فاسد (از نظر اخلاقی)

غالباً دوستان و معاشران ناباب و آلوده سبب آلودگی افراد پاک شده‌اند؛ عکس آن نیز صادق است، زیرا بسیاری از افراد پاک و قوی‌الاراده توانسته‌اند بعضی از معاشران ناباب را به پاکی و تقوا دعوت کنند.

<sup>۱</sup>. حکمت ۳۷۴

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۵؛ ص ۱۱۶

حضرت علی علیه السلام: قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ<sup>۱</sup>

« به نیکوکاران نزدیک شو که از آنان خواهی شد. از اهل شر و بدی دور شو تا از آنها بر کنار باشی.»

تأثیر مجالست و هم‌نشینی غیر قابل انکار است؛ همنشینی با بدان انسان را بدبخت و نیکان انسان را خوشبخت می‌سازد. همین امر سبب می‌شود که بهترین راه برای شناخت شخصیت انسانی پیچیده و ناشناخته نگاه به همنشینان او باشد.<sup>۲</sup>

### ۷-۳ وراثت

صفات اخلاقی پدر و مادر از طریق وراثت و ژنها کم و بیش به فرزندان منتقل می‌شود؛ ژنها تنها حامل صفات جسمانی نیستند، بلکه صفات اخلاقی و روحانی نیز از این طریق به فرزندان، منتقل می‌شود.

« سجایای اخلاقی و صفات پسندیده یا سیئات اخلاقی و ملکات ناپسند پدران و مادران نیز در فرزندان زمینه‌هایی را ایجاد می‌کند. پدران و مادران شجاع و سخی، فداکار و خدمتگذار اغلب فرزندان پرمایه و با فضیلت می‌آورند و بر عکس از خاندان‌های بخیل و زبون، خودخواه و ترسو بیشتر بچه‌هایی پست و فرومایه متولد می‌شود.»<sup>۳</sup> هرچند بعداً قابل تغییر و دگرگونی است، و جنبه جبری ندارد تا مسؤلیت را از فرزندان بطور کلی سلب کند.

حضرت علی علیه السلام: « حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ »<sup>۴</sup>

سجایای اخلاقی دلیل پاکی وراثت و فضیلت ریشه خانوادگی است.

۱. نامه ۳۱

۲. پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۹؛ ص ۶۳۵

۳. شکوهی یکتا، محسن، تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها)، ص ۵۴-۵۳

۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴۶

#### ۷-۴ تربیت خانوادگی

اولین مدرسه برای تعلیم و تربیت کودک محیط خانواده است و بسیاری از زمینه‌های اخلاقی در آنجا رشد و نمو می‌کند؛

محیط سالم یا ناسالم خانواده تأثیر بسیار عمیقی در پرورش فضائل اخلاقی، یا رشد رذائل دارد؛ و در واقع باید سنگ زیربنای اخلاق انسان در آنجا نهاده شود.

کودک بسیاری از سجایای اخلاقی را از پدر و مادر و برادران بزرگ و خواهران خویش می‌گیرد؛ شجاعت، سخاوت، صداقت و امانت، و مانند آنها، اموری هستند که به راحتی کودکان از بزرگترهای خانواده کسب می‌کنند؛ و رذائلی مانند دروغ و خیانت و بی‌عفتی و ناپاکی و مانند آن را نیز از آنها کسب می‌نمایند.

به تعبیر دیگر، پدر و مادر از دو راه در وضع اخلاقی فرزند اثر می‌گذارند، از طریق تکوین و تشریح، منظور از تکوین در اینجا صفاتی است که در درون نطفه ثبت است و از طریق ناآگاه منتقل به فرزند می‌شود، و منظور از تشریح، تعلیم و تربیتی است که آگاهانه انجام می‌گیرد، و منشأ پرورش صفات خوب و بد می‌شود.<sup>۱</sup>

در عهد نامه مالک اشتر در توصیه‌ای که علی علیه السلام به مالک درباره انتخاب افسران لایق برای ارتش اسلام می‌کند، چنین می‌خوانیم:

«ثم الصق بذوی المرءات والاحساب و اهل البیوتات الصالحة والسوابق الحسنة ثم اهل النجدة و الشجاعة والسخاء و السماحة فانهم جماع من الکرمة و شعب من العرف؛

سپس پیوند خود را با شخصیت‌های اصیل و خانواده‌های صالح و خوش سابقه برقرار ساز و پس از آن با مردمان شجاع و سخاوتمند و بزرگوار، چرا که آنها کانون فضیلت و مرکز نیکی هستند.»<sup>۲</sup>

۱. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن؛ ج ۱؛ ص ۱۶۵-۱۶۴

۲. نامه ۵۳

## ۵-۷ کسب علم و دوری از جهل

دیگر از زمینه‌های پرورش اخلاق بالا بردن سطح علم و معرفت افراد است، چرا که هم با دلیل منطقی و هم با تجربه‌های فراوان به ثبوت رسیده است که هر قدر سطح معرفت و دانش الهی انسان بالاتر برود فضائل اخلاقی در او شکوفاتر می‌شود؛ و بعکس، جهل و فقدان معارف الهی ضربه شدید بر پایه ملکات فضیله وارد می‌سازد و سطح اخلاق را تنزل می‌دهد.

علم، یکی از عوامل زمینه‌ساز اخلاق است و به همین دلیل افرادی که گرفتار جهل و جاهلیت هستند آلودگی بیشتر دارند و عالمان آگاه که دارای معارف الهی هستند آلودگی کمتری دارند هر چند هر یک از این دو نیز استثناهایی دارند!<sup>۱</sup>

در همین رابطه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«بِالْعِلْمِ يَطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ وَ بِالْعِلْمِ يَعْرِفُ اللَّهُ وَ يُوْحِدُ وَ بِهِ تَوْصِلُ الْإِرْحَامَ وَ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ، وَ الْعِلْمُ أَمَامُ الْعَمَلِ»

«به وسیله علم و معرفت خداوند اطاعت و عبادت می‌شود؛ و به وسیله علم خدا شناخته و یکتا شمرده می‌شود؛ و نیز به وسیله آن صله رحم، برقرار می‌گردد؛ و حلال و حرام شناخته می‌شود؛ و علم پیشوای عمل است!»<sup>۲</sup>

در این حدیث نیز بسیاری از اعمال اخلاقی ثمره شجره علم و معرفت شمرده شده است.

همین معنی با صراحت بیشتری در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است

که فرمود:

«مَهْرَةُ الْعَقْلِ مَدَارَةُ النَّاسِ»

میوه درخت عقل، مدارا و نرمخوئی با مردم است!<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن؛ ج ۱؛ ص ۱۷۵

<sup>۲</sup> . ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، صفحه ۲۱

<sup>۳</sup> . تمیمی امدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ص ۵۳

در برابر احادیثی که عمدتاً رابطه علم و معرفت را با فضائل اخلاقی یا اعمال اخلاقی، نشان می‌دهد، روایاتی نیز در منابع اسلامی آمده است که رابطه میان جهل و رذائل را تبیین می‌کند که آن هم تأکیدی است بر موضوع مورد نظر، از جمله در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است:

«الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ»<sup>۱</sup>. جهل و نادانی ریشه هر شرّ و بدی است.

علم و معرفت نسبت به خداوند و آگاهی از محاسن و زیان‌های صفات اخلاقی و ...

## ۶-۷ فرهنگ جامعه

سخن در این است که فرهنگ هر قوم و ملّتی هر چه باشد در پرورش صفات اخلاقی اثر تعیین‌کننده‌ای دارد؛ فرهنگ‌های عالی و شایسته، افرادی با صفات عالی پرورش می‌دهد، و فرهنگ‌های منحط و آلوده، عامل پرورش رذایل اخلاقی است.

به این ترتیب، سنّت پیشینیان را دلیلی بر حسن عمل، و حتّی دلیلی بر حکم الهی می‌گرفتند؛ و نه تنها از قباحت و زشتی عمل، یا صفات اخلاقی مربوط به آن شرم نداشتند، بلکه به آن نیز افتخار می‌کردند.<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان علی علیه السلام از سفارش‌های مؤکّدی که به مالک اشتر می‌کنند، همان حفظ سنّت‌های صالحه و جلوگیری از شکسته شدن احترام آنهاست، می‌فرماید:

« وَ لَا تَنْقُضُ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلُفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَ لَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا »<sup>۳</sup>.

<sup>۴</sup>. همان، ص ۴۸

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱ ص ۱۸۶

<sup>۳</sup>. نامه ۵۳

هرگز سنت پسندیده‌ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده‌اند و امت اسلامی به آن انس و الفت گرفته، و امور رعیت، به وسیله آن اصلاح شده، نقض مکن! و سنت و روشی را که به آن سنتهای صالحه پیشین زیان وارد سازد، ایجاد منما! که اجر آن برای کسی خواهد بود که آن سنتها را برقرار کرده و گناهِش بر توست که آن سنتها را شکسته‌ای!»

آداب و سنن و فرهنگ یک قوم و ملت، اثر تعیین کننده‌ای در اخلاق و اعمال آنها دارد؛ و به همین دلیل، اسلام اهمّیت فوق‌العاده‌ای به این مسأله می‌دهد و حفظ سنتهای حسنه را لازم می‌شمرد و ایجاد یا حفظ سنتهای سیئه را یک گناه بسیار بزرگ معرفی می‌کند.

### ۷-۷ تأثیر عمل بر اخلاق

هیچ عملی نیست مگر اینکه در دل و جان اثر می‌گذارد اگر اعمال پاک و نیک است، روح را به رنگ خود در می‌آورد و اگر زشت و آلوده و ناپاک است آلودگی را به درون روح و جان و اخلاق می‌کشاند.

«اخلاق» و «عمل» لازم و ملزوم یکدیگر و به منزله علت و معلولند، و در یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ هر اخلاق خوبی سرچشمه اعمال خوب است، همان گونه که اخلاق رذیله، اعمال زشت را به دنبال دارد؛ و در مقابل، اعمال نیک و بد نیز اگر تکرار شود تدریجاً تبدیل به خلق و خوی خوب و بد می‌شود.<sup>۱</sup>

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در همان وصیتنامه معروف امام حسن علیه السلام

می‌فرماید:

«... عَوِّذُ نَفْسِكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ ...»<sup>۲</sup>

خود را به شکیبایی در برابر ناملايمات عادت ده! و چه نیک است شکیبایی در طریق حق!

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱ ص ۳۴

<sup>۲</sup> . نامه ۳۱

در اینجا نیز به روشنی رابطه «عادت» که زاینده تکرار عمل است با خلق و خوی شکیبایی و صبر دیده می‌شود.

### ۷-۸ تغذیه

بسیار می‌شود که یک حالت بحرانی روحی و غم و اندوه شدید جسم را در مدت کوتاهی، ضعیف و پژمرده و ناتوان می‌سازد، موهای انسان را سفید، چشم را کم نور، قوت و توان را از دست و پا می‌گیرد؛ عکس این مسأله نیز صادق است که حالات خوب جسمانی در روح انسان اثر می‌گذارد، روح را شاداب و فکر را قوت می‌بخشد. از قدیم الایام تأثیر غذاها بر روحيات اخلاق انسانی مورد توجه دانشمندان بوده است و حتی این مطلب جزء فرهنگ توده‌های مردم شده است؛ مثلاً، خونخواری را مایه قساوت و سنگدلی می‌شمردند.<sup>۱</sup>

در یک سلسله از روایات، به رابطه تغذیه با سوء اخلاق اشاره شده است از جمله: در روایات متعددی می‌خوانیم: یکی از شرایط استجاب دعا پرهیز از غذای حرام است؛ از جمله، در حدیثی آمده است که شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «اِحِبُّ اَنْ يَسْتَجَابَ دُعَائِي؛ دوست دارم دعای من مستجاب شود!»<sup>۲</sup> پیامبر ﷺ فرمودند: «طَهَّرْ مَا كَلَكَ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ، غذای خود را پاک کن و از غذای حرام پرهیز نما»<sup>۳</sup>

### ۷-۹ خلوص نیت

هنگامی که انسان به مرحله اخلاص برسد دیگر در برابر وساوس شیاطین و هوای نفس بیمه خواهد شد، و طمع شیطان از او بریده می‌شود، و شیطان در برابر این افراد رسماً اظهار عجز می‌کند. اینجاست که از خوان نعمت الهی بی حساب بهره می‌گیرند، و توصیف آنها درباره صفات جلال و جمال پروردگار، رنگ توحید خالص به خود می‌گیرد، و طبیعی است که در

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱ ص ۲۰۷ و ۲۰۸

<sup>۲</sup> . همان ص ۲۱۰

<sup>۳</sup> . مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۷۳

قیامت نیز بدون حساب وارد بهشت می‌شوند چرا که حساب خود را در این جهان صاف کرده‌اند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف بندگان شایسته پروردگار می‌فرماید: « قَدْ أُخْلِصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ <sup>۱</sup> » یکی از صفات برجسته آنان این است که خویش را برای خدا خالص کرده، و خداوند خلوص او را پذیرفته (و به مرحله نهایی رسانیده است).

## ۸- مراحل شکل‌گیری یک صفت اخلاقی (اعم از ممدوح یا مذموم):

۱. انتخاب و تعیین رفتار: صفت را انتخاب کنید.
  ۲. انجام رفتار: یعنی آن رفتار خاص را شروع کنید.
  ۳. تمرین و تکرار یا تداوم عمل
  ۴. شکل‌گیری صفت: در این مرحله فضاسازی درونی نسبت به آن صفت ایجاد شده است.
  ۵. ملکه شدن با ایجاد شاکله
  ۶. انجام و ارتکاب عمل بدون نیاز به تفکر و اندیشه
- انتخاب و تعیین صفت ← تکرار ← شکل‌گیری = ملکه ← انجام و ارتکاب عمل



## فصل دوم

### ابعاد اخلاق در نهج البلاغه

در نهج البلاغه ابعاد مختلفی از اخلاق ذکر شده است مانند: اخلاق فردی، اخلاق خانوادگی، اخلاق اجتماعی، اخلاق رهبری، اخلاق اقتصادی، اخلاق سیاسی و مدیریتی، اخلاق نظامی، اخلاق علمی، ...

## ۱- اخلاق فردی

### ۱-۱- تقوا

حضرت علی علیه السلام می فرماید: « التَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ »<sup>۱</sup>

تقوا و پرهیزکاری رئیس اخلاق و صفات پسندیده است.

کلمه رئیس را برای تقوا استعاره آورده است از آن رو که تقوا در جلب خوشنودی خدا و سعادت همیشگی از همه صفات بالاتر است و هیچ یک از اخلاق به تنهایی نمی تواند، موجب جلب رضای خدا و سعادت دائمی شود.<sup>۲</sup>

امام علیه السلام در این گفتار کوتاه و حکیمانه نکته مهمی درباره رابطه تقوا با صفات برجسته و اخلاق انسانی بیان می فرماید که برای پی بردن به عمق کلام امام علیه السلام لازم است نخست مفهوم تقوا را آن چنان که هست بدانیم.

تقوا در اصل از ماده «وقایه» به معنای نگهداری یا خویشن داری گرفته شده و به گفته راغب در مفردات «وقایه» در اصل به معنای نگهداری اشیا در برابر اموری است که به آنها زیان می رساند و تقوا به معنای قراردادن روح و فکر در پوشش حفاظتی در برابر خطرها و گناهان است. بنابراین، تقوا آن حالت خداترسی و احساس مسئولیت درونی است که بازدارنده انسان در برابر سرپیچی از فرمان خداست.

<sup>۱</sup>. حکمت ۴۱۰

<sup>۲</sup>. بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۷۴۷

بنابراین روشن می‌شود که تقوا رئیس اخلاق است زیرا این ملکه درونی، انسان را از بخل و حسد و کینه و عداوت و غیبت و ظلم و ستم و کبر و غرور و مانند آن بازمی‌دارد و به همین دلیل امام علیه السلام آن را رئیس اخلاق شمرده است و نیز به همین دلیل آن‌ها که از تقوای الهی بی‌بهره‌اند آلوده انواع رذایل اخلاقی می‌شوند. شاید به همین دلیل است که قرآن مجید تقوا را تشبیه به لباس (اعراف/۲۶) کرده است.<sup>۱</sup>

## ۲-۱ روش برخورد با نعمت‌ها

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: « إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعْمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ »<sup>۲</sup>.

چون نشانه‌های نعمت پروردگار آشکار شد، با ناسپاسی نعمت‌ها را از خود دور نسازید. نعمت‌ها غالباً به صورت تدریجی بر انسان وارد می‌شود و وظیفه انسان هوشیار این است که به استقبال نعمت برود و استقبال از آن راهی جز شکرگزاری ندارد. هرگاه با آغاز روی آوردن نعمت به شکر قلبی و زبانی و عملی بپردازد ادامه خواهد یافت و تا پایان آن نصیب انسان می‌شود و به تعبیر دیگر به گفته بعضی از شارحان نهج البلاغه، نعمت‌ها مانند گروه‌های پرندگان است که وقتی تعدادی از آنها بر شاخه درختی نشستند بقیه تدریجاً به دنبال آنها می‌آیند و شاخه‌ها را پر می‌کنند؛ ولی اگر گروه اول صدای ناهنجار و حرکت ناموزونی بشنوند یا ببینند فرار می‌کنند و بقیه هم به دنبال آنها می‌روند و صحنه از وجودشان خالی می‌شود. همچنین بسیاری از نعمت‌ها به صورت تدریجی زوال می‌پذیرند؛ هرگاه انسان در آغاز زوالش هوشیار باشد و به شکر قلبی و زبانی و عملی بپردازد مانع بازگشت و زوال تدریجی آن می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۵؛ ص ۳۲۴

۲. حکمت ۱۳

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۲؛ ص ۱۰۱

شکر سه مرحله دارد: مرحله قلبی که انسان از نعمت‌های خدا خشنود و راضی و سپاسگزار باشد و مرحله زبانی که آنچه را درون قلب اوست بر زبان جاری سازد؛ ولی از همه مهم‌تر مرحله عملی شکر است و آن به طور شفاف این است که از نعمت‌های الهی درست بهره‌برداری کند و اهداف این مواهب را در نظر گیرد و به سوی آن اهداف حرکت کند؛ اگر خدا عقلی برای درک نیک و بد به او داده از این عقل در مسیر شیطنت استفاده نکند و اگر او را مضمول موهبت آزادی کرده از این آزادی برای پیشرفت و تکامل بهره‌گیرد نه در مسیر بی‌بند و باری و گناه و فساد همچنان در مورد اعضای بدن که هر کدام موهبتی عظیم است و در مورد مال و ثروت و فرزند و همسر. بسیاری کسانی که شکر قلبی و زبانی دارند؛ ولی در مرحله شکر عملی مقصرند.

اگر در مفهوم شکر به آن‌گونه که در بالا گفته شد دقت کنیم فلسفه آن نیز روشن می‌شود، زیرا این مواهب مال ما نیست از سوی دیگری است و آن را برای اهداف خاصی آفریده و اگر در غیر آن اهداف به کار گرفته شود خیانت در آن نعمت است.<sup>۱</sup>

### ۳-۱ حیا

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: « مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبُهُ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ »<sup>۲</sup>.

آن کس که لباس حیا بپوشد، کسی عیب او را نبیند.

«حیا» همان‌گونه که سابقاً نیز اشاره کرده‌ایم حالتی نفسانی است که سبب می‌شود انسان در برابر زشتی‌ها حالت انقباض پیدا کرده و از آنها چشم‌پوشاند.

در واقع، حیا سپری است در مقابل اعمال قبیح و منکرات و اگر این سپر وجود نداشته باشد، انسان به آسانی آلوده هر کار زشتی می‌شود و تیر قبایح بر بدن او فرو می‌نشیند.

۱. مکارم‌شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۲؛ ص ۱۰۳.

۲. حکمت ۲۲۳.

«حیا» گاهی سبب ترک گناه و زشتی‌ها نمی‌شود، بلکه سبب پوشاندن و مخفی ساختن آن می‌گردد که این نیز در حد خود اثر مثبتی است. امام علیه السلام در گفتار حکیمانه بالا به هر دو اشاره می‌کند؛ حیا را به لباس (زیبایی) تشبیه کرده که بر تن انسان مؤمن است و اگر عیبی نیز داشته باشد به وسیله آن پوشیده می‌شود و مردم آن را نمی‌بینند.<sup>۱</sup>

اثر حیا تنها پرهیز از زشتی‌ها و قبیح- آن‌گونه که بسیاری گمان می‌برند- نیست بلکه آثار مثبت زیادی در انجام واجبات و رعایت آداب و اخلاق انسانی دارد. البته آنچه گفته شد درباره حیا پسندیده است. نوعی از حیا مذموم آن است انسان از فرا گرفتن علم و دانش و پذیرفتن حقایق و انجام کارهای نیک شرم داشته باشد و گاه به سبب آن از ترک مجالس گناه و پیشنهادهای زشت افراد فاسد شرم می‌کند و آلوده گناه می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۴-۱ شخصیت

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: « مَنْ لَانَ عُوْدُهُ كُنْفَتْ اُغْصَانُهُ »<sup>۳</sup>.

کسی که ساقه درخت وجودش نرم است. شاخه‌هایش فراوان است.

امام علیه السلام در این کلام حکیمانه به نکته مهمی درباره جلب و جذب دوستان و یاران اشاره فرموده‌اند. «عود» به معنای چوب است؛ خواه از درخت جدا شده یا جزء درخت باشد و در اینجا به معنای ساقه درخت است. این سخن تعبیری کنایی و لطیفی است و اشاره به این است که افراد متواضع و با محبت دوستان فراوانی را گرد خود جمع می‌کنند و به عکس افراد خشن و غیر قابل انعطاف دوستان را از گرد خود پراکنده می‌سازند.

می‌دانیم شاخه‌ها از کنار ساقه‌ها جوانه می‌زند؛ ساقه‌ای که خشک و کم آب باشد شاخه‌های کمتری از آن می‌روید و ساقه‌ای که نرم است، از گوشه و کنار شاخه‌های فراوانی می‌روید.

<sup>۱</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۳؛ ص ۶۹۹

<sup>۲</sup>. همان، ص ۷۰۱-۷۰۰

<sup>۳</sup>. حکمت ۲۱۴

نیز قسمت مهمی از درخت را آب تشکیل می‌دهد و رطوبت از عوامل اصلی رویش گیاه است، در حالی که کمبود آب هم درخت را پژمرده می‌کند و هم سبب می‌شود شاخه‌های کمتری از آن برآید. انسان نیز به منزله درختی است که اگر نرمش از خود نشان بدهد و خشونت را کنار بگذارد.<sup>۱</sup>

### ۵-۱ برنامه‌ریزی صحیح در زندگی

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: « لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُرْمُ فِيهَا مَعَايِشَهُ [مَعَايِشُهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي فِيهَا] بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَحْمِلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ »<sup>۲</sup>

مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.

امام علیه السلام در این گفتار حکیمانه برنامه‌ای به منظور نظم زندگی پربرکت برای انسان‌ها، ارائه داده است. روشن است که منظور از ساعت در اینجا، ساعت مصطلح امروز نیست که عبارت از شصت دقیقه باشد بلکه ساعت به مفهوم لغوی آن است یعنی بخشی از زمان (برحه من الزمان). آنگاه به این تقسیم سه‌گانه پرداخته که قسمت مهم و اصلی زندگی همان مناجات با پروردگار است و قسمت دوم که انسان را برای بخش اول آماده می‌سازد ترمیم معاش و کسب درآمدهای مادی است به گونه‌ای که سربار دیگران نباشد و زندگی معقول آبرومندی برای خود تهیه کند. بخش سوم که در واقع کمک به دو بخش اول می‌کند

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۳؛ ص ۶۴۷

۲. حکمت ۳۹۰

این است که به استراحت و تفریح سالم بپردازد تا هم نشاط برای کار پیدا کند و هم برای عبادت و نیز بتواند سلامتی را که شرط انجام بخش اول و دوم است برای خود حفظ کند. چه تقسیم جالب و دلپسندی که ضامن سعادت دنیا و آخرت است!<sup>۱</sup>

## ۶-۱ ارزش سکوت

حضرت علی علیه السلام می فرماید: « لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ قَدْ] فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَأَيْتَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »<sup>۲</sup>

آنچه نمی دانی مگو، بلکه همه آنچه را که می دانی نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضا بدنت چیزهایی را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجت آورد.

## ۷-۱ پرهیز از دورویی ظاهر و باطن

حضرت علی علیه السلام می فرماید: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ [تُحَسِّنَ] فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَ تُقْبَحَ [تُقْبَحَ] فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سِرِّي مُحَافِظًا عَلَى رِثَاءِ [رِيَاءِ] النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِحَمِيصٍ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي فَأُبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَ أَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ وَ تَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ ».<sup>۳</sup>

خدایا به تو پناه می برم که ظاهر من در برابر دیده ها نیکو، و درونم در آنچه که از تو پنهان می دارم، زشت باشد، و بخواهم با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب نمایم، و چهره ظاهرم را زیبا نشان داده با اعمال نادرستی که درونم را زشت کرده به سوی تو آیم، تا به بندگانت نزدیک، و از خشنودی تو دور گردم.

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۵؛ ص ۲۰۲

<sup>۲</sup> . حکمت ۳۸۲

<sup>۳</sup> . حکمت ۲۷۶

## ۲- اخلاق خانوادگی

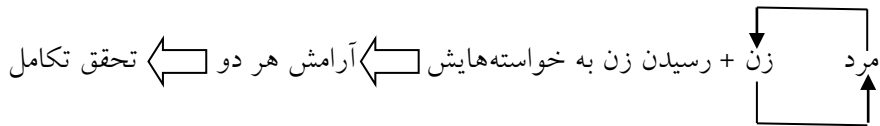
### ۲-۱ جهاد زن

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: « ... جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ »<sup>۱</sup>

امام علیه السلام می فرماید: « جهاد زن شوهرداری شایسته است ».

به سبب آن که در میدان جهاد مشکلات فراوانی است: هم بذل مال است (در زمانی که مجاهدان هزینه‌های خود را از سلاح و مرکب و غذا می پرداختند) و هم بذل جان و هم جدایی از زن و فرزند و بستگان و در بسیاری از موارد، جراحات سخت جسمی.

زن‌ها نیز هنگامی که در برابر مشکلات خانه‌داری و گاه اعتراضات و زخم زبان‌های شوهر قرار می گیرند اگر تحمل و بردباری نشان دهند جهاد مهمی را انجام داده‌اند.<sup>۲</sup>



نیکو شوهرداری زن باعث تحکیم بنیاد خانواده شده و به زن رشد اخلاقی می دهد.

### ۲-۲ تفاوت‌های اخلاقی زن و مرد

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: **غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ**<sup>۳</sup>

غیرت زن، کفر آور، و غیرت مرد نشانه ایمان اوست.

و در حدیثی دیگر آمده است:

**خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ**

۱. حکمت ۱۳۶

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۳؛ ص ۱۲۴

۳. حکمت ۱۲۴



كُلُّ شَيْءٍ يَعْزِضُ لَهَا<sup>۱</sup> برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر، ترس، بخل، هر گاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد.

### ۳-۲ ضرورت توجه به نزدیکان

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید :

مَنْ ضَيَعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ<sup>۲</sup> کسی را که نزدیکانش واگذارند، بیگانه او را پذیرا می‌گردد.

در پیام امام علیه السلام آمده است، حکمت الهی ایجاب می‌کند که انسان‌ها به وسیله بستگان و دوستان نزدیک حمایت شوند؛ ولی اگر آنها به وظیفه خود عمل نکرده و به صله رحم و مسئولیت‌های دوستی پشت پا زدند این مسئولیت را بر عهده دیگران می‌گذارند تا بنده در میان طوفان حوادث تنها نماند. نمونه این مطلب مسئله فرار مغزهاست که کشور ما و بسیاری از کشورهای دیگر با آن روبرو هستند هنگامی که ما از مغزهای لایق و آماده و افکار بلند و استعدادهای سرشار جوانانمان استفاده نکنیم آنها از میان ما فرار کرده و دورافتادگان از نیروهای آنها استفاده می‌کنند که این ضایعه‌ای بزرگ و غیر قابل جبران است.<sup>۳</sup>

۱. حکمت ۲۳۴

۲. حکمت ۱۴

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، صص ۱۰۷-۱۰۸

## ۴-۲ اعتدال در پرداختن به امور خانه

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ وَإِنْ يَكُونُوا أُغْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمُكَ وَشُغْلُكَ بِأُغْدَاءِ اللَّهِ<sup>۱</sup>.

بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندت اختصاص مده، زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خدا آنها را تباه نخواهد کرد، و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را می خوری؟!

امام علیه السلام در این گفتار حکیمانه برای جلوگیری از حرص حریصان و دنیاپرستی دنیاپرستان که علاقه شدیدی به زن و فرزند خویش دارند به یکی از یاران خود چنین فرمود. بعید نیست مخاطب امام علیه السلام فردی باشد که پیوسته به دنبال گردآوری مال و ثروت و تأمین زندگی امروز و فردای فرزندان خود بوده و به وظایف دیگر خویش اهمیتی نمی داده است، لذا امام علیه السلام با این تقسیم دوگانه‌ای که بیان فرموده او را از این کار بازمی دارد و به او توصیه می کند که بیش از حد در این راه تلاش مکن و به فکر خویشتن و زندگی سرای دیگر نیز باش.

روشن است که از دو حال بیرون نیست: یا زن و فرزند انسان از دوستان خدا هستند و تکیه بر لطف پروردگار دارند و خدا هم آنها را محروم نمی سازد.

متأسفانه بسیاری کسان که به سبب عواطف افراطی حتی وسایل و ابزار گناه فرزندان خود را فراهم می سازند و از این طریق در گناه آنها شریک می شوند و از آن بدتر این که گاه این عواطف افراطی سبب می شود که در کسب مال نیز ملاحظه حلال و حرام نکنند و از هر راه ممکن به جمع مال بپردازند. در این گونه موارد اگر فرزند، صالح باشد و خبر از کار پدر نداشته

<sup>۱</sup>. حکمت ۳۵۲

باشد تصرفات او بعد از مرگ پدر در آن اموال شرعا مجاز است؛ لذتش را او می برد و عقوبتش را پدر می کشد.<sup>۱</sup>

### ۳- اخلاق اجتماعی

#### ۳-۱ منشأ روابط مطلوب اجتماعی

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ.<sup>۲</sup>

کسی که میان خود و خدا اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد، و کسی که امور آخرت را اصلاح کند، خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد، و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است.

رابطه میان نتیجه های سه گانه ای که در این کلمات حکمت آمیز آمده هم رابطه الهی و معنوی است، هم رابطه منطقی. زیرا کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند؛ یعنی در برابر هر امری قرار می گیرد نخست رضایت خدا را برگزیند، چنین کسی به یقین مشمول عنایات الهی قرار می گیرد و خداوند رابطه او را با مردم سامان می بخشد. اضافه براین اصلاح رابطه با خدا مستلزم صدق و امانت و راستی است. کسی که صدق و امانت و راستی پیشه کند به یقین مردم به او علاقمند می شوند و امین مردم خواهد بود. همچنین کسی که امر آخرت خویش را اصلاح کند؛ یعنی او امر الهی را اطاعت و نواهی را ترک گوید مشمول لطف خداوند خواهد شد؛ خداوند کار دنیای او را سامان می دهد. همچنین کسی که واعظ نفسانی؛ یعنی وجدان بیدار و تقوای درونی داشته باشد که در برابر گناهان به او هشدار دهد، لطف پروردگار بر او سایه خواهد افکند و او را از گزند حوادث محفوظ می دارد.

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۴؛ ص ۸۱۴-۸۱۳

<sup>۲</sup> . حکمت ۸۹

اضافه بر این شخصی که چنین واعظ درونی دارد از مور خطرناک می پرهیزد و چنین کسی از گزند حوادث محفوظ خواهد بود.<sup>۱</sup>

## ۲-۳ آنچه برای خود می پسندی برای دیگران پسند

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ  
اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلَمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يَحْسَنَ إِلَيْكَ وَ  
اسْتَفِيحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفِيحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ<sup>۲</sup>

« ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست مدار، و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می پسندی.»

امام علیه السلام در این فقره از وصیت نامه پربارش نخست به یکی از مهم ترین اصول اخلاق انسانی اشاره فرموده اند. ترازوهای سنتی معمولاً دارای دو کفه بود و وزن کردن صحیح با آن در صورتی حاصل می شد که دو کفه دقیقاً در برابر هم قرار گیرد. این سخن اشاره به آن است که باید هر چه برای خود می خواهی برای دیگران هم بخواهی و هر چیزی را که برای خود روا نمی داری برای دیگران هم روا مداری تا دو کفه ترازو در برابر هم قرار گیرد.

آن گاه به شرح این اصل مهم اخلاقی پرداخته و در هفت جمله، جنبه های مختلف آن را بیان می کنند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۵۲۵-۵۲۶

<sup>۲</sup> . نامه ۵۵/۳۱

<sup>۳</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۹؛ ص ۵۶۲

### ۳-۳ تغافل در روابط اجتماعی

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: **مِنْ أَشْرَفِ [أَفْعَالِ] أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ**<sup>۱</sup>  
خود را به بی خبری نمایاندن از بهترین کارهای بزرگواران است.

### ۳-۴ بخشش لغزش جوانمردان

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: **أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ فَمَا يَعْتُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَ [يَدُهُ بِيَدِ اللَّهِ يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ**<sup>۲</sup> از لغزش جوانمردان درگذرید، زیرا جوانمردی نمی لغزد جز آن که دست خدا او را بلند مرتبه می سازد.

در پیام امام علیه السلام آمده است: از این جمله ی حکمت آمیز می توان دو نتیجه گرفت اول اینکه در متن جمله آمده و لغزش های نیکوکاران و افراد پاک و با تقوا را نادیده گرفته و حسن ظن به آنها را نباید با این لغزش ها به سوءظن مبدل کرد. نتیجه دومی که باید از آن بگیریم این است که اگر راه تقوا و نیکوکاری و جوانمردی را در پیش بگیریم خداوند به هنگام لغزش ها ما را تنها نمی گذارد و دست ما را می گیرد و از زمین بلند می کند و آبروی ما را حفظ می کند.<sup>۳</sup>

### ۳-۵ عدم ستم به بندگان خدا

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: **« بِنَسِ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ »**<sup>۴</sup>  
امام علیه السلام در این گفتار حکیمانه به یکی از آثار سوء ظلم و ستمکاری اشاره کرده می فرماید: «بدترین توشه برای آخرت ستم بر بندگان (خدا) است»

۱. حکمت ۲۲۲

۲. حکمت ۲۰

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۱۳۴

۴. حکمت ۲۲۱

می‌دانیم دنیا سرایی است که همگان از آن برای رفتن به سوی آخرت توشه بر می‌دارند و هر کسی به فراخور حال و اعمال خود توشه‌ای تهیه می‌بیند. قرآن مجید می‌گوید: بهترین توشه‌ها توشه تقواست «وتزودوا فإن خیر الزاد التقوی»؛ و زاد و توشه تهیه کنید، و بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است.<sup>۱</sup> ولی گروهی به جای آن ظلم و ستم بر بندگان خدا را توشه این سفر سرنوشت‌ساز قرار می‌دهند که به گفته امام علیه السلام بدترین توشه‌هاست.

زیرا گناهایی که جنبه معصیت الله دارد و یا به تعبیر دیگر ظلم بر خویشتن است با توبه آمرزیده می‌شود و حتی بدون توبه امید عفو الهی و شفاعت درباره آن وجود دارد، همان‌گونه که قرآن مجید می‌فرماید: «قل یا عبادى الذین أسرفوا على أنفسهم لاتقنطوا من رحمة الله إن الله یغفر الذنوب جمیعا إنه هو الغفور الرحیم»<sup>۲</sup> زیرا او بخشنده مهربان است.

ولی آنجا که پای ظلم بر دیگران به میدان می‌آید نه با آب توبه شسته می‌شود و نه با عنایت شفاعت و جز با رضایت صاحب حق نجات از عواقب آن ممکن نیست و به همین دلیل امام علیه السلام آن را بدترین زاد و توشه قیامت شمرده است.

شک نیست که زاد و توشه چیزی است که در راه سفر و به هنگام رسیدن به مقصد به انسان کمک می‌کند و به یقین ظلم چنین موقعیتی را ندارد، بنابراین انتخاب این لفظ در اینجا نوعی کنایه بلیغ است، درست مانند این است که انسان در سفرهای دنیا به جای حمل مواد غذایی مستی از سموم با خود ببرد به او می‌گوییم بدترین توشه آن است که به جای غذا سموم با خود حمل کنی.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. بقره، آیه ۱۹۷.

<sup>۲</sup> زمر، آیه ۵۳.

<sup>۳</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۳، ص ۶۸۷.

### ۶-۳ بخشش دشمن شکرانه پیروزی

حضرت علی علیه السلام می فرماید: إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا  
لِلْمُدْرَةِ عَلَيْهِ<sup>۱</sup>

اگر بر دشمن دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده.

### ۷-۳ روش برخورد با مردم (معیار روابط اجتماعی)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكْوًا عَلَيْكُمْ وَ  
إِنْ عِشْتُمْ حَنُونًا إِلَيْكُمْ<sup>۲</sup>

با مردم آنگونه معاشرت کنید، که اگر مرید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با  
اشتیاق سوی شما آیند.

در پیام امام علیه السلام آمده است: در این حدیث مسئله محبت و نیکی به مردم با دلالت  
التزام و ذکر لوازم آن بیان شده، زیرا اشک ریختن بعد از مرگ و عشق ورزیدن در حال حیات  
از لوازم قطعی محبت با مردم است.<sup>۳</sup>

### ۸-۳ خوش رویی عامل جذب دلها

حضرت علی علیه السلام می فرماید: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ<sup>۴</sup>

دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند.

این حدیث اشاره به این مطلب دارد که انسان نسبت به کسانی که نمی شناسد نوعی احساس  
بیگانگی می کند؛ ولی اگر طرف مقابل از طریق محبت وارد شود در برابر او رام می شود.<sup>۵</sup>

۱. حکمت ۱۱

۲. حکمت ۱۰

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۸۵

۴. حکمت ۵۰

۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۳۲۵

### ۹-۳ ایجاد صلح و آشتی

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

أَوْصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي - بَتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَا رَسُولَ اللَّهِ ص - يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ.<sup>۱</sup>

شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می‌کنم، زیرا من از جدّ شما پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است».

اصلاح ذات‌البین که امام علیه السلام از پیغمبر اکرم ﷺ نقل فرموده که از نماز و روزه هم بالاتر است دلیل روشنی دارد، زیرا اگر مسأله اصلاح در میان دوستان و رفع کدورت‌ها و زدودن دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی نباشد منجر به تشتت و تزلزل میان آنها می‌شود و به تعبیر قرآن به فشل و سستی می‌انجامد.

به همین دلیل اصلاح ذات‌البین از برترین عبادت‌ها شمرده شده است.<sup>۲</sup>

### ۱۰-۳ حقوق دوستان نسبت به هم

حضرت علی علیه السلام: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ.<sup>۳</sup>

دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد، و پس از مرگ.

<sup>۱</sup>. نامه ۲/۴۷

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۰، ص ۲۶۵

<sup>۳</sup>. حکمت ۱۳۴



### ۱۱-۳ بی توجّهی به ناسپاسی مردم

حضرت علی علیه السلام می فرماید: لَا يَزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أُضَاعَ الْكَافِرُ - وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ<sup>۱</sup>

(ناسپاسی مردم تو را از کار نیکو باز ندارد، زیرا هستند کسانی، بی آن که از تو سودی برند تو را می ستایند، چه بسا ستایش اندک آنان برای تو، سودمندتر از ناسپاسی ناسپاسان باشد. (و خداوند نیکوکاران را دوست دارد).

### ۱۲-۳ تقویت خوش بینی ها

حضرت علی علیه السلام می فرماید: مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ؛<sup>۲</sup>

چون کسی به تو گمان نیک برد، خوشبینی او را تصدیق کن.

### ۱۳-۳ مدارا با دوست و دشمن

حضرت علی علیه السلام می فرماید: أَحِبُّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَ أُبْغِضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا؛<sup>۳</sup>

در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد، و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی دوست تو گردد.

### ۱۴-۳ آیین دوست یابی

حضرت علی علیه السلام می فرماید: أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ؛<sup>۴</sup>

۱. حکمت ۲۰۴

۲. حکمت ۲۴۸

۳. حکمت ۲۶۸

۴. حکمت ۱۲

ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست‌یابی ناتوان است، و از او ناتوان‌تر آن که دوستان خود را از دست بدهد.

### ۱۵-۳ حقوق برادران ایمانی (منشور دوستی)

خداوند در قرآن کریم مسلمانان و مومنان را به عنوان برادر خطاب می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ... مؤمنان برادر یکدیگرند.» این برادری برای هرکدام ایجاد حقوق و وظایفی می‌کند حضرت علی علیه السلام در نامه سی و یکم که خطاب به حضرت حسن علیه السلام است حقوق برادر دینی را برای ایشان بر می‌شمارد ایشان می‌فرمایند:

وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ<sup>۱</sup>، هنگام قطع رابطه از ناحیه او تو پیوند نما.

### ۴- اخلاق رهبری

#### ۴-۱ راستگو و معتقد به آخرت

یکی از خصوصیات مهم و اساسی برای رهبر آن است که باید راستگو باشد و به قیامت نیز معتقد باشد حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: فَلْيَصِدِّقْ رَأْدَ أَهْلِكَ، وَلْيَحْضِرْ عَقْلَهُ، وَلْيَكُنْ مِنْ أُنْبَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ، وَإِلَيْهَا يَنْقَلِبُ<sup>۲</sup>؛ باید راهنمای جمعیت به افراد خود راست بگوید و عقل خود را حاضر سازد! و باید از فرزندان آخرت باشد. زیرا از آنجا آمده و به آنجا باز خواهد گشت».

در پیام امام علی علیه السلام آمده است واژه رائد در اصل به معنای کسی است که در پیشاپیش قافله حرکت می‌کند و برای یافتن آب و چراگاه جستجو می‌نماید اگر چنین کسی دروغگو باشد، اهل قافله خود را گرفتار خطر می‌سازد. شاید بتوان گفت، که رهبر بهترین‌ها را برای مردم خود فراهم می‌کند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> نامه ۳۱

<sup>۲</sup> خطبه ۱۵۴

<sup>۳</sup> (با دخل و تصرف). مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۶ ص ۹۸

مغنیه می گویند: « رهبر و فرمانده هر گروهی باید خیرخواه و مخلص باشد و او باید برای آخرت خویش عمل کند انسان ها برای آخرت آفریده شده اند ؛ همان گونه که حضرت علیه السلام در جای دیگر می فرمایند: «کسی که برای آخرت آفریده شده ، از دنیا چه می خواهد»<sup>۱</sup>.

## ۲-۴ خود عامل باشد

رهبر یک جامعه برای اینکه حرف و گفتارش در دیگران تأثیر داشته باشد در درجه اول باید خود به آنچه می گوید عمل کند .  
حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أُحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنْتَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَنْتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا.<sup>۲</sup>

ای مردم ، سوگند بخدا! من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی کنم مگر آنکه پیش از آن خود به آن عمل می کنم ، و از معصیتی شما را باز نمی دارم جز آنکه پیش از آن خود ترک می کنم». در ابتدای خطبه های نماز جمعه ، خطیب به مردم می گوید: « ای مردم خودم و شما را به تقوای الهی دعوت می کنم»، یعنی اول خودم و سپس شما را به این کار دعوت می کنم.

## ۳-۴ سخت کوش ، پرتدبیر ، آگاه

حضرت علی علیه السلام در مورد محمد بن ابی بکر اینگونه می فرمایند:

«... وَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَدْ اسْتَشْهَدَ فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَكَلْدًا نَاصِحًا وَ عَامِلًا كَادِحًا وَ سَيِّفًا قَاطِعًا وَ رُكْنًا دَافِعًا

<sup>۱</sup> . مغنیه ، محمدجواد ، در سایه سار نهج البلاغه ج ۳ ص ۳۰۱

<sup>۲</sup> . خطبه ۱۷۵

و محمدبن ابی بکر که رحمت خدا بر او باد به شهادت رسید ما این مصیبت را به حساب خدا می‌گذاریم و اجر آن را از اومی خواهیم، او فرزندی خیرخواه و کارگزاری تلاش‌گر و کوشا و شمشیری برنده و قاطع و ستونی حافظ و مدافع بود».

در پیام امام علیه السلام آمده است: حضرت در این نامه از محمد به نام فرزند خود یاد می‌کنند اگرچه او فرزند ابوبکر می‌باشد، ولی هم به جهت اینکه حضرت بعد از ابوبکر با همسر وی ازدواج کردند محمد فرزند خوانده ایشان است و هم به این مفهوم است که او از کودکی تحت تربیت حضرت علیه السلام قرار داشته و به منزله فرزند ایشان است. بعد به "کادح بودن" او اشاره می‌فرمایند که در منصب فرمانداری سخت کوش و پر تدبیر و آگاه بود. سپس به موقعیت او در برابر دشمنان می‌پردازند و از او به عنوان «سیف قاطع» و «شمشیر برنده» یاد می‌کنند، پس از آن به حالت دفاعی و بازدارنگی او در برابر هجمه‌های دشمن یا حوادث ناراحت‌کننده اشاره و او را به ستون نیرومندی تشبیه می‌کنند که بنا [به نظر می‌رسد منظور حضرت از بنا در اینجا حکومت اسلامی باشد] را از فروریختن نگه می‌دارد و آفات را از آن دور می‌سازد.

## ۵- اخلاق اقتصادی

### ۱-۵ بخش

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: **مَنْ يَعْطُ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةَ يَعْطُ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ**<sup>۱</sup>

آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستی بلند پاداش گیرد.

سید رضی در توضیح این حدیث می‌گوید: معنی سخن این است که آنچه انسان از اموال خود در راه خیر و نیکی انفاق می‌کند، هر چند کم باشد، خداوند پاداش او را بسیار می‌دهد، و منظور از «دو دست» در اینجا دو نعمت است، که حضرت علیه السلام بین نعمت پروردگار، و

نعمت از ناحیه انسان، را با کوتاهی و بلندی فرق گذاشته است که نعمت و بخشش از ناحیه بنده را کوتاه، و از ناحیه خداوند را بلند قرار داده است، بدان جهت که نعمت خدا همیشگی و چند برابر نعمت مخلوق است، چرا که نعمت خداوند اصل و اساس تمام نعمتهاست، بنا بر این تمام نعمتها به نعمتهای خدا باز می‌گردد، و از آن سرچشمه می‌گیرد.

## ۲-۵ میانه روی

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: **كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا وَلَا تَكُنْ**

**مُقْتَرًا**.<sup>۱</sup>

سخاوتمند باش، ولی اسراف کننده مباش. در زندگی حسابگر باش ولی سختگیر مباش.

حضرت در اینجا دعوت به بذل و بخشش‌های مالی می‌کنند. مبذر از ریشه تبذیر در اصل به معنای پاشیدن دانه است، ولی هنگامی که در مورد اموال به کار می‌رود، به معنای حیف و میل کردن و استفاده نادرست از اموال است که معادل فارسی آن ریخت و پاش می‌باشد. مقتر از ریشه تقتیر در اصل به معنای تنگ گرفتن است و هنگامی که در مورد اموال به کار می‌رود به معنای بخیل و خسیس بودن است. مقدر هم از ماده تقدیر به معنای مدیریت صحیح اموال می‌باشد.<sup>۲</sup>

## ۳-۵ قناعت

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

**كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا وَ سُئِلَ عَنِ قَوْلِهِ تَعَالَى - فَلَنُحْيِيَنَّهَا حَيَاءً طَيِّبَةً**

**فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ**<sup>۳</sup>

۱. حکمت ۳۳

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۲۲۶

۳. حکمت ۲۲۹

آدمی را قناعت برای دولتمندی، و خوش خلقی برای فراوانی نعمت‌ها کافی است. (از حضرت سؤال شد تفسیر آیه، فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً چيست؟ فرمود) آن زندگی با قناعت است.

#### ۴-۵ فقر و بی‌نیازی

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: **الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى**<sup>۱</sup>

عفت و ورزیدن زینت فقر، و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است.

در پیام امام علیه السلام آمده است، فقیر در معرض آفات مختلفی قرار دارد: اظهار حاجت توأم با ذلت، دست بردن به سوی اموال حرام، ناسپاسی در برابر خداوند و مانند اینها. اما اگر خویشستندار باشد نه دست حاجت به سوی لئیمان می‌برد و نه عزت نفس خود را زیر پا می‌گذارد، نه آلوده حرام می‌شود و نه زبان به ناشکری می‌گشاید. اما در مورد غنا که بهترین زینت شکرگذاری است؛ نه تنها شکر لفظی بلکه شکر عملی. اغنیاء و ثروتمندانی که شکر عملی به جا می‌آورند، به نیازمندان کمک می‌کنند، در کارهای خیر و عام المنفعه سرمایه‌گذاری می‌نمایند، به آنها که وام می‌خواهند وام می‌دهند و حتی به کسانی که محتاجند و روی سؤال ندارند به طور پنهانی کمک می‌کنند آنها برترین زینت را در زندگی برای خود فراهم کرده‌اند، در پیشگاه خدا آبرومندند و در برابر خلق خدا نیز دارای شخصیت و آبرو.<sup>۲</sup>

#### ۵-۵ برترین بی‌نیازی

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: **لَا الْغِنَى الْأَكْبَرُ إِلَّا سُهُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ**<sup>۳</sup>

برترین بی‌نیازی و دارایی، نومییدی است از آنچه در دست مردم است.

۱. حکمت ۶۸

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، صص ۴۰۹-۴۱۰

۳. حکمت ۳۴۲

## ۶- اخلاق سیاسی و مدیریتی

### ۱-۶ ضرورت خودسازی مدیران

حضرت علی علیه السلام می فرمایند :

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ].<sup>۱</sup>

« کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.»

کلام امام علیه السلام در اینجا مطابق ظاهر اطلاق کلام، هم رئیس حکومت بر مردم را شامل می شود و هم تمام کسانی را که به نوعی ارشاد و هدایت مردم را بر عهده می گیرند. این جمله اشاره به یک واقعیت مسلم عقلانی است که تا انسان خودش چیزی را نداشته باشد نمی تواند به دیگران اهدا کند.

ضرب المثلی در میان عرب است که می گویند: «چوبی که کج است چگونه ممکن است سایه آن راست باشد».

اضافه بر این، مردم سخنان کسی را که به گفتار خود پایبند و آثارش در زندگی او نمایان نیست، هرگز نمی پذیرند و به خود می گویند: اگر او این سخنان را باور می داشت نخست خودش به آن عمل می کرد.

به همین دلیل امام علیه السلام در دومین جمله می فرماید: «باید تأدیب و تعلیم او نسبت به دیگران پیش از آنکه با زبانش باشد با عمل صورت گیرد».

اصلی مسلم در روان‌شناسی است که مردم سخنان کسی را می‌پذیرند که به گفته خود معتقد باشد و به تعبیر معروف: تا سخن از دل بر نیاید بر دل ننشیند و نشانه روشن این اعتقاد این است که به گفته خود عمل کند.

فی المثل اگر طبیعی سخنرانی‌های متعددی درباره زیان‌های دخانیات ایراد کند و بیماری‌های متعدد ناشی از آن را یکی پس از دیگری برشمرد؛ ولی مردم ببینند از دهانش بوی سیگار می‌آید هیچ کس سخن او را جدی نخواهد گرفت.<sup>۱</sup>

## ۲-۶ اخلاق مدیران با مردم

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید :

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَ أَفْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ وَ أَسَدُّ بِهِ لَهَاةَ الثَّغْرِ  
الْمَخُوفِ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ وَ اخْلُطِ الشَّدَّةَ بِضِعْثٍ مِنَ اللَّيْنِ وَ ارْزُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ  
أَرْفَقَ وَ اعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ  
وَجْهَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ أَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ  
الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يِيَّاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ وَ السَّلَامُ.<sup>۲</sup>

پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می‌گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می‌کوبم و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می‌کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشتخویی را با اندک نرمی بیاویز. در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۳۷

<sup>۲</sup> . نامه ۴۶



نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود

و همچنین می فرماید: فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يِيَّاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَسْأَلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ الْكَبِيرَةِ وَ الظَّاهِرَةِ وَ الْمَسْتُورَةِ فَإِنْ يَعْذِبُ فَاتُّمَّ أَظْلَمُ وَ إِنْ يَغْفِرُ فَهُوَ أَكْرَمُ<sup>۱</sup>.

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش. در نگاه‌هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان در باره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.

و می فرماید: وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُوْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا فَاَعْظِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ إِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَكَ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ<sup>۲</sup>.

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا

<sup>۱</sup> نامه ۱/۲۷

<sup>۲</sup> نامه ۸/۵۳

علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و حضرت تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.

### ۳-۶ عدم غرور زدگی سردمداران در برابر نعمت‌ها

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَاحِ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يَغْيِرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ وَ لَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ ذُنُوبًا مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ.<sup>۱</sup>

از بنده خدا، علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان به نیروهای مسلح و مرز داران کشور پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمت‌ها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد.

### ۷- اخلاق نظامی

#### ۱-۷ اخلاق در جنگ

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا [تُقَاتِلُونَهُمْ تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّتِهِ وَ تَرَكُكُمْ إِيَاهُمْ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ فَإِذَا كَانَتِ الْهَرِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَ لَا تُصَيِّبُوا مُعْوِرًا وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَّرَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ

ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ إِنْ كُنَّا لِنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْءَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعِيرُ بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.<sup>۱</sup>

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا بحمد الله حجّت با شماست، و آغازگر جنگ نبودنتان، تا آن که دشمن به جنگ روی آورد، حجّت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود. اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده نکشید، و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید، و مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند، در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی، به زنی حمله می کرد، او و فرزندان او را سرزنش می کردند.

حضرت در جای دیگر می فرماید: لَا تَدْعُونَ إِلَيَّ مُبَارَزَةً وَإِنْ [فَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ وَ الْبَاغِي مَضْرُوعٌ<sup>۲</sup> به فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام فرمود) کسی را به پیکار دعوت نکن، اما اگر تو را به نبرد خواندند بپذیر، زیرا آغازگر پیکار تجاوزکار، و تجاوزکار شکست خورده است.

## ۸- اخلاق علمی

### ۸-۱ چگونه آموزش علوم

حضرت علی علیه السلام می فرماید: أَيْ بُنَيَّ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَرْتُ فِي أَحْبَابِهِمْ وَ سِرَّتْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَةَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ [جَلِيلَةً نَخِيلَةً وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَةً وَ

<sup>۱</sup> . نامه ۱۴

<sup>۲</sup> . حکمت ۲۳۳

صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ<sup>۱</sup>.

پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اوّل تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زینبارش شناسایی کردم، سپس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم، و ناشناخته‌های آنان را دور کردم، پس آنگونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبی‌ها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده‌ای، نیتی سالم و روحی با صفا داری.)

## ۲-۸ ضرورت علم آموزی

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ فَإِنَّمَا أَمْرُكُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي<sup>۲</sup>.

پس در فراگیری علم و دانش پیش از آن که درختش بخشکد تلاش کنید، و پیش از آن که به خود مشغول گردید از معدن علوم (اهل بیت علیهم السلام) دانش استخراج کنید. مردم را از حرام و منکرات باز دارید، و خود هم مرتکب نشوید، زیرا دستور داده شدید که ابتدا خود محرّمات را ترک و سپس مردم را باز دارید.

<sup>۱</sup> نامه ۲۴/۳۱

<sup>۲</sup> خطبه ۱۲/۱۰۵

### ۳-۸ یاد گرفتن سخنان حکمت آمیز

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

إِمَّا هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ [الْحِكْمَةِ الْحِكْمِ].<sup>۱</sup>

همانا این دلها همانند بدنها افسرده می‌شوند، پس برای شادابی دلها، سخنان زیبای حکمت آمیز را بجویید.

امام در این سخن حکمت‌آمیز خود به نکته مهم روانی که در زندگی انسان تأثیر شایان توجهی دارد اشاره فرموده‌اند.

بی‌شک، انسان بعد از انجام کاری سنگین، خسته می‌شود و نیاز به استراحت و تفریح برای رفع خستگی دارد که آن استراحت اهمیتش کمتر از آن کار نیست، زیرا بدن وی را آماده برای شروع به کار دیگر می‌کند. روح انسان نیز چنین است؛ مسائل پیچیده علمی و حل مشکلات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی او را خسته می‌سازد. باید به او آرامش داد؛ آرامش آن از طرق مختلفی تأمین می‌شود.

گاه رفتن به دامان طبیعت و دیدن مناظر زیبا، باغ‌ها و گلستان‌ها، آبشارها و سبزه‌ها و شنیدن صدای مرغان چمن و مشاهده پرندگان زیبا و گاه به وسیله شنیدن طنزهای پرمعنا و گاه گفت و گویای دوستانه با رفقای مورد علاقه و گاه مطالعه تاریخ پیشینیان. همه اینها می‌تواند به روح خسته انسان آرامش دهد؛ ولی از همه مهم‌تر همان سخنان زیبای حکمت‌آمیز است که گاه در قالب شعر و گاه در قالب نثر ادا می‌شود که هم چیزی بر دانش انسان می‌افزاید و هم برای انسان شادی می‌آفریند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> حکمت ۹۱

<sup>۲</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۵۳۷

#### ۴-۸ پرهیز از گفتن ندانسته ها

حضرت علی علیه السلام می فرماید: **وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ<sup>۱</sup>**

آنچه نمی دانی نگو، گر چه آنچه را می دانی اندک است.

#### ۹- سایر ابعاد اخلاق

---

<sup>۱</sup>. نامه ۵۵/۳۱

بخش دوم:

تربیت و مفهوم شناسی آن

در نهج البلاغه

## فصل اول: مفهوم‌شناسی تربیت

تعاریف ذیل، که هر کدام از زاویه‌ی یکی از علوم بیان شده است:

### ۱-۱- از نظر لغوی: اضافه‌نمودن و رشد و نمودادن

تربیت از نظر لغوی یعنی اضافه و زیاد نمودن و رشد و نمودادن است.

\* جنبه‌ی کاربردی مفهوم لغوی تربیت، یعنی هر روز چیزی اضافه شود و در بُعد غیر جسم و درون، زیاد نمودن خصوصیات انسانی است.

### ۱-۲- معنای اصطلاحی: در مورد انسان به کار می‌رود و آن یعنی رشد، نمو و پرورش

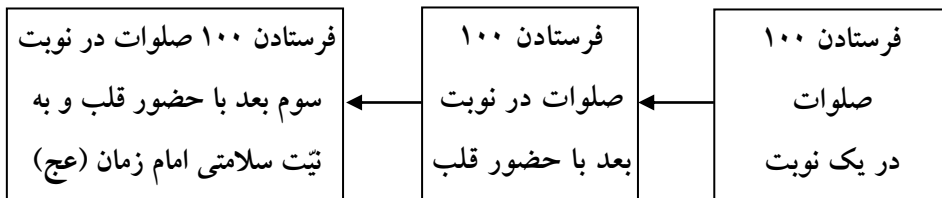
نهادهای درونی و رفتارهای انسان است.

رشد ← نمو ← پرورش ← تربیت

رشد هم در مورد انسان صادق است، هم در مورد موجودات دیگر.

وقتی موجودی از جایی به جایی دیگر یا از وضعیتی به وضعیت دیگر حرکت کند رشد

صورت گرفته است. بطور مثال در مورد انسان رشد بدین صورت انجام می‌پذیرد:



تداوم رشد، منتهی به نمو می‌شود و پرورش، تداوم نمو است (که بر مبنای هدف و برنامه

تحقق می‌یابد). برای بسیاری از جانداران، ممکن است نمو نهایی وجود داشته باشد اما نمو

انسان را نهایی نیست.



حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: « أُمُّ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ شُعْفِ الْأَسْتَارِ نُطْفَةٌ دِهَاقًا وَ عَلَقَةٌ مِحَاقًا وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا وَ وِلِيدًا وَ يَافِعًا ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا وَ لِسَانًا لَافِظًا وَ بَصَرًا لَاحِظًا لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا وَ يُفَصِّرَ مُزْدَجِرًا حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتِدَالُهُ وَ اسْتَوَى مِثَالُهُ<sup>۱</sup> »

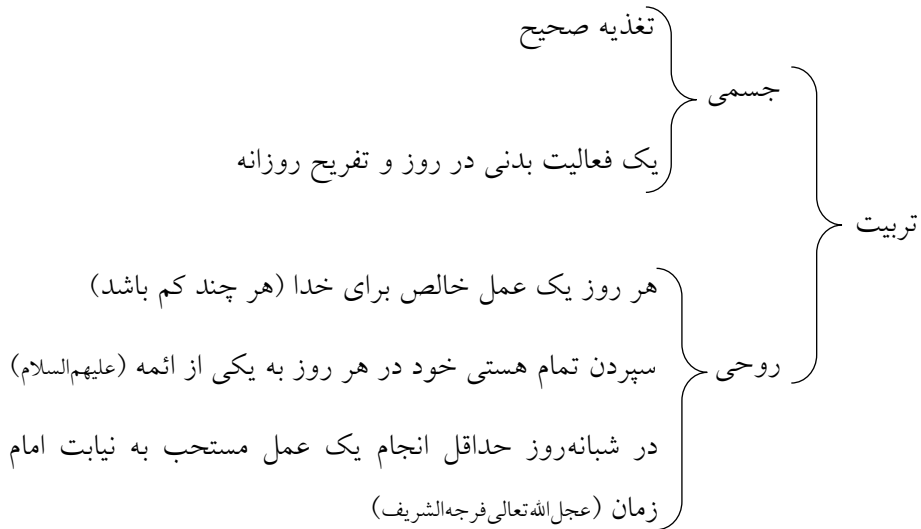
مگر این همان نطفه و خون نیم بند نیست، که خداوند او را در تاریکیهای رحم و غلافهای تو در توی (شکم مادر) آفرید، تا (بصورت) جنین در آمد، سپس کودکی شیر خوار شد، کم کم بزرگتر گردید تا نوجوانی (خوش منظر) گردید. و به او فکری حافظ و زبانی گویا بخشید، تا درک کند و عبرت گیرد، و از بدیها بپرهیزد، تا به حد کمال رسید و بر پای خود ایستاد.

در واقع امام علیه السلام در اینجا به شش مرحله از زندگانی انسان اشاره کرده است، که سه مرحله مربوط به دوران جنین و پیش از تولد و سه مرحله دیگر مربوط به دوران بعد از تولد است.

دورانهایی که با سرعت می‌گذرد و هر کدام ویژگی خود را دارد، بعضی فوق‌العاده شگفت‌انگیز و بعضی عبرت‌آمیز است. خداوند توانا، بر قطره آبی که هیچ شکل ندارد، در درون ظلمت‌های متراکم «مشیمه» و «رحم» و «شکم مادر»، صورتگری می‌کند و علقه محاق (خون بسته شده فاقد شکل) را، زیباترین و جالب‌ترین شکل می‌دهد و بعد از نمو کامل جنین، با یک فرمان عجیب، آن را به این جهان می‌فرستد و در مسیر حیات و مراحل تکامل او را هدایت می‌فرماید و هر روز در شأن و شرایط و مقامی است.

سپس به ابزار و وسایل مهمی که در اختیار انسان گذارده و او را با جهان خارج مربوط می‌کند، اشاره کرده است. خداوند به او عقل داد، تا نیکی و بدی را بشناسد و زبان داد، تا پرس و جو کند و علوم خود را به دیگران منتقل نماید و چشم داد، که حقایق حسی را با آن درک کند و هدف نهایی از این سه موهبت بزرگ، این بود که: فرمانهای الهی را بفهمد و از آنچه در

اطراف اوست، درس عبرت بیاموزد و از آنچه شایسته مقام او نیست، پرهیز کند. در واقع سه منبع مهم شناخت، یعنی: عقل و زبان و چشم، که به ترتیب برای درک مطالب فکری و نقلی و عینی و حسی است، در این عبارت کوتاه جمع شده و به انسان دستور داده شده است، که آنها را در مسیر سعادتش بکار گیرد.<sup>۱</sup>



### ۳-۲. از دیدگاه روانشناسی: ایجاد تغییرات مثبت در فراگیر

\* تغییرات مثبت یعنی به وجود آوردن رفتار و عادات مطلوب و نیز ترک دادن رفتارها و عادات ناهنجار. اگر مربی بتواند تغییراتی در فراگیر ایجاد نماید و این تغییرات پابرجا بماند، تربیت انجام شده است.

به هر کاری که فرد انجام می‌دهد رفتار گفته می‌شود و رفتار تثبیت شده، عادت نامیده می‌شود. عادت، رفتار یا حالتی است تثبیت شده، که فرد بی‌اختیار مرتکب آن می‌شود.

عادات خوب: عاداتی که تحت برنامه و هدف باشند، منش و شاکله گردند، خوب هستند.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۳؛ ص ۴۲۸-۴۲۷.

\* مربی با تبدیل حالات، رفتارها و عادات ناهنجار به هنجار، فرد را در مدار تربیت قرار می‌دهد.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: **ذَلُّوا أَنْفُسَكُمْ بِتَرْكِ الْعَادَاتِ وَ قُدُّوْهَا إِلَى فِعْلِ الطَّاعَاتِ**<sup>۱</sup>

با ترک کردن عادت‌ها، نفس‌های خود را رام کنید و آنها را به سوی انجام طاعات بکشانید.

به عنوان مثال در دروغ گفتن، ابتدا به عنوان فعل نمود می‌یابد، سپس عادت می‌شود (= تداوم فعل)، آنگاه تبدیل به یک خصلت ناهنجار می‌گردد. مربی که هدف او تربیت است برای رسیدن به این هدف لازم است بررسی نماید فراگیر از لحاظ ارزش‌ها، در کدام یک از حالات دروغ قرار دارد، پس، زمینه‌هایی به وجود آورد تا ارزش‌ها برای او مفهوم یافته، ایجاد زمینه‌ها و شرایط تربیت را محقق سازد، در مجموع ۳ حالت نسبت به دروغ وجود دارد که در ذیل مشخص شده است:

(۱) از قبل می‌داند که می‌خواهد دروغ بگوید و می‌گوید. و نمی‌گوید.

(۲) هنگام گفتن دروغ، می‌داند و می‌فهمد و بدون ناراحتی ادامه می‌دهد. و با حالت ناراحتی ادامه می‌دهد. و توقف می‌دهد. و توقف می‌دهد و اصلاح می‌کند.

(۳) بعد از گفتن دروغ اصلاً نمی‌فهمد. می‌فهمد و بدون پشیمانی، لذت هم می‌برد. می‌فهمد و پشیمان می‌شود. می‌فهمد، پشیمان می‌شود و جبران می‌کند.

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ص ۳۷۲

لازم به ذکر است ایجاد و یا ترک هر یک از رفتار و عادات، با روشی جداگانه انجام پذیر خواهد بود. هدف مربی باید ایجاد تغییر (ایجاد یا ترک) در افراد باشد.

\* تشویق، اهداء جوایز، برخورد مناسب و ... که مربی در برنامه خود قرار می دهد، از جمله اقداماتی است که برای ایجاد تغییرات مطلوب انجام می پذیرد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: **أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ [ضِرَائَةٍ] ضَرَاوَةَ عَادَاتِهَا<sup>۱</sup>**

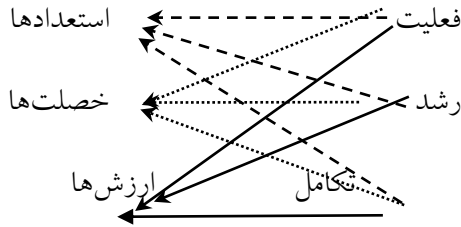
ای مردم خود عهده دار تربیت نفس خویش باشید و آن را از کشش عادت‌ها بازدارید. اشاره به این که معلم و مربی انسان قبل از هرکس باید خود او باشد و تا انسان به تربیت خویش نپردازد تعلیم و تربیت معلمان و پیشوایان و مربیان در او اثر نخواهد گذاشت. جمله (واعدلوا بها ...) در واقع اشاره به یکی از طرق مهم تهذیب نفس است و آن این که بسیار می شود انسان عادت‌هایی پیدا می کند که برای او کشش و جاذبه زیادی دارد و همین عادات او را دائما در هواپرستی غرق می سازد؛ مانند عادت به شراب و یا حتی عادت به مواد مخدر. امام علیه السلام دستور می دهد خود را از جاذبه این عادات سوء، رهایی بخشید تا بتوانید نفس خویشتن را اصلاح کنید.<sup>۲</sup>

#### ۴-۲. از دیدگاه معارف اسلامی

(الف) به فعلیت درآوردن، رشد دادن و تکامل بخشیدن به؛ استعدادها، خصلت‌ها و ارزش‌های انسانی و درونی. (نظیر تفکر صحیح، خصوصیات فطری و ...)

<sup>۱</sup>. حکمت ۳۵۹

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۴؛ ص ۸۵۷



حضرت علی علیه‌السلام: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُتِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ

قَبْلَتَهُ»<sup>۱</sup>

قلب جوان همچون زمین خالی است، هر بذری در آن پاشیده شود، می‌پذیرد.

این امر بارها به تجربه رسیده است و حتی روایتی است که به صورت ضرب المثل در آمده

که «العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر؛ تعلیماتی که در کودکی (و جوانی) داده می‌شود

همچون نقشی است که بر سنگ بزنند (نقشی است ثابت، عمیق و پایدار. سپس بر آن

افزوده‌اند که) و التعلیم فی الکبر كالخط علی الماء؛ فراگیری در بزرگسالی همچون نقشی است

که بر آب زنند (نقشی است گذرا و ناپایدار)».<sup>۲</sup>

### ب) کسب اخلاق حسنه

اخلاق حسنه: شاکله‌ای از خصلت‌ها و صفات درونی است که می‌تواند بدون دخالت

مستقیم فکر ایجاد شده و منشأ رفتار شود.

رسول خدا ﷺ فرمود: «أَمَّا بَعَثتْ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۳</sup>

«من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام.»

<sup>۱</sup>. نامه ۳۱

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۹؛ ص ۵۱۱

<sup>۳</sup> 2 بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲

### ج) حاصل شدن ایمان

ایمان: ایمان معرفت و حالت قلبی است که بر اساس علم و شناخت و تهذیب و تزکیه درونی ایجاد می‌شود، شاکله ایمان نسبت به چیزی پس از ایجاد شاکله نگرش و عقیده نسبت به آن چیز حاصل می‌شود.

حضرت علی علیه السلام: **الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ**<sup>۱</sup>

ایمان شناخت خداوند با قلب (عقل)، اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح است.

در واقع ایمان درختی است که ریشه آن شناخت خدا و پیامبر اکرم و پیشوایان دین و معاد است و به دنبال آن بر زبان ظهور پیدا می‌کند و ثمره این شجره طیبه انجام وظایف الهی است، بنابراین کسانی که در انجام وظایف کوتاهی می‌کنند ایمانشان ناقص است و از دو حال خارج نیست یا گرفتار ضعف ایمانند و یا هوا و هوس چنان بر آنها غالب شده که از تجلی ایمان در عمل پیش‌گیری می‌کند.<sup>۲</sup>

د) انجام کلیه اعمال و رفتارها بر اساس نگرش، عقیده، ایمان و اخلاق حسنه و بطور کلی زیستن فرد بر مبنای آنها و در نهایت واجد شدن حسن عمل.

﴿ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴾<sup>۳</sup>

« آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل

می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است »

\* از نظر تعلیم و تربیت اسلامی (قرآن و دستورات ائمه «سلام الله علیهم اجمعین») بین

فعل و عمل تفاوت وجود دارد:

۱. حکمت/۲۲۷

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۳؛ ص ۷۳۳

۴. ملک/۲

۱. افعال (رفتار): انجام دادن کاری (فعلی) با اعضاء (مانند دست و پا و زبان و چشم و ...) اعم از ارادی و غیرارادی بودن مانند راه رفتن، حرف زدن، نگاه کردن.

۲. اعمال (کردار): از نگرش فرد سرچشمه گرفته و عامل و علت آن عقیده بوده و به آن اجر (حداقل بهشت) تعلق گرفته و ملاک و میزان و حساب فردای قیامت بوده، باعث قرب و رضای الهی است (اجر والای عمل)

مانند: اصلاح ذات البین، بخشش مال، جهاد در راه خدا، مقابله با مفسد، فرار از غیبت و دروغ و تهمت، طاعات و فرائض، تفکر درباره خداوند و ... (اینها اگر با نیت الهی و از روی نگرش و عقیده انجام شوند، عمل محسوب شده و اجر دارند و اگر بدون هدف و نیت خدایی باشند تبدیل به نوع اول یعنی رفتار شده و چندان اجری بدنبال نخواهند داشت).

۳. یک «عمل کامل» عبارت است از:

(الف) اصل و نفس عمل (از نظر فلسفه، علت و فواید و اهداف و نتایج و تأثیر آن مانند وجود فلسفه برای نماز و روزه و حجاب و ... فریضه و واجب بودن آنها و توجه لازم داشتن به آنها).

(ب) شکل و نحوه انجام دادن آن (از نظر شرایط و نوع آن عمل مانند نحوه خواندن نماز و اینکه عمل خلاف شرع و عرف و عقل انجام نشود).

(ج) احکام، حدود و میزان عمل (از نظر مقدار و محدوده عمل) مانند تعداد رکعات و وضو داشتن و ...)

\* نکته مهم: شرط صحت و قبولی یک عمل در تعلیم و تربیت اسلامی تحقق همه موارد

فوق برای یک عمل است.<sup>۱</sup>

۱. در بعضی مستحبات، نفس عمل مهم است، در بعضی موارد، اگر به شکل عمل توجه نگردد، باز عمل پذیرش می شود، مانند: نماز شب که نشسته خوانده شود.

فرد در مرحله عمل درونیات خود را به بروز و ظهور رسانده و رفتارهایش را بر اساس نگرش و عقیده استوار می‌سازد نه آنچه که خود می‌خواهد و یا می‌خواهند.

از مصادیق عینیت‌یافتن عقیده و ایمان در زندگی افراد، آن است که فرد اعمال، گفتار، کردار و پندارش تماماً بر اساس ایمان بوده و زیست او طبق عقیده صحیح شکل‌گیری گردد نه بر اساس علاقه و امیال و خواسته‌های خود.

مثلاً انتخاب مدل مو برای فراگیری که انتخاب‌های او تحت تأثیر عقیده و نگرش صحیح است و اطرافیان وی از مدل موی غربی استفاده می‌نمایند، ارتکاب عمل و انتخاب وی بر اساس القائات جامعه نبوده و تحت تأثیر اطرافیان قرار نمی‌گیرد. همین فرد با ورود به دانشگاه، متأثر از نگرش‌های گوناگون نبوده و در مقابل مفاسد اجتماعی و اخلاقی دیگران، رنگ نمی‌بازد و سعی او بر این است که در مقابل مفاسد به مقابله برخیزد.



## فصل دوم: مبانی تربیت

### عقل چیست؟

می توان گفت عقل نیروی تشخیص مطلوبها از نامطلوبها، هنجارها از ناهنجارها، خوبیها از بدیها و ... و فرمان به انتخاب مطلوبها، هنجارها و خوبیها و ... است.

گاهی به تفکر صحیح، تدبر و مشابه آن نیز عقل گفته می شود. در نهج البلاغه در مورد عقل فرازهای زیادی وجود دارد که به یک حکمت اکتفا می نمایم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: ... إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ...<sup>۱</sup> بالاترین سرمایه ها عقل

است.

انسانی که دارای عقل کافی است هم از نظر معنوی غنی است و هم از نظر مادی؛ از نظر معنوی عقل، او را به سوی خدا و اعتقاد صحیح و فضایل اخلاقی و اعمال صالحه دعوت می کند، زیرا عواقب شوم رذایل اخلاقی را به خوبی درک می نماید و او را از آن باز می دارد و در امور مادی با حسن تدبیر و همکاری صحیح با دیگران و تشخیص دوست و دشمن و درک فرصت ها و استفاده صحیح از نیروی دیگران به فواید و برکات مادی می رساند، بنابراین سرمایه پیروزی در دنیا و آخرت عقل است.<sup>۲</sup>

آنچه انسان را از سایر موجودات جدا و متمایز می سازد عقل و فکر او است و آنچه انسانها را از هم متمایز می سازد نوع و شاکله شخصیتی آنهاست. در قرآن کریم بیان شده است که هر فرد بر اساس شاکله شخصیت خود عمل می کند: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. حکمت ۳۸

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۲۵۳

<sup>۳</sup>. اسراء/ ۸۴

«بگو هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می شناسد».

شاکله مجموعه ای است از نگرش هایی که در وجود فرد ساخته و متبلور شده است.

## ۱- تشکیل نگرش

### ۱-۱. مفهوم تشکیل نگرش:

نگرش: واژه "Attitude" معادل های فارسی متعددی همچون «طرز تلقی»، «وجهه نظر»، «بازخورد»، «وضع روانی»، «ایستار»، «گرایش» و «نگرش» دارد، ولی اکنون اصطلاح «نگرش» قبول عام یافته و به صورت های مختلف نیز تعریف شده است.<sup>۱</sup>

می توان گفت نگرش عبارت است از: نگاه به موجودات، اشیاء، پدیده ها و ... به گونه ای که به آن توجه شده، فرد آن را دریافت و ادراک نماید.

توجه به حضور پدیده ها و موجودیت موجودات و اشیاء و برقراری ارتباط با آنها، دریافت توسط سلول های مغزی و بازتاب تصویر یک شیء در مغز و نهایتاً ایجاد سؤال از علت پدیده ها و سپس ادراک، مراحل ادراک، است که پس از نگاه به یک شیء طی می شود.

### ۱-۲. تعریف و معنای «تشکیل نگرش»

نگاه، طرز تلقی، برداشت، دیدگاه، دریافت و ادراک هر فردی نسبت به وجود خود، وقایع و پدیده ها، جهان هستی و آفرینش و نهایتاً خالق و علت همه اینها.

می توان گفت، «تشکیل نگرش» عبارت است از:

هنگامی که هست و نیست ها نسبت به چیزی یا پدیده ای برای فرد مشخص شده، شکل یافته و این شاکله، پایدار بماند، عینی شود، فرد نسبت به آن چیز و یا پدیده تشکیل نگرش داده است.

<sup>۱</sup> . سالاری فر، محمدرضا، روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۱۰.

این مفهوم در ذیل بطور نمودار آمده است:



### ۳-۱. زمینه‌های تشکیل نگرش:

در مورد تشکیل شدن نگرش میتوان گفت: نگرش همچون مواد خام (نظیر شن و سیمان و آجر) است و تشکیل نگرش همان مخلوط نمودن شن و سیمان با آب طبق برنامه و اصول است. چنانچه غیر از برنامه و اصول عمل گردد ساختمانی پابرجا نمیشود.

در مورد یک عامل مانند درسخواندن؛ نگرش و مواد خام آن رفتن به مدرسه است. از سن شش سالگی با فرستادن فراگیر به آمادگی (= آمادگی برای دبستان یعنی آمادگی برای تشکیل نگرش) و طرح جذابیت‌های مدرسه نگرش او به مدرسه تشکیل میگردد. به عنوان مثال تهیه کیف مطابق سلیقه او، خوب جلوه دادن رفتن به مدرسه، بیان نتایج آن به زبان ساده و تشریح خوبیها و اهمیت آن و ایجاد جو مطلوب و ... . آنگاه خود به این نتیجه میرسد که باید به مدرسه رفت و درس خواند و آن را به عنوان جایگاه مطلوب محسوب نمود. در این حالت ساختمانی که با این فرمول ساخته میشود غیر قابل تغییر خواهد بود، اما در صورتی که فرد تنها نگرش نسبت به درسخواندن داشته باشد، درس برای وی مطلوب نبوده، انگیزه کافی برای تحصیل ندارد و سریعاً تحت تأثیر عواملی این ساختمان فروریخته، نگرش فرد تغییر یافته و نسبت به تحصیل بیعلاقه و یا منصرف خواهد شد.

بنابراین علت ترک تحصیل کودکان و نوجوانان و یا عدم موفقیت در تحصیلات، در نگرشی است که والدین و دیگر عوامل تربیتی به آنان میدهند (درس برای من اجباری است)، ذهنیت صحیحی نسبت به درس به او داده نشده و در نتیجه درس برای او تحمیل بوده و مطلوب نمیشود و فرد به این نتیجه می رسد که درس برای من اجباری است و یا دیدگاه گروهی از خانوادهها نسبت به دوست و همبازی فرد این است که نیازی به آن ندارد و تمامی امکانات را برای فرد مهیا نموده تا ضرورتی برای خروج وی از منزل نباشد و برخی دیگر از والدین بر خلاف نگرش قبلی، تعدادی از همسالان را برای فرزند انتخاب مینمایند تا وی در محیطی سالم، بیرون از محیط خانواده به بازی و فعالیت پردازد.

مثال دیگر؛ همانگونه که فرد در فصل زمستان با تنپوش مناسب و مصرف ویتامینها در مقابل بیماری مصون خواهد ماند، تشکیل نگرش نیز در فرد از وی مواظبت نموده و او را از آسیبهای ممکن، حفظ مینماید.

تشکیل نگرش در مورد یک پدیده باعث میشود فرد آن پدیده را برای خود مطلوب دانسته، آن را انتخاب خود بداند. در این صورت انگیزه کافی برای پذیرش آن خواهد داشت و باعث تثبیت آن عامل میشود. تثبیت عامل، امنیت و آسایش والدین را به همراه دارد و باعث میشود فراگیر به وظایف خود آشنا گشته و خللی بر پیکر خانواده وارد نیاید. نهایتاً از میزان تخلفات کاسته میشود، این امور از محاسن تشکیل نگرش در فرد میباشد.

۱. اینکه فرد بداند وجود دارد (= خوددانی و خودیابی) و کیست؟ برای هدف بودن خویش، جوابی داشته و ادراک نماید که برای چه وجود دارد. (= خودشناسی)

حضرت علی علیه السلام: وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا و بدانید ای بندگان خدا که خداوند شما را بی‌هوده نیافرید.

این سخن در واقع برگرفته از کلام خداست که می‌فرماید: «أ فحسبتم أنما خلقناكم عبثاً و أنکم إلینا لا ترجعون» ( مؤمنون / ۱۱۵ )

۱. به یقین خداوند حکیم و دانا هرگز کاری عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد.

۲. منافع و سودهای افعال خدا به خدا بازمی‌گردد، چون او بی‌نیاز مطلق است.

۳. ولی به یقین افعال او آثار و برکاتی دارد که به بندگان باز می‌گردد.<sup>۲</sup>

۲. برای آفرینش و جهان هستی هدف مشخصی قائل باشد.

<sup>۱</sup>. خطبه/۱۹۵

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۷؛ ص ۶۳۰

حضرت علی علیه السلام: وَ لَأَخْلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا<sup>۱</sup>

آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بی هدف نیافرید.

۳. در مورد خالق و مبدأ آفرینش نیز به یک نتیجه قطعی رسیده، حضور و وجود خداوند را بر

خود حس نماید.<sup>۲</sup> (انسان موحد = تشکیل شدن نگرش نسبت به خداوند)

حضرت علی علیه السلام: ... لَبِكُلِّ مَكَانٍ وَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍ ...<sup>۳</sup>

« او در همه جا و در هر لحظه و با هر کس از انس و جن همراه است. نه بخشش از

دارایی اش می‌کاهد و نه عطایا آسیبی به خزاین او می‌رساند. نه درخواست کنندگان، نعمتش را

تمام می‌کند و نه بهره‌مندان از عطایش، به مواهب او پایان می‌دهند.»

خداوند بخشنده‌ای است که در همه جا حضور دارد و دست همه نیازمندان به دامان

کبریایی اش می‌رسد، بلکه در همه جا با هر کسی همراه است و از سوی دیگر، عطایای او حد و

مرز و نهایی ندارد و بیم این نمی‌رود که اگر به افرادی بخشد دیگران در مضیقه قرار گیرند

زیرا او وجودی است از هر نظر نامتناهی، به همین دلیل کرمش نامتناهی است و نعمت و

عطایش نیز نامتناهی، بلکه مطابق آنچه در دعای افتتاح آمده است: «و لا تزیده كثرة العطاء إلا

جودا و کرما؛ فزونی بخشش جز بر جود و کرم او نمی‌افزاید»، اشاره به اینکه هر قدر بیشتر

بخشد مردم بیشتر به جود و کرمش امیدوار می‌شوند.<sup>۴</sup>

۴. برای سرانجام و عاقبت زیست خود، توجیه مشخصی داشته باشد و بطور قطعی بداند

چه مسیری را در زیست طولی طی خواهد نمود، درک کند در طول زیست خود چه

۱. حکمت/ ۷۸

۲. الف) هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (حدید/ ۴) ب) أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (علق/ ۱۴) ج) وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

۳. خطبه/ ۱۹۵

۴. پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۷؛ ص ۶۳۳-۶۳۲

دوران‌هایی را طی نموده است؛ و پس از طی مراحل، مرگ به سراغ او خواهد آمد<sup>۱</sup> و بعد از مرگ هم هستی هست.

حضرت علی علیه‌السلام: *أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَيَّ سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَقَدْ أُودِئْتُمْ مِنْهَا بِالْأَرْحَالِ وَأُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ*<sup>۲</sup>

شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع‌آوری زاد و توشه فرمان داده شدید.

در بعضی از آیات قرآن و در بسیاری از روایات این تشبیه گویا برای سرای آخرت و دنیا و ساکنان این جهان دیده می‌شود که انسانها را به مسافرانی شبیه کرده‌اند که به سوی سرمنزل مقصود در حرکتند و در راه به منزلگاهی رسیده‌اند که باید چند روزی در آن توقف کنند و زاد و توشه و مرکب فراهم سازند و از آنجا به راه خود ادامه دهند. زاد و توشه چیزی جز تقوا و مرکب راهوار چیزی جز ایمان نیست. آنها که در تهیه آن کوتاهی کنند، در راه می‌مانند و هلاک می‌شوند و هرگز به مقصد نمی‌رسند. قافله‌سالاران انبیا و اوصیا هستند که فریاد «الرحیل» (کوچ کنید) را برآورده و ندای زاد و توشه را آماده سازید سر داده‌اند، هرچند گروهی در خوابند یا بیدارند و گوش شنوا ندارند و بانگ و ندای آنها را نمی‌شنوند.<sup>۳</sup>

در زیارت آل یس مسیر زیست طولی انسان به خوبی ترسیم شده است:

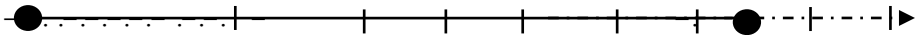
«وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَكِيرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحَشْرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِيَهُمَا حَقٌّ»

<sup>۱</sup>. كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (آل عمران / ۱۸۵)

<sup>۲</sup>. خطبه / ۱۸۳

<sup>۳</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۷؛ ص ۱۱۴

«و همانا مرگ حق است و ناکر و نکیر (دو فرشته سؤال قبر) حق است و گواهی می‌دهم که زنده شدن پس از مرگ حق است و برانگیخته شدن حق است و صراط حق است و مرصاد (کمینگاه) حق است و میزان حق است و حشر (در قیامت) حق است و حساب حق است و بهشت و دوزخ حق است و وعده و تهدید درباره آن دو حق است.»



حیات بعد از مرگ مرگ پیری بزرگسالی میانسالی جوانی نوجوانی خردسالی طفولیت نوزادی تولد دوران جنینی در مجموع به دلیل اهمیت همانگونه که قبلاً مشخص گردید در مجموع هنگامی که هست و نیست‌ها نسبت به چیزی یا پدیده‌ای برای فرد مشخص شده، شکل یابد و این شاکله، تحقق یافته و پایدار بماند و عینی شود، فرد نسبت به آن چیز و یا پدیده تشکیل نگرش داده است.

### ۳-۱. کاربرد تشکیل نگرش

لازم است مدرس در ۴ محور نگرش فراگیر را تشکیل دهد:

۱. «تشکیل نگرش» نسبت به خود.
۲. «تشکیل نگرش» نسبت به نظام هستی.
۳. «تشکیل نگرش» نسبت به خداوند.
۴. «تشکیل نگرش» نسبت به مرگ و پس از آن.

#### ۱-۳-۱. تشکیل نگرش نسبت به خود

خود فراموشی، نشانه فقدان نگرش است. نگرش زمانی شکل می‌گیرد که فرد به وجود خود توجه نموده، آن را یافته باشد و نسبت به نحوه، فلسفه و علت بودن و مهم‌تر از همه چگونه بودن، شاکله‌ای در خود شکل دهد. یعنی در ذهن و وجود فرد به گونه‌ای تنظیم و ثبت گردد که من به عنوان یک فرد وجود دارم حال باید چگونه باشم؟ در بخش نگرش، فرد



به خود توجه نموده و در بخش تشکیل نگرش برای خود اینگونه مبنا قرار خواهد داد که: وجود من بدون هدف نبوده و من به این خاطر وجود دارم که ... . برای بودن خود جواب و فلسفه‌ای داشته باشد.

فراگیر بر اساس این «مبنا» سعی در رشد و تکامل خود و کشف و فهم قوای درونی و تربیت آنها خواهد کرد، در صورتی که این مبنا توسط مدرس در درون فرد تثبیت شده و شاکله‌ای در ذهن او ایجاد گردد، آن شاکله در نهایت منشأ رفتار خواهد بود. مدرس موفق قبل از مطرح نمودن مسئله و یا موضوعی (نماز، حجاب، دوست‌یابی، درس خواندن و ...) ابتدا نگرش فرد را نسبت به آن عامل و یا موضوع تشکیل (می دهد) داده، سپس آن عامل را وارد محیط می‌نماید.

نگرش ← تشکیل نگرش ← عامل

(مجموعه اطلاعات عمیق) (شاکله ذهنی مطلوب و صحیح همراه با ادراک)

گروهی از عوامل تربیتی (والدین، مربیان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت) ابتدا عامل یا رفتار یا رفتارهایی را مطرح می‌نمایند در حالی که ابتدا لازم است نسبت به موضوع رفتار تشکیل نگرش گردد و سپس عامل یا رفتار مطرح گردد، در این صورت فرد خود به خود نسبت به انجام وظیفه خود و با انگیزه و میل کافی اقدام خواهد نمود به طور مثال در گروهی از خانواده‌ها برای ترغیب فرد نسبت به نماز از جایزه، تنبیه، تهدید، خشونت، استدلال و باید و نباید ... استفاده می‌کنند در حالی که با تشکیل نگرش فرد نسبت به نماز<sup>۱</sup>، ابتدا نماز به عنوان اصل در وجود فرد پذیرفته شده، تثبیت می‌گردد و با مطلوب شدن نماز، فرد بدون دخالت و تذکر والدین نماز را بجا می‌آورد.

۱. نحوه آن در کتاب روش کلاس‌داری قرآن - تهیه و تألیف نگارنده - ذکر شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند :

«ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَدْهَانَ يَجِيلُهَا، وَفِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا»<sup>۱</sup>.

آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید».

در شرح این سخن امام علیه السلام آمده است : تعبیر به (أَدْهَانَ يَجِيلُهَا) اشاره به نیروهای مختلف عقلانی و ذهنی است که انسان از هر کدام آنها در بخشی از زندگی استفاده می‌کند و از ترکیب آنان با یکدیگر راه خود را به سوی مقصود می‌گشاید (این نیروها عبارتند از: قوه ادراک، قوه حفظ، نیروی خیال و...).<sup>۲</sup>

در جای دیگر ، مولی علی علیه السلام می فرمایند :

«وَلَبِئْسَ الْمَتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا، وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا»<sup>۳</sup>.

چه بد تجارتمی، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و با آنچه که در نزد خداست معاوضه نمایید».

مدرس در گام اول برای تشکیل نگرش فراگیر نسبت به خودش، ابتدا باید به تنظیم ارتباط درونی قلبی و فکری با وی پرداخته و سپس در نظر او مطلوب و مقبول شود ( به مرحله پذیرش برسد ) و او را تکریم کرده، درک نماید.

دومین اقدام؛ شرایط تبدیل فکر فراگیر به تفکر با زمینه وجود خود او، که، کی هستیم؟ برای چه هستیم؟ چرا هستیم؟ و ... را فراهم نماید.

۱. خطبه ۱

۲. مکارم شیرازی ، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ج ۱ ص ۱۷۳-۱۷۴

۳. خطبه ۳۲

در گام سوم، او را متوجه وجود خود نموده، وی را به خوددانی و خودیابی برساند. یعنی این‌گونه برداشت نماید که وجود دارد و هستی او بیهوده نمی‌باشد.

گام چهارم؛ نهادها و استعدادها و ابعاد وجودیش را به وی نشان دهد یعنی او را متوجه موارد ذیل نماید: وجود، کارآیی، ارزش و فواید، نیروی فکر و تعقل، حالات نفس، انواع نیازها و طریقه تأمین آنها، استعدادها (نظیر نیروی اراده، اختیار، انتخاب و...)، استعدادهای اجتماعی (مانند برقراری ارتباط و دوست‌یابی، تسلط، اداره و مدیریت بر محیط مانند خانواده، فرزندی، همسراری و برنامه‌ریزی برای پیشرفت خود و...) و استعدادهای اقتصادی (مانند راه صحیح کسب درآمد سرشار و ...) و ...

سپس در گام پنجم او را به این نتیجه برساند که خود را بیهوده از دست نداده و به دنبال کسب سعادت باشد.

در نهایت گام ششم این است که فرد برای خودسازی و اصلاح رفتارها، مصمم خواهد شد و با این تصمیم، مدرس از میزان موفقیت خود آگاه می‌شود.

## ۲-۳-۱. تشکیل نگرش نسبت به نظام هستی

در محور دوم یعنی تشکیل نگرش نسبت به نظام هستی لازم است مدرس از عجایب و اسرار و شگفتی‌ها و نظم خلقت برای فراگیر صحبت کند تا متوجه نظام هستی شده و آن را دریافت و ادراک نماید و جایگاه خود را در این نظام بیابد. [گذشته (= تاریخ)، حال و آینده].

حضرت علی علیه السلام؛ آفرینش را از نشانه‌های حکمت خداوند می‌شمرد و می‌فرماید: «وَفَطَّرَتِ الْبَدَائِعُ الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صَنَعَتِهِ، وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ»<sup>۱</sup>.

در آنچه آفرید آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار است».

در سرتاسر عالم، زمزمه علم و قدرت اوست و از جبین تمام موجودات، نور توحید می‌درخشد. و غلغله حمد و تسبیح موجودات فضای عالم را پر کرده است.<sup>۱</sup>

در جای دیگر ایشان آفرینش جهان را، یکی از راههای معرفت الله عنوان می‌کنند:

« اَنْشَأَ الْخَلْقَ اِنْشَاءً، وَابْتَدَاَهُ اِبْتِدَاءً، بِلَا رَوِيَةٍ اُجَالَهَا، وَلَا تَجْرِبَةٍ اسْتَفَادَهَا، وَلَا حَرَكَةَ اُحْدَثَهَا، وَلَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اِظْطَرَبَ فِيهَا. اَحَالَ الْاَشْيَاءَ لْاَوْقَاتِهَا، وَلُأَمَّ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَغَرَّرَ غَرَائِزَهَا، وَالزَمَهَا اَشْبَاحَهَا»<sup>۲</sup>

خلقت را آغاز کرد، و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه‌ای، یا استفاده از تجربه‌ای، بی آنکه حرکتی ایجاد کند، و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد جهان را آفرید. برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد، و در هر کدام، غریزه خاص خودش را قرار داد، و غرایز را همراه آنان گردانید.

قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \*<sup>۳</sup>

به یقین در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است \* (همان) کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و در حالی که بر پهلو خوابیده اند یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزه‌ی تو! ما را از عذاب دوزخ نگاه دار.

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۴؛ ص ۵۲

<sup>۲</sup> . خطبه ۱

<sup>۳</sup> . آل عمران ۱۹۰-۱۹۱

### ۳-۳-۱. تشکیل نگرش نسبت به خداوند (نگاه توحیدی)

در محور سوم یعنی تشکیل نگرش نسبت به خداوند (با توجه به مطالبی که قبلاً در این زمینه مطرح شد) فرد باید در ابتدا متوجه وجود خداوند گردد (خدادانی) و او را در جهان درون و برون بباید (خدایابی) و ادراک کند (عقلی و قلبی) که او خالق وی و نظام هستی است، ازلی و ابدی بوده و وجودی یکتا و بی‌مانند است (قل هو الله احد). نسبت به همه چیز عالم آگاه (و ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا<sup>۱</sup>) و بر انجام هر کاری قادر است (إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (خداشناسی) و پس از طی صحیح این مراحل در او حالتی به وجود می‌آید؛ که باید او را پرستش و ستایش نمود (خداپرستی = موحد) و آنگاه احساس دوستی و عشق فراوانی نسبت به او در فرد ایجاد خواهد شد (ایمان) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا...)<sup>۲</sup> و در همه امور او را در نظر گرفته (تقوا) و همیشه خود را محضر او می‌داند و او را بر خود ناظر و آگاه می‌یابد و در همه امور او را دخالت می‌دهد (یقین)

خدادانی    خدایابی    خداشناسی    خداپرستی    ایمان حقیقی    تقوا    یقین ←

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

« أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ »<sup>۳</sup>

سرآغاز دین خداشناسی است و کمال شناخت خدا، باور داشتن او و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است.

۴. انعام/۵۹

۱. نساء/۱۳۶

۳. خطبه ۱

بدون شک دین، در این جا به معنی مجموعه عقاید و وظایف اصلی و اعمال و اخلاق است و روشن است که سرآغاز این مجموعه عقاید و پایه اصلی آن معرفه الله است، بنابراین شناخت خدا هم گام اول است و هم پایه اصلی برای تمام اصول و فروع دین که بدون آن، این درخت پربار هرگز به ثمر نمی نشیند.<sup>۱</sup>

### \*خداوند مالک همه چیز:

از حضرت علی علیه السلام در مورد معنای (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) پرسیدند ایشان فرمودند:

إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً، وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنَا، فَمَتَى مَلَكَنَا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا، وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَيْنَا.<sup>۲</sup>

ما برابر خدا مالک چیزی نیستیم، و مالک چیزی نمی شویم جز آنچه او به ما بخشیده است، پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظائفی نیز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت تکلیف خود را از ما برداشته است».

### \*خداوند اصل همه کمال ها و خوبی ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالاً، فَيَكُونُ أَوْلَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِراً، وَيَكُونُ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِناً. كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرَهُ قَلِيلٌ، وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرَهُ ذَلِيلٌ، وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرَهُ ضَعِيفٌ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرَهُ مَمْلُوكٌ، وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرَهُ مُتَعَلِّمٌ، وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرَهُ يَقْدِرُ وَيَعْجَزُ! »<sup>۳</sup>

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱ ص ۸۲

۲. حکمت ۴۰۴

۳. خطبه ۶۵

ستایش خداوندی را سزااست که هیچ صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت: پیش از آنکه آخر باشد اول است و قبل از آنکه باطن باشد ظاهر است. هر واحد و تنهایی جز او، اندک است، هر عزیزی جز او ذلیل، و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است، هر مالکی جز او بنده، و هر عالمی جز او دانش‌آموز است، هر قدرتمندی جز او، گاهی توانا و زمانی ناتوان است».

#### ۴-۳-۱. تشکیل نگرش نسبت به مرگ و پس از آن:

یکی از مفیدترین و ارزشمندترین باوری که به زندگی انسانی شور، نشاط و روحیه مقاومت می‌دهد اعتقاد به جاودانگی انسان است، اگر آدمی معتقد به جاودانگی شود، نه تنها مرگ را نیستی و فنا نمی‌داند بلکه یک آغاز می‌داند، از سرمایه‌هایی که اکنون در اختیار دارد برای نیازهای آینده و در حقیقت برای زندگی جاوید، در سرای دیگر سرمایه‌گذاری می‌نماید چرا که می‌داند آنچه از اختیار آدمی بیرون است اصل مرگ است، اما چگونه مردن درحیطه اختیار انسان است و آنچه نوع مردن را رقم می‌زند نوع زیستن است، از طرف دیگر مرگ هم بر آمال و هم بر آلام که هر دو بی حدّ به نظر می‌رسند، حدّ می‌زند و تاب و توان آدمی را افزایش می‌دهد.<sup>۱</sup>

یاد مرگ کاتالیزوری است که باعث می‌شود زندگی در این دنیا زندگی باشد نه فقط زنده بودن تنها، آدمی در این مسیر با دو بال «خوف و رجاء» به پیش می‌رود که این دو تعادل و توازنی مطلوب در حرکت انسان پدید می‌آورند. حضرت علی علیه السلام در رابطه با مرگ و یاد مرگ می‌فرمایند:

<sup>۱</sup>. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۸۵

« بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَ هُوَ أَلْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ، وَ إِنَّ السَّاعَةَ تَخْذُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا »<sup>۱</sup>

به سوی مرگ که همگانی است و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست بشتابید، همانا مردم در پیش روی شما می‌روند، و قیامت از پشت سر شما را می‌خواند، سبکبار شوید تا به قافله برسید.

هر کس را مرگی خاصّ اوست و ویژگی و چگونگی آن با مرگ دیگران تفاوت دارد و اینکه حضرت علیه السلام می‌فرمایند؛ بسوی آن بشتابید، مراد این است که پیش از آن که مرگ برانسان سبقت گیرد به عمل پردازد و برای جهان بعد از آن آماده شود و برای اینکه اینان را در این راه برانگیزاند و بر سرشوق آورد می‌فرمایند؛ پیشینیان شما درانتظار پسینیانند یعنی آنانی که به دیار آخرت پیوسته اند چشم به راه بازماندگان خویشند تا همگی درروز رستاخیز برانگیخته شوند.<sup>۲</sup>

## ۲. تشکیل عقیده<sup>۳</sup>

### ۲-۱. تعریف و مفهوم تشکیل عقیده

عقیده اصول و قواعدی است که در زندگی روزانه (زیست عرضی) از آن استفاده می‌شود و به طور معمول نوع رفتارهای هر فرد (نوع راه رفتن، نوع صحبت کردن، نوع آرایش مو و ...) بر مبنای اصول و قواعدی است که بر اساس آن زیست روزانه خود را تنظیم می‌نماید. و می‌توان گفت عقیده همان بایدها و نبایدهای رفتاری است.

<sup>۱</sup>. خطبه ۱۶۷.

<sup>۲</sup>. بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، ص ۵۸۲.

<sup>۳</sup>. تعریف لغوی عقیده: - العقیده ما عَقَدَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْقَلْبُ وَالضَّمِيرَ. آنچه که قلب و ضمیر به آن وابسته است.

- مَا تَدَيَّنَ بِهِ الْإِنْسَانُ وَاعْتَقَدَهُ. ریشه عقیده، عقد بوده و جمع آن عقاید است. (المنجد / ص ۵۱۹)



هرگاه استنتاج‌ها و دست‌آوردهای حاصل از تشکیل نگرش، تبدیل به مجموعه‌ای از اصول، قوانین و خط‌مشی گردند، آنگاه عقیده شکل‌یابی شده است. به عبارت دیگر «تشکیل شدن» مجموعه بایدها و نبایدها (و یا تهیه و تدوین دستورالعمل و نقشه زندگی) است.

## ۲-۲. مبانی تشکیل عقیده

معمولاً تشکیل عقیده بر اساس زیر می‌باشد:

الف) تشکیل عقیده بر اساس آنچه که می‌خواهند. (عوامل تشکیل دهنده عقیده اینگونه افراد والدین، دوست، ماهواره، فرهنگ غربی و ... می‌باشد.)

ب) تشکیل عقیده توسط خود فرد (بدون معیار، نامشخص و بر اساس نظرات شخصی).

ج) تشکیل عقیده آنطور که، باید باشد، یعنی بر اساس طرح و برنامه مشخص، الگو، سیره پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، قرآن، دین، شرع، آگاهانه و بر اساس ملاک و معیار. (= نوع مطلوب تشکیل عقیده)

د) تشکیل عقیده التقاطی یعنی ترکیبی از سه نوع قبل

گاهی دیده می‌شود که عقیده توسط عوامل بی‌صلاحیت تشکیل می‌گردد مانند آموزش و القاء افکار و رفتارهای نامناسب در بعضی مراکز علمی و آموزشی، زیستن مانند غربی‌ها و القاء این‌گونه زیست به دیگران، راه‌رفتن، صحبت کردن، نوع پوشش، نوع آرایش موی سر و ... که در جامعه از طریق فیلم‌ها و سریال‌های نامطلوب و نامناسب داخلی و خارجی الگوگیری نموده و توسط افراد نابخرد در جامعه گسترش داده می‌شود.

مهمترین نوع تشکیل دادن عقیده، عقیده‌مندی فراگیر به دین است، به گونه‌ای که فراگیر آن را به عنوان یک مجموعه عقاید، بطور مطلوب پذیرفته و اساس زندگی روزمره خود قرار دهد.

در مرحله نگرش، فرد نسبت به آن موضوع، دیدگاه و طرز تلقی خاصی دارد مثلاً در رابطه با موضوع نماز؛ آن را عروج و عاملی برای تکامل روح و روان می‌داند، (الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ)

به آن علاقه قلبی پیدا کرده، به عنوان یک اصل پذیرفته، به آن اهمیت داده و در درونش برای نماز جایگاه رفیعی در نظر می‌گیرد.

در مرحله عقیده نسبت به نماز؛ می‌داند که باید آن را بجا آورد و نماز خواند. و در مرحله تشکیل عقیده، چگونگی انجام نماز برای وی مشخص است (که باید آن را چگونه بجا آورد و چه هنگامی و با چه حالت و نحوه‌ای؟، اول وقت و با جماعت و با حالت طمأنینه)، لذا هنگام فرارسیدن وقت آن (شنیدن اذان) بی‌قرار شده، فعالیت‌های دیگر را متوقف نموده، با شوق به سوی آن می‌شتابد. (حی علی الصلوه)، در هر فرازی از آن اندیشه نموده و مفهوم آن را با تمام وجود حس می‌کند. چنین نمازی باعث معراج مؤمن بوده، او را از فحشاء و منکر باز می‌دارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید :

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَأَسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا (كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا) أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: (مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ - قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ)<sup>۱</sup>

نماز را برعهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید، (نماز فریضه واجب است که در وقت‌های خاص بر مومنان واجب گردیده است)، آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرامی‌دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ گفتند: (ما از نمازگزاران نبودیم).

در این عبارت چهار دستور درباره نماز آمده است: تعاهد، محافظت، استکثار و تقرب

جستن به آن

۱. خطبه ۱۹۹

منظور از تعاهد بررسی و اصلاح کردن است. این تعبیر در مورد کسی که به املاک و مزارع خود سرزده و در اصلاح آن می کوشد، به کار می رود، بنابراین جمله بالا اشاره به این است که آموزشهای خود را در مورد واجبات و مستحبات و مکروهات نماز ادامه دهید به گونه ای که هر روز نماز شما از نمازهای روزهای گذشته بهتر باشد. منظور از محافظت که در آیه دویست و سی و هشت سوره بقره نیز به آن اشاره شده: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» نگاهداری نماز از موانع و ریا و سمعه و مانند آن است. بعضی نیز احتمال داده اند که منظور حفظ اوقات نماز در وقت فضیلت آن است. تعبیر «استکثروا» اشاره به همان چیزی است که در روایت معروف نبوی صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْتَرَّ؛ نماز بهترین کار است هر کس بخواهد به مقدار اندک بجا می آورد و هر کس بخواهد (و توان داشته باشد) به مقدار زیاد».<sup>۱</sup>

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ<sup>۲</sup>

«آنها هنگامی که (اذان می گویند و مردم را) به نماز فرا می خوانید آن را به مسخره و بازی می گیرند این به خاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.»

\* در عقیده مندی به نماز یکی از بزرگان می فرماید: نماز به منزله کعبه؛ تکبیره الاحرام، پشت سر انداختن هر چیز غیر خدا و داخل شدن در حرم الهی است، قیام به منزله صحبت دو دوست، رکوع، خم شدن عبد در مقابل آقااست، سجده نهایت خضوع و خاک شدن و عدم شدن در مقابل اوست، وقتی که عبد در آخر نماز از پیشگاه مقدس الهی باز می گردد، اولین چیزی را که سوغات می آورد؛ سلام از ناحیه اوست.

در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

<sup>۱</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۷ ص ۷۲۵

\* در مورد عقیده و اهمیت آن و ارتباط عقیده و نیت، حضرت علی علیه السلام در پاسخ مردی که پس از پیروزی در جنگ بصره گفت: دوست داشتم برادرم با ما بود و می دید که چگونه خداوند تو را بر دشمنانت پیروز کرد فرمودند: آیا فکر برادرت با ما بود؟ عرض کرد آری، حضرت علیه السلام فرمودند: «فَقَدْ شَهِدْنَا، وَلَقَدْ شَهِدْنَا! فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ، وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ»<sup>۱</sup>.

پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند، در صلب پدران و رحم مادران می باشند، ولی با ما هم عقیده و آرمانند، به زودی متولد می شوند، و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت می گردد».

## ۵-۴. مثال هایی از قرآن و نهج البلاغه در مورد تشکیل نگرش و عقیده<sup>۲</sup>

\* نگرش و عقیده در رابطه با سنت حتمی آزمایش الهی:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ<sup>۳</sup>

۱. خطبه ۱۲

۱. آیات دیگر: الف) أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵) ت «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟! مؤمنون/۱۱۵ این آیه هدف مندی انسان را یادآور شده و دیدگاه را تشکیل می دهد.  
ب) وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ\* و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شما (نیز آیاتی است)؛ آیا نمی بینید؟ (ذرات ۲۰-۲۱) این آیه دو عالم کبیر و صغیر را یاد آورده و دیدگاه انسان را شکل می دهد.  
ج) وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ\* من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند) (ذاریات/۵۶ این آیه اهداف خلقت انسان را بیان می کند. (نگرش)  
د) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ\* آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید، و او توانا و آمرزنده است. «ملک/۲ این آیه دیدگاه به زندگی و هدف خلقت را بیان می کند. (نگرش)

ه) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ\* و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به (خود فراموشی) گرفتار کرد ... حشر/۱۹ در این آیه می فرماید باید همیشه به یاد او بود و در همه امور قبل از هر اقدام، او را در نظر داشت = تشکیل عقیده

۲. عنکبوت/۲

«آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهد شد؟!»

«وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَيْنَّ بَلْبَلَةً، وَلَتُغْرَبُنَّ غَرْبَةً، وَلَتُسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقِدْرِ، حَتَّىٰ يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَغْلَاكُمْ، وَأَغْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَلَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا، وَلَيَقْصُرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبَّاقُوا.»<sup>۱</sup>

سوگند به خدایی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید، چون دانه‌ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند، به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آنکه پایین به بالا، و بالا به پایین رود، آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.»

\* نگرش و عقیده در رابطه با قرآن

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ<sup>۲</sup>

این، بیان و هشدار است برای عموم مردم؛ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشَى، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ. وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَرِيذَةٌ أَوْ نُفْصَانٌ زِيَادَةً فِي هُدًى، أَوْ نُفْصَانٍ مِنْ غَمٍّ. وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى.»<sup>۳</sup>

همانا این قرآن پنددهنده‌ای است که نمی‌فریبد، و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخن‌گویی که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد مگر آنکه بر او

۱. خطبه ۱۶

۱. آل عمران/۱۳۸

۳. خطبه ۱۷۶

افزود یا از او کاست، افزودن در هدایت و کاهش از کوردلی و گمراهی. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد، و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود.

✽ نگرش و عقیده نسبت به مرگ:

«کل نفس ذائقه الموت ...<sup>۱</sup>»

هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد.

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ بِكُمْ بَدَأُ، وَلَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهَى<sup>۲</sup>» مردن از شما آغاز نشده، و به شما نیز پایان نخواهد یافت.

«إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَيْثُ لَا يُقْوَتُهُ الْمُقِيمُ<sup>۳</sup>» همانا مرگ به سرعت در جستجوی شماست.

و باز در مورد ننگه به مرگ می‌فرمایند:

«إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَتَّضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا وَتَهْبُ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ، وَمَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ. وَلَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أُجْلِهِ. فَتَحْنُ أَعْوَانُ الْمُتُونِ وَأَنْفُسُنَا نَصَبُ الْخُتُوفِ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُوا الْبُقَاءَ وَهَذَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا. إِلَّا أَسْرَعَا الْكِرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيْنَا، وَتَفْرِيْقِ مَا جَمَعْنَا؟»<sup>۴</sup>

همانا انسان در دنیا تخته نشان تیرهای مرگ است، ثروتی که دستخوش تاراج مصیبت‌هاست، با هر جرعه نوشیدنی گلو رفتنی، و در هر لقمه‌ای گلوگیر شدنی است، و بنده نعمتی به دست نیاورد جز آن که نعمتی از دست بدهد، و روزی به عمرش افزوده نمی‌گردد جز با کم شدن روزی دیگر، پس ما یاران مرگیم، و جانهای ما هدف نابودی‌ها، پس چگونه به

۲. آل عمران/۱۸۵

۱. حکمت ۳۵۷

۳. خطبه ۱۲۳

۴. حکمت ۱۹۱

ماندن جاودانه امیدوار باشیم؟ در حالی که گذشت شب و روز بنایی را بالا نبرده جز آنکه آن را ویران کرده، و به اطراف پراکند.

«فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ غَايْتُمْ مَا قَدْ غَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ، وَسَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ غَايَنُوا، وَقَرِيبٌ مَا يَطْرَحُ الْحِجَابُ! وَلَقَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أُبْصِرْتُمْ، وَأُسْمِعْتُمْ إِنْ سَمِعْتُمْ، وَهَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، وَبِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَقَدْ جَاهَرْتَكُمْ الْعَبْرُ، وَزَجَرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ، وَمَا يَبْلُغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشَرُ.»<sup>۱</sup>

آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید، و می‌ترسیدید، و می‌شنیدید و فرمان می‌بردید، ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است، و نزدیک است که پرده‌ها فرو افتد. گر چه حقیقت را به شما نیز نشان دادند، اگر بدرستی بنگرید، و ندای حق را به شما شنوایند. اگر به خوبی بشنوید، و به راه راست هدایتان کردند. اگر هدایت بپذیرید، راست می‌گویم، مطالب عبرت‌آموز اندر زدهنده را آشکارا دیدید، و از حرام الهی نهی شدید، و پس از فرشتگان آسمانی، هیچ کس جز انسان، فرمان خداوند را ابلاغ نمی‌کند.

حضرت علی علیه السلام در رابطه با عقیده داشتن به آخرت می‌فرماید:

« فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ، تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِأَوْلِكُمْ آخِرُكُمْ.»<sup>۲</sup>

راه رستگاری قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را می‌راند، سبکبار شوید تا برسید، همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند.

\*نگرش و عقیده در مورد هوای نفس:

۱. خطبه ۲۰.

۲. خطبه ۲۱.

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟!»

در این آیه می‌فرماید هوای نفس اله نباشد = تشکیل عقیده

« فَأَمَلِكُ هَوَاكَ، وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فَيَمَا أَحَبَّبْتَ أَوْ كَرِهْتَ.

هوای نفس را در اختیار گیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری بکن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.<sup>۲</sup>

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَطُولُ الْأَمَلِ ; فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ.<sup>۳</sup>

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم، هواپرستی و آرزوهای طولانی». اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد.

\*نگرش و عقیده نسبت به زندگی دنیا و آخرت:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ آنها که امید و ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند، و (تنها) به زندگی دنیا راضی شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند»

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۲. فرقان/۴۳

۲. نامه ۵۳

۳. خطبه ۳

۱. یونس/۷



«إِنَّ لِدُنْيَا وَالْآخِرَةِ عُدُوَّانٍ مُتَّفَاوِتَانٍ، وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا، وَهَمَّا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَاشٍ بَيْنَهُمَا، كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعَدَ مِنَ الْآخَرِ وَهَمَّا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!»<sup>۱</sup>

دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیاپرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد، و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند».

«فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ، لَيْنٌ مَسُّهَا، قَاتِلٌ سُمُّهَا، فَأَعْرِضْ عَمَّا يَعْجِبُكَ فِيهَا، لِقَلِّهَ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا، وَضَعْ عَنكَ هُمُومَهَا، لِمَا أَيْقَنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا، وَتَصَرَّفِ حَالَاتِهَا، وَكُنْ أَنَسَ مَا تَكُونُ بِهَا أَحْذَرَ مَا تَكُونُ مِنْهَا، فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا أَطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُرُورٍ اشْخَصْتَهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ، أَوْ إِلَى إِيْنَاسٍ أزالَتْهُ عَنْهُ إِلَى إِيْحَاشٍ وَالسَّلَامُ.»<sup>۲</sup>

دنیای حرام چونان مار است، که پوستی نرم، و زهری کشنده دارد، پس از جاذبه‌های فریبنده آن روی گردان، زیرا زمان کوتاهی در آن خواهی ماند، و اندوه آن را از سر بیرون کن، زیرا که یقین به جدایی آن، و دگرگونی حالات آن داری، و آنگاه که به دنیا خو گرفته‌ای بیشتر بترس، زیرا که دنیاپرست تا به خوشگذرانی در دنیا اطمینان کرد او را به تلخ‌کامی کشاند، و هرگاه که به دنیا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار می‌گردد»

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ،

۱. حکمت ۱۰۳

۲. نامه ۶۸

فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ، وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ. إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ: مَا تَرَكَ؟ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟  
لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ! فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا، وَلَا تُخَلَّفُوا كَلًّا فَيَكُونَ عَلَيْكُمْ.<sup>۱</sup>

دنیا سرای گذرا! و آخرت خانه جاویدان است، پس از گذرگاه خویش برای سرمنزل جاودانه توشه بگیرید، و پرده‌های خود را در نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید، پیش از آنکه بدنهای شما از دنیا خارج گردد، دل‌هایتان را خارج کنید، شما را در دنیا آزموده‌اند، و برای غیر دنیا آفریده‌اند. کسی بمیرد، مردم می‌گویند: (چه باقی گذاشت؟)، اما فرشتگان می‌گویند: (چه پیش فرستاد؟) خدا پدرانان را بیمارزد، مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید تا در نزد خدا باقی ماند، و همه را برای وارثان مگذارید که پاسخگویی آن بر شما واجب است.

«الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٍ مَقَرٌّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأُوتِيَهَا وَرَجُلٌ ابْتَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا».<sup>۲</sup>

دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن، و مردم در آن دو دسته‌اند یکی آنکه خود را در دنیا می‌فروشد و به تباهی می‌کشاند، و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد کرد.

«أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبْتًا فَيَلْهُوَ وَلَا تَرَكَ سُدًى فَيَلْغُوَ وَمَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَمَا الْمَعْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ كَالْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ».<sup>۳</sup>

ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید، و دنیایی که در دیده‌ها زیباست،

۱. خطبه ۲۰۳.

۲. حکمت ۱۳۳.

۳. حکمت ۳۷۰.

جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت می‌انگارند، و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده، چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده است».

پیام‌ها

۱. ملاقات خداوند در روز رستاخیز حتمی است.

۲. زیست عرضی هدف نیست.

۳. دل به زندگی چندروزه نباید بست.

\*نگرش و عقیده به گناه و گناهکاران:

أُولَئِكَ مَا وَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>

(همه) آنها جایگاهشان آتش است، به سزای آنچه که انجام می‌دادند.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ<sup>۲</sup>

«به یقین کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند بزودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمانید:

« وَأَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ فَاُنزَلَهُمْ شَرًّا دَارٍ، وَعَلَى الْأَيْدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ، وَقَرْنَ النُّوَاصِي بِالْأُقْدَامِ،  
وَالْبَسْتَهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطِرَانِ، وَمَقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ، فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَبَابٍ قَدِ أَطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ،  
فِي نَارٍ لَهَا كَلْبٌ وَلَجَبٌ، وَلَهَبٌ سَاطِعٌ، وَقَصِيفٌ هَائِلٌ، لَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلَا يَفَادِي أُسِيرُهَا، وَلَا  
تُفْصَمُ كُبُولُهَا. لَا مُدَّةَ لِلدَّارِ فَتَفْنِي، وَلَا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيُفْضَى<sup>۳</sup>»

۲. یونس/ ۸

۱. غافر/ ۶۰

۳. خطبه ۱۰۹

و اما گنهکاران را در بدترین منزلگاه درآورد، و دست و پای آنها را با غل و زنجیر به گردنشان درآویزد، چنانکه سرهایشان به پاها نزدیک گردد، جامه‌های آتشین بر بدنشان پوشاند، و در عذابی که حرارت آتش آن بسیار شدید و بر روی آنها بسته، و صدای شعله‌ها هراس‌انگیز است قرار دهد، جایگاهی که هرگز از آن خارج نگردند، و برای اسیران آن غرامتی نپذیرند، و زنجیرهای آن گسسته نمی‌شود، مدتی برای عذاب آن تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا فرا رسد.

### نبایدهای تشکیل نگرش و عقیده

حضرت علی علیه السلام در مورد شناخت طرفداران شیطان می‌فرماید:

« أَتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً، فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَنَطَقَ بِالسِّيْتَةِمْ، فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّ، وَزَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلَ، فِعْلاً مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ! »

منحرفان شیطان را، معیارکار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد، و در دل‌های آنان تخم گذارد، و جوجه‌های خود را در دامانشان پرورش داد، پس با چشم‌های آنان می‌نگریست، و با زبان‌های آنان، سخن می‌گفت: پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد، و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است، و با زبان شیطان، باطل می‌گوید.

\*نگرش و عقیده نسبت به ذکر و شکر خداوند:

«وَإِنَّ لِلذِّكْرِ لِأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ.»<sup>۲</sup>

۱. خطبه ۷

۲. خطبه ۲۲۲

همانا! یاد خدا را مردمی است که آن را بجای دنیا برگزیدند، که هیچ تجارتی، یا خرید و فروشی، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد، با یاد خدا روزگار می‌گذرانند، و غافلان را با هشدارهای خود، از کیفرهای الهی می‌ترسانند.

«وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى»<sup>۱</sup> شکرگزاری زینت بی‌نیازی است.

بَلِ اللّٰهِ فَاَعْبُدُوْهُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ<sup>۲</sup>، بلکه تنها خدا را عبادت کن و از شکرگزاران باش.

... وَ قَالُوْا سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ اِلَيْكَ الْمَصِيْرُ<sup>۳</sup>

و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! به آمرزش تو امیدواریم؛ و بازگشت (ما) به سوی تو است.

\*دائم باید به یاد خداوند بود و ... = تشکیل عقیده.

### ۳.۰۳ روش ایجاد هدف

هدف از نظر لغوی عبارت است از، نشانه، غرض، نشانه، تیر که جمع آن اهداف است.

هدف آن حقیقت مطلوب است که اشتیاق و وصول به آن، محرک انسان به انجام دادن کارها و انتخاب وسیله‌هایی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌نماید.<sup>۴</sup>

### ۱-۳. اهمیت، ضرورت و فواید ایجاد هدف در تعلیم و تربیت فراگیر

در مدار تعلیم و تربیت جامعه، یکی از مهمترین وظایف رهبران، مدیران، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران یک کشور ایجاد هدف است. بدون وجود هدف، فرد در زندگی خود سرگردان گشته و از شور و نشاط لازم برخوردار نخواهد بود و در مقابل، ایجاد هدف به فرد حرکت داده، باعث می‌شود ارزش‌ها برای وی مفهوم خود را پیدا نمایند.

<sup>۳</sup>. حکمت ۶۸

<sup>۴</sup>. زمر/۶۶

<sup>۵</sup>. بقره/۲۸۵

<sup>۶</sup>. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۰

مسیر و جهت زندگی طولی را هدف تعیین می‌نماید. همچنین ایجاد هدف در فرد باعث سامان‌دادن به زیست عرضی، و احساس آرامش و ارزش می‌شود و در فرد روحیه تلاش و نشاط را به وجود می‌آورد و باعث می‌شود فرد از زندگی خود احساس لذت کند. (با وجود مشکلات، سختی‌ها و نارسایی‌ها)

در حقیقت عدم وجود هدف در فرد نشانه‌ای است بر اینکه وی از دیدگاه و عقیده مطلوبی برخوردار نبوده و فاقد ارزش‌های والا در زندگی است و صرفاً به دنبال گذراندن عمر و امرار معاش و از این قبیل می‌باشد و در نتیجه موضوعاتی از قبیل خودیابی، خودشناسی، خداشناسی و خودسازی برای او مفهومی نداشته و از ارزش و اهمیت لازم برخوردار نمی‌باشند، چرا که اصولاً این مفاهیم برای او مطرح نمی‌باشند، لذا در زندگی سرگردان شده و به احساس پوچی رسیده، به حالت یکنواختی و سردی خاصی دچار می‌گردد.

### ۲-۳- کاربرد ایجاد هدف در تعلیم و تربیت فراگیر

۱. توجه جدی به ایجاد هدف به عنوان یک اصل مهم تربیتی از سوی مربی.
۲. تبیین اهمیت، نقش و تأثیر وجود هدف و عواقب وخیم ناشی از فقدان آن در زندگی برای فراگیر توسط مربی و شناساندن جایگاه و کاربرد هدف به او به گونه‌ای که این موضوع را کاملاً ادراک نماید.
۳. تشخیص و ارائه اهداف متناسب با فرد از بین اهداف و دیدگاهها بگونه‌ای که اهداف، روشن و واضح، گویا، قابل وصول، ارزشمند و متعالی باشد.
- تعیین اهداف سه‌گانه کلی، مرحله‌ای و رفتاری.
۴. بیان اهداف ویژه فرد با شاخص نمودن آیات و احادیث برگزیده (با استفاده از شیوه آموزشی طرح‌عنوان، نماد و مضمون) به عنوان محورهای زندگی برای وی (نحوه تعیین اهداف)

۵. ارتباط همیشگی با هدف با یادآوری و تبیین دائمی آن.

۶. ملاک قراردادن اهداف در زیست عرضی و یا تبدیل اهداف کلی و مرحله‌ای به

اهداف رفتاری.

حضرت علی علیه‌السلام: فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ<sup>۱</sup>

« خداوند محمد ﷺ را به حق مبعوث کرد تا بندگان را از پرستش بتها به عبادت خویش دعوت کند، و از عبادت شیطان، به عبادت خود فراخواند».

با حرکت فکر فراگیر و ایجاد زمینه مناسب، کلام حضرت علی علیه‌السلام برای وی شاخص شده و فرد به عنوان محور زندگی آن را ادراک و پذیرش می‌نماید.

#### ۴. تفکر صحیح

##### ۴-۱. مفهوم‌شناسی تفکر صحیح

هرگاه نیروی فکر هر فرد بر مبنای صحیح (نگرش مطلوب تشکیل یافته - فطرت - شرع) و به طور اصولی، یعنی بر اساس نیت صادق و پاکی و راستی بالفعل گردد، وی به تفکر صحیح دست یافته است. هر فرد در هر موقعیت سنی، در زیست روزانه خود و در تعاملات و کنش‌های اجتماعی نیاز شدید به «عاملی» دارد که به واسطه آن هرچه مطلوبتر زندگی نموده، در صحیح برقرار نمودن ارتباط با عوامل اجتماعی (خانواده، محیط زندگی، مدرسه و ...) موفق شده، رعایت حقوق آنها را نموده، قوانین و ضوابط اجتماعی را نیز در عمل رعایت نماید.

حضرت علی علیه‌السلام، عامل و ثمره تفکر صحیح را چنین بیان می‌فرمایند:

الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ<sup>۲</sup>

۱. خطبه/۱۴۳

۲. حکمت/۴۸

« پیروزی در دوراندیشی و دوراندیشی در به کارگیری صحیح اندیشه و اندیشه صحیح به رازداری است ».

امام علیه السلام در این گفتار حکیمانه و پرمایه در سه جمله کوتاه رمز پیروزی در کارها را بیان می‌کنند:

۱. « پیروزی در گرو تدبیر است »؛ دوراندیشی و مطالعه عواقب کار، یکی از

مهم‌ترین عوامل پیروزی

۲. « حزم و دوراندیشی در گرو به کار گرفتن فکر است »؛

- « اجاله » به معنای جولان دادن و « رأی » به معنای فکر است.

- جولان دادن فکر: این که انسان همچون اسب سواری که در تمام اطراف میدان

نبرد، قبل از شروع گردش می‌کند تا از نقاط ضعف و قوت با خبر شود، باید در مسائل

مهم نیز چنین کند و تمام جوانب یک مسئله را از خوب و بد بدون اغماض بررسی کند

تا بتواند تصمیم صحیح بگیرد.

- به یقین حزم و دوراندیشی ایجاب می‌کند که انسان افزون بر استفاده از فکر

خویش، از افکار دیگران نیز بهره بگیرد.

۳. « تفکر صحیح در گرو نگه‌داری اسرار است »؛<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است حقوق اجتماعی با قوانین اجتماعی متفاوت است؛ قوانین اجتماعی

مقررات و قوانینی است که در یک جامعه جهت برقراری نظم و مشابه آن، وضع و رعایت

می‌شوند مانند مقررات راهنمایی و رانندگی و ...، حقوق اجتماعی، که در اسلام به آن اهمیت

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۱۲؛ ص ۳۱۵



بسیاری داده شده، نظیر حقوق اطرافیان و اعضای جامعه، حق والدین، حق استاد، حق همسایه و ... می‌باشد.

برای این که فراگیر به اهداف زیست عرضی خود رسیده، با تماس و برخوردهای صحیح و صداقت و راستگویی و گفتگوی صحیح (زیبا صحبت نمودن، عدم بکاربردن الفاظ زشت، رعایت عفت کلام) چهره مطلوبی از خود بسازد، به یک عامل و محوری قوی نیازمند است و آن، تفکر صحیح است.

تفکر صحیح یکی از عوامل مهم در ساخت و شکل‌گیری شخصیت مطلوب فردی و اجتماعی برای هر فرد و نیز منشأ برخورداری از انواع رفتارهای مناسب و صحیح خواهد بود. اهداف و غایت نهایی آیات قرآن و دستورات ائمه (علیهم‌السلام) ایجاد یک شاکله فکری در فرد است تا او به تفکر صحیح دست‌یافته و این طرز تفکر یاری‌دهنده فرد در زیست روزانه او باشد. کلام و فقه شیعه بر مبنای تفکر صحیح، بایدها و نبایدها، حسن و قبح عملی و فکری را تنظیم نموده است.

در مجموع در مبانی شیعه تربیت هر فرد مستلزم وجود انگیزه، نیرو و عامل قوی درونی در فرد است تا خود آنچه صحیح بوده را تشخیص و سپس انجام دهد و از خطا و اشتباه و انحراف اجتناب ورزد؛ این اصل و عامل و نیروی درونی کارآمد (= ایمان و تعقل) در تفکر صحیح تبلور و شکل‌بندی می‌شود، در نتیجه می‌توان گفت با ایجاد تفکر صحیح در فرد، وی به نحو احسن تربیت شده است.

تفکر صحیح در صورتیکه با نیت صادق همراه شد، در نهایت فرد را به زیستی مطلوب و صحیح رهنمون می‌نماید. (نیت صادق برخاسته از ایمان و اخلاق حسنه است.)

از تفکر گاهی به لفظ تدبر و اندیشه و در قرآن از آن به، لُبّ، هم تعبیر می‌شود که نهایتاً به تعقل ختم خواهد شد، در مرحله تعقل، هنگامی که قوه عاقله با دستورات قرآن و ائمه (علیهم-

السلام) همراه شده، در صحنه وجودی انسان نمودار گردد، تفکر صحیح تشکیل و به کارآیی می‌رسد.

## ۲-۴. فواید تفکر صحیح

تفکر صحیح به انسان‌ها ارزش و بها داده، به نوع اعمال از نظر صحیح بودن می‌پردازد. اگر فرد (فراگیر) واجد تفکر صحیح شود، واجد رفتار و گفتار صحیح هم خواهد شد. (کسب تفکر صحیح = صحت رفتار و گفتار)

در نتیجه تفکر صحیح یک محور تربیتی است که فرد با کسب آن خود به خود حقوق و قوانین اجتماعی و مهم‌تر دستورات فقهی و دینی را به نحو مطلوب رعایت خواهد نمود (یعنی حدود و حقوق شرعی اعم از انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات و گناهان، خود به خود رعایت می‌گردد). فقدان شاکله تفکر صحیح، ضعف و یا از دست دادن آن ریشه انواع جرائم و تخلفات اجتماعی و فکری و رفتاری است. ایجاد و گسترش تشکیلات قوه قضائیه یا انواع دادگاه‌ها و زندان‌ها و نیروی انتظامی با بودجه عظیم آن، در هر مملکت، مربوط به این تخلفات و جرائم می‌باشد.

کج خلقی، کج فکری، کج سازگاری، ناسازگاری، خطاکاری، بزهکاری و ... همگی مربوط به عدم تفکر صحیح است.

از نظر فقهی و اخلاقی، اعمالی مانند: انواع سرقت‌ها (سرقت اموال دیگران، کوتاهی معلم نسبت به تربیت فراگیران یا عدم مطالعه قبل از ورود به کلاس، خالی گرفتن پیمانانه توسط فروشنده و ...)، تقلب، رشوه، ربا و نزول خواری، انواع نزاع‌های خانوادگی، اختلافات زناشویی و اکثر طلاق‌ها، ابتلا به انواع اعتیادها، انواع مفاسد، ریاکاری، نفاق، کبر و خودخواهی، تخلف در امانت و وعده، غصب انواع حقوق فردی و اجتماعی، تبعیضات (== عدالت) و ... معلول فقدان، ضعف و یا از دست دادن تفکر صحیح می‌باشد. تفکر صحیح می‌تواند مانع صرف

بودجه و هزینه‌ها، آسیب‌ها و زیان‌های مادی و انسانی و به هدررفتن استعدادها و توانایی‌ها گردد. تفکر صحیح راه صحیح تأمین نیازها را می‌نمایاند و وصول به انواع این نیازها را تسهیل می‌نماید. با تفکر صحیح، استعدادها به خوبی بالفعل می‌شوند و این فعلیت همان ایجاد توانایی‌ها در فرد می‌باشد.

\* به طور کلی، تفکر صحیح، به نوع اعمال، از نظر صحیح بودن می‌پردازد.

### ۳-۴. کاربرد ایجاد تفکر صحیح در تعلیم و تربیت

دقت در زبان عمومی قرآن نشان می‌دهد قرآن گاهی به طور مستقیم و گاه غیرمستقیم به تفکر صحیح، فواید آن و نتایج حاصل از عدم آن می‌پردازد. تأثیر و حاصل بسیاری از آیات قرآن ایجاد شاکله تفکر صحیح در فرد است و معمولاً بدین صورت است که:

قرآن از طرفی فرد را به مبدأ توجه عمیق داده (روحیه توحید) و از سوی دیگر مقصد و معاد را مقابل وی قرار می‌دهد. (دقت شود)<sup>۱</sup>

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ<sup>۲</sup> - وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ<sup>۳</sup> - يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ<sup>۴</sup> - إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا<sup>۵</sup> - وَنُضِعَ الْمَوَازِينَ الْقَاسِطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً<sup>۶</sup>

حالت درونی و فکری فردی که بین این دو مدار (مبدأ و معاد) قرار گرفته و با تمام وجود این دو را حس نموده و آن دو را مبنای عقیده خود قرار می‌دهد، چگونه خواهد بود؟ یعنی از طرفی خداوند را در همه حال حاکم بر خود و اعمال و گفتار و افکار خویش دانسته و او را با

۱. أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (علق / ۱۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (آل عمران / ۱۸۵)

۲. بقره / ۱۵۶

۳. حدید / ۴

۴. حج / ۱

۵. زلزله / ۱

۶. انبیاء / ۴۷

تمام وجود بر خود حس می‌نماید (= او را علیم می‌داند، هُوَ مَعَكُمْ) و از سوی دیگر به سرای آخرت و پاداش و مجازات اعمال کاملاً پایبند و معتقد می‌باشد (= مرحله ادراک) لذا در این حالت قبل از انجام هرگونه عملی رضایت او را دخالت می‌دهد (وجود روح توحید، صِبْغَةَ اللَّهِ) در نهایت این حالت به وجود آمده (از توجه عمیق به آندو)، شاکله‌ای را در فرد به وجود می‌آورد که همان تفکر صحیح است.

عامل مهم در تربیت فرد و جامعه، وجود «روح توحید» است و کم‌رنگ شدن این روحیه باعث تشدید جرایم و مفساد خواهد بود. علت اصلی عقب‌ماندگی مسلمان‌ها و نبود تفکر صحیح در جوامع اسلامی، فراموشی مفاهیم قرآن و مطرح‌نبودن قرآن در زیست عرضی و طولی آنان می‌باشد.

قرآن زمانی با موضوع هدایت و گاه با طرح صراط مستقیم فرد را به تفکر صحیح گرایش داده و مواقعی برای این موضوع واژه‌ها و مفاهیم ضلالت و اعمی (نابینایی دل) را در مقابل تفکر صحیح مطرح می‌سازد. گاهی با طرح کسب سعادت و زمانی هم با ایجاد سؤال (روش بسیار مؤثر) و اندیشه‌نمودن و تعقل‌ورزیدن، او را برای کسب این مهم یاری می‌دهد. و بسیار دیده می‌شود که قرآن کریم خصوصیات و ویژگی‌های افرادی که واجد یا فاقد تفکر صحیح هستند را بیان می‌دارد. (محصول هدایت‌یافتن و اثر آن و تأثیر به دنبال سعادت بودن، حصول تفکر صحیح است).

در قرآن اولوالالباب، یعنی صاحبان خرد، به همین افراد اشاره دارد. برای هدایت و مشتقات آن حدود ۳۱۳ آیه آمده و صراط مستقیم در ۳۴ آیه بطور صریح ذکر شده و حداقل حدود ۱۱ آیه بطور غیرمستقیم به صراط مستقیم اشاره دارد. واژه سوییاً به معنی صحیح و سالم و بی‌نقص و راه راست، نیز به تفکر صحیح اشاره دارد.

#### ۴-۴. خصوصیات و ویژگی‌های افراد واجد یا فاقد تفکر صحیح (از دیدگاه قرآن و

##### احادیث)<sup>۱</sup>

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى

لِلْكَافِرِينَ﴾<sup>۲</sup>

«چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که برخدا دروغ ببندد و سخن راست (و وحی الهی) را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند؟! آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟!»

در این آیه با طرح سؤال، به عدم تفکر صحیح تصریح شده است.

﴿وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾<sup>۳</sup>

«اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند.»

در این آیه نیز به تفکر صحیح تصریح شده است.

﴿وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾<sup>۴</sup>

۱. وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا - وَ الَّذِينَ آمَنُوا - قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (مؤمنون/۱) و آیات بعدی آن که ویژگی‌های متعددی را بیان می‌دارد... وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء/۳۶) - فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر/۱۸) - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (احزاب/۷۰) - هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ (زمر/۹) - هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرَ (انعام/۵۰) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا (نساء/۱۳۶) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (يونس/۱۰۸) بگو: «ای مردم! حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده؛ هر کس (در پرتو آن) هدایت یابد، به نفع خود هدایت می‌شود؛ و هر کس گمراه گردد، به زبان خود گمراه می‌گردد؛ و من مأمور (به اجبار) شما نیستم.» امام صادق: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ» (اصول کافی/ج ۳، ص ۹۱) «بهترین عبادت همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست.» تداوم تفکر باعث ایجاد تفکر

صحیح می‌شود.

۲. زمر/۳۲

۳. زمر/۳۳

۴. شوری/۳۷

«توکل کنندگان بر خدا) همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند، و هنگامی که خشمگین شوند عفو می‌کنند.»

واژه «سَلِمَ» در حدیث «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»<sup>۱</sup> مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند، حاکی از تفکر صحیح است.

واژه «سَلِمَ» اختصاص به تعاملات اجتماعی دارد در صورتی که فرد در پی سلامت تعاملات اجتماعی باشد، لازم است شاکله‌ای در وجود خود ایجاد نماید که همیشه و هر زمان از دست و زبان خود مراقبت نماید. بدینگونه بر طبق فرمایش امام صادق علیه‌السلام زینت ائمه باشد.<sup>۲</sup>

#### ۵-۴. منشأ تفکر صحیح

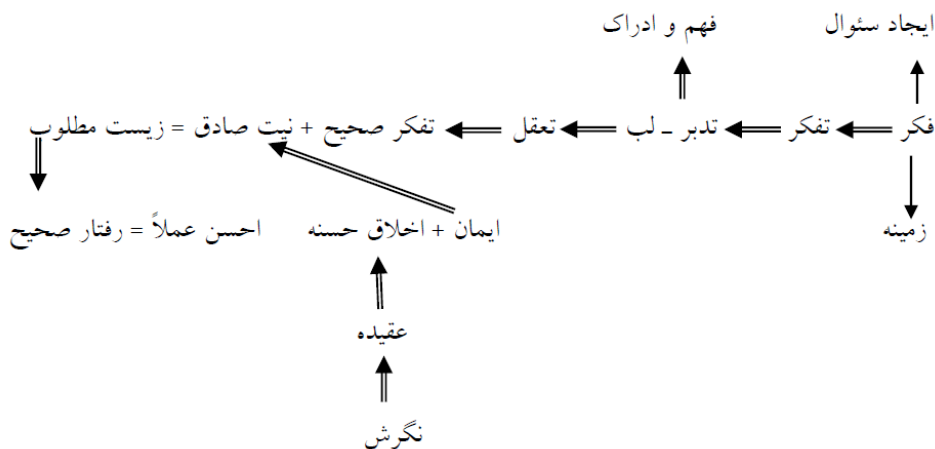
منشأ تفکر صحیح در نوع برقراری ارتباط فرد با خداوند و نوع اعتقاد و پذیرش عملی ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام است (پذیرش ولایت پس از مرحله حبّ باشد) به عبارت دیگر منشأ و ریشه تفکر صحیح به نوع نگرش، عقیده، ایمان و اخلاق در فرد مربوط می‌شود. می‌توان گفت علت و نیروی انجام اعمال متوجه ایمان است و تفکر صحیح به نوع اعمال از نظر صحیح بودن می‌پردازد.

هدف نهایی علم اخلاق نیز ایجاد شاکله تفکر صحیح در افراد بوده تا وی واجد خلق حسنه یعنی متصف به صفات و رفتار شایسته گردد. تفکر صحیح که بر اثر نظام تربیتی خانواده و جامعه است، در بدو تولد انسان وجود نداشته و لازم است با تربیت او در محیط خانواده شکل‌گیری شود. خانواده در سال‌های اولیه پس از تولد کودک در ایجاد تفکر صحیح نقش مهم و تعیین‌کننده را داشته و با قدم گذاشتن وی به اجتماع و محیط آموزشی مدرسه، عوامل تربیتی

<sup>۱</sup> کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۵۹۲.

<sup>۲</sup> «کونوا لنا زیناً و لا تکنوا علینا شیناً» - إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ إِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ إِلَى نِيَاتِكُمْ وَ قُلُوبِكُمْ» خداوند به شکل ظاهری و اعمالی که نشان می‌دهید نگاه نمی‌کند، آنچه مورد پذیرش خداوند است نیت پاک و سالم است.

دیگر از قبیل معلم، دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، صدا و سیما و ... نقش تداوم و تکمیلی آن را بعهده خواهند داشت.



#### ۶-۴. نماز - روزه و تفکر صحیح

می‌توان گفت یکی از فلسفه‌های وجودی نماز، ایجاد و مهمتر از آن، حفظ تفکر صحیح می‌باشد. لفظ و نفسِ درخواست هدایت و سمت‌گیری برای صراط مستقیم، یعنی درخواست و سوگیری برای تفکر صحیح.

با دقت در نماز و فلسفه‌ی آن، متوجه خواهیم شد که عموم افعال و اذکار و فرازهای نماز (اقدامات قبل، حین و بعد از نماز)، در راستای ایجاد، حفظ و تقویت تفکر صحیح است. مانند غصبی نبودن مکان و لباس نمازگزار (غصب # تفکر صحیح)

وقت شناسی برای نماز، قبله و جهت‌یابی، فلسفه تکبیرة الاحرام، رکوع، سجود، تشهد و ... .

اگر زندگی و گذر روزها و هفته‌ها و ماههای آن، برای ما «عادت» شود و غرایز و خواهش‌ها محور شوند، برای آنها، بمانی و تلاش کنی، در این گذرها، ارزش‌ها، محو و یا بی‌اثر خواهند شد که در نتیجه، از حقایق یا نامی می‌ماند و یا شکل (نماز خواننده

می‌شود ولی عادت است و بی‌اثر = شکل نماز). سخن گفته می‌شود، بدون اینکه در کلام، جایگاه ارزشی و یا غیر ارزشی برای راست و دروغ آن وجود داشته باشد، از حقایقی چون وفای بعهد، مروّت، حرّیت، اخوّت، گذشت، رحم و ... نامی مانده و حضور چندانی در زیست عرضی ندارند، در نتیجه محور بودن می‌شود «عادت»، و این عادت مقدمه «ضعف نفس»، و سپس «انحراف و سقوط» (= محو تفکر صحیح)

از روزه و فلسفه آن می‌توان چنین برداشت کرد که:

رسالت روزه، بازسازی، تقویت (به‌سازی) و استمرار تفکر صحیح است. حالت عمومی رمضان، مواظب بودن است و سپس ایجاد و حالت توجه به وجود خود (خودیابی)، محیط و خداوند می‌باشد.

\* عادت یعنی ابتدا ضعف و سپس فقدان تفکر صحیح. و از رسالت‌های مهم روزه خروج از عادت‌ها و ورود به تفکر صحیح است.

در رمضان باید روزه را شروع کنی، از سحر تا مغرب (= موقعیت‌شناس شدن) و در روز آن همه «چیزها» را نخور (= امساک).

انجام ندادن، گاهی، توانایی برتر می‌خواهد تا انجام دادن و این «نه، خور» یعنی ایجاد توانایی «نه، به خود» گفتن است، که حاصل آن، بر هم خوردن «عادت» است، در هنگامی که همه‌ی شب‌ها معمولاً می‌خوابیدی (سحر) و نمی‌خوردی، حال بیدارشو و بخور (استحباب سحری خوردن).

\* به مبطلات روزه توجه کن:

«نه» گو و نه «بند»، به خداوند (به عنوان مبدأ و مقصد تو، إِنَّ اللَّهَ ...) به پیامبر ﷺ وائمه اطهار (بعنوان راهنما)، دروغ را (که نفسِ دروغ، نمودِ اسارت درونی است، که منشأ آن از بدترین اسارت‌ها - اسارت فکر - است و هم اوست که اسارت زبان را



نتیجه دارد، که زبان سخنگوی فکر است و این سخنگوست که به این و آن «بند» می‌بندد).

لذا این «نه گفتن» «تو» یافتن «خود» بود. که اگر خود را یافتی، آنگاه، توانسته‌ای جایی برای استقرارت فکر صحیح بیابی.

توجه کن که گرد و غبار نخوری (=توجه به محیط)، لذا مواظب هوا (توجه به فضایی که در آن هستی) باش، چشمت را باز کن و درست ببین که آن، چگونه است (صاف است و پاک؟، یا آلوده به غبار؟).

عامل دیگری که روزه‌ات، (این عامل و جو معنا دادنت، در روزهت) را نگه می‌دارد، عدم آمیزش (= کنترل و تنظیم این غریزه) با دیگری (کنترل تمایل به غیر) است. لذا این عامل، کنترل غریزه شهوت کند که آن از قوی‌ترین غرایز است و سیری‌ناپذیر، و اگر قوی‌ترین کنترل شود، توان سلطه بر بقیه‌ی را خواهی داشت. که حالت شهوت، نمود هوای نفس است.

از انجام ندادن‌های دیگر استمناء (استشهاء در زن) است، که آن عارضه‌ی «ضعف اراده» و «عدم تعادل روحی» است، با خود این ارضای غیرطبیعی و انحراف را انجام نده و بر خود این حرام را تحمیل مکن که اگر چنین کنی، معترف به ضعیف‌النفس بودن شده‌ای.<sup>۱</sup>

\* تا اذان صبح (نقطه شروع عرفان روزه)، بر جنابت باقی‌نمان و آلوده وارد بر روزهت مشو، که ورود به روزه، حالت پاک می‌خواهد، لذا برای پاکیت، قبل از ورود،

<sup>۱</sup> از عوارض جسمی و روانی این انحراف مخوف، در زنان، باعث سرد مزاج شدن، عدم تمایل به ازدواج، آسیب رسیدن به بنیان خانواده بر اثر سوء روابط جنسی با همسر و... شده و در مردان آسیب‌های فراوانی بر جا می‌گذارد. از قبیل: ترسو شدن، درون‌گرا شدن و اماندن، احساس ندامت مداوم، ضعف اراده مزمن، ضعف اعصاب و ...

غسل کن.<sup>۱</sup> که اگر چنین کنی محیط درونت را مطلوب کرده‌ای. (همان ایجاد شرایط و محیط مطلوب درونی است که در قسمت قبل مطرح گردید).

### بخش چهارم: روش‌های تربیتی

تعریف روش<sup>۲</sup>: نحوه‌ی مشخص و شیوه‌ی انجام یک فعل تربیتی، روش تربیتی است. به عبارت دیگر، راهی که مربی برای پیاده نمودن اجزاء برنامه تربیتی اتخاذ می‌کند، روش تربیتی است.

بر عوامل تربیتی (مربیان و والدین) لازم است که با روش‌های تربیتی بطور کافی آشنا شوند.

روش‌های تعلیم و تربیت را می‌توان در دو بخش مبنایی و اصولی و روش‌های کاربردی دسته بندی نمود.

در این راستا متناسب با موقعیت کنونی فراگیر (که در چه مرحله‌ای از تربیت قرار دارد)، سن، جنس، جایگاه اجتماعی و... روش و یا روش‌هایی را برای او برگزید.<sup>۳</sup>

### ۱. نحوه و شیوه بکارگیری یک روش تربیتی

مربی ابتدا یک موضوع یا مفهوم و یا بطور کلی آنچه فراگیر باید انجام دهد را مشخص می‌کند. (مانند نماز، حجاب، تحصیلات، فرهنگ، آداب معاشرت یا ...). سپس یک هدف تربیتی را انتخاب می‌کند. (اهداف تربیتی عبارتند از: ایجاد، افزایش

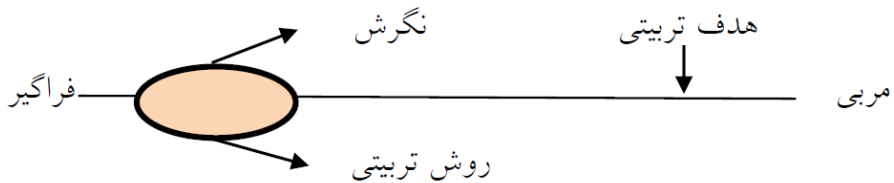
<sup>۱</sup>. غسل، حالت مطلوب روحی و روانی و عصبی ایجاد می‌نماید.

<sup>۲</sup>. روش در مقابل واژه لاتین "متد" به کار می‌رود و واژه متد در فرهنگ فارسی معین و فرهنگ انگلیسی آریانپور به روش، شیوه، راه، طریقه، طرز و اسلوب معنی شده است. به‌طور کلی، «راه انجام دادن هر کاری را روش می‌گویند». (صفوی، امان‌الله، کلیات روشها و فنون تدریس، ص ۱۹۲)

<sup>۳</sup>. برای به جریان درآوردن تعلیم و تربیت ابتدا باید با برنامه تربیتی و توان تربیتی آشنا شد و آنگاه به انواع روش‌های تربیتی پرداخت. بدون برنامه تربیتی، روش‌های تربیتی یا به اجرا در نمی‌آیند و یا به نتیجه لازم نمی‌رسند.

یا تقویت، نگهداری یا حفظ، جلوگیری، تقلیل یا کاهش یا محور یک رفتار) و در مرحله سوم نسبت به آنچه فراگیر باید انجام دهد (مانند نماز)، در وی نگرش لازم ایجاد می‌کند.

مرحله چهارم بکارگیری روش انتخاب‌شده است که با توجه به موقعیت و شرایط مناسب وی را برای رفتار مورد انتظار ترغیب و تحریک می‌نماید.



## ۲. روش‌های وصول به اهداف تربیتی

بررسی روش‌های تربیتی از منظر اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. تربیت آن‌گاه به بار می‌نشیند که اصول تربیتی آن در قالب شیوه‌های درستی به اجرا در آید.

به همین دلیل در اینجا به بررسی بعضی از روش‌ها پرداخته می‌شود:

### ۱-۲- روش‌های رفتاری

این روش‌ها بیشتر ناظر به اصلاح، ایجاد یا محور یک رفتار است.

می‌توان گفت این روش‌ها زود اثر می‌گذارند ولی با تغییر شرایط، ممکن است تأثیر آن کم گردیده و یا بی‌اثر شوند. این روش‌ها معمولاً در محدوده یک رفتار مشخص، انتخاب و بکارگیری می‌شود.

مانند بکارگیری روش تشویق که برای راست‌گویی، درس خواندن یا مسواک زدن کودک و یا نوجوان بکار برده می‌شود.

## ۱-۱-۲- روش تقلید و سرمشق (الگو برداری)

در این روش، الگویی شاخص شده و آن با رعایت شرایط و بطور مطلوب، در محیط فرد، وارد میشود و فراگیر با مشاهده رفتار الگو آن را عیناً تکرار میکند، که پس از تکرار رفتار مطلوب، آن رفتار را باید تقویت نمود.

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام تأسی به اسوه‌های حسنه، نقش مهمی در ایجاد رفتار های پسندیده و رشد و تعالی انسانها ایفا می‌کند. ایشان همگان را به پیروی از رسول اکرم ﷺ که نمونه کامل یک انسان الهی هستند دعوت می‌کند و می‌فرماید: «وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهُدَى وَ اسْتَنَّا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أُهْدَى السُّنَنَ ...»<sup>۱</sup>، به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او باشید که هدایت کننده‌ترین سنتهاست».

«منظور از «هدی» (بر وزن منع) به معنای راه و رسم و طریقه و روش است و «سنت» به معنای دستوراتی است که در زمینه‌های مختلف صادر فرموده است و با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتم انبیاست، طبیعی است که راه و رسم و سنت او برترین راه و رسم و سنت‌ها بوده باشد»<sup>۲</sup>.

ایشان در هنگام ملاقات با طلحه و زبیر و ردّ پیشنهادهای آنان به این مطلب اشاره کرده و می‌فرمایند: «فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَى نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ مَا وَضَعَ لَنَا - وَ أَمَرْنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ - وَ مَا اسْتَنَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَقْتَدَيْتُهُ - فَلَمْ أَحْتِجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمْ وَ لَا رَأْيَ غَيْرِكُمْ»<sup>۳</sup> در قرآن نظر افکندم، هر دستوری که داده و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم، به

۱. خطبه ۱۱۰

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۴؛ ص ۳۳۴

۳. خطبه ۲۰۵

راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا کردم. پس هیچ نیازی به حکم و رأی شما و دیگران ندارم.»

حضرت علی علیه السلام در نامه ها و دستورات خود به کارگزاران و احیاناً توبیخ آنان در برخی موارد، خود را نیز به عنوان الگوی رفتاری آنان معرفی کرده اند. در همین زمینه، به عثمان بن حنیف، استاندار بصره، می‌فرمایند: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ - وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ»<sup>۱</sup>

آگاه باش! هر مأموم و پیروی، پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانشش بهره گیرد.

اشاره به اینکه انسان در این مسیر پر پیچ و خم زندگی مادی و معنوی نمی‌تواند یله و رها باشد، بلکه یا باید خودش با تمام شرایط لازم پیشوای خلق باشد یا از پیشوای شایسته‌ای پیروی کند و گر نه در این بیابان هولناک زندگی به بیراهه خواهد افتاد و سرگردان می‌شود.<sup>۲</sup> ایشان مردم را پس از سفارش به سرمشق قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ، و پیروی از خود، به پیروی و الگوپذیری از معصومان علیهم السلام سفارش می‌کنند و چنین بیان می‌فرمایند:

«فَتَأْسُ بِبَنِيكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةٌ لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى - وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسَى بِبَنِيهِ - وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ»<sup>۳</sup>

از پیامبر پاک و پاکیزه خود که درود خدا بر او و خاندانش باد پیروی کن، زیرا او نمونه است برای کسی که بخواهد تأسی کند، و انتسابی شایسته است برای کسی که بخواهد منتسب شود، محبوبترین بندگان نزد خداوند کسی است که به پیامبر او اقتدا کند، و به دنبال او گام بردارد».

<sup>۱</sup> . نامه ۴۵

<sup>۲</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام المومنین علیه السلام، ج ۱۰؛ ص ۱۸۶

<sup>۳</sup> . خطبه ۱۶۰

خداوند پیامبران خود را از جنس بشر قرار داد تا بتوانند الگو و سرمشق در همه زمینه‌ها باشند؛ چرا که اگر از جنس فرشته و مانند آن بودند هرگز چنین مطلبی ممکن نبود و مهم‌ترین برنامه انبیا که تعلیمات عملی آنهاست به تعطیلی می‌گرایید.

گوینده، هر قدر توانا و نویسنده هر قدر فصیح و بلیغ باشد، تأثیر پند و اندرزهایش هرگز به اندازه سرمشق‌های عملی نیست و آن چه را مردم از اعمال پیشوایان الهی بهره می‌گیرند قابل مقایسه با چیزی که از سخنانشان استفاده می‌کنند نیست؛ به همین دلیل، امام علیه السلام برای مبارزه با دنیا پرستی دلباختگان به دنیا که در آن زمان، بلکه در هر دورانی به سراغ برنامه عملی آنها می‌رود و بعد از ذکر چند نمونه از انبیای پیشین به سراغ زندگی پیامبر اکرم ﷺ می‌رود که از همه آموزنده‌تر است، می‌رود و پیش از ذکر جنبه‌ها عملی به دیدگاه‌های پیامبر اکرم ﷺ نسبت به دنیا اشاره می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۲. روش «بی‌توجهی به رفتار نامطلوب»:

یکی از روش‌های تربیتی دین اسلام، تمسک به عفو و تغافل است. چون انسان مصون از اشتباه و خطا نیست، اگر در مسیر، دچار سهوی شود، نباید چنان مورد عتاب و خطاب قرار گیرد که از ادامه راه بازماند و از خود باوری و اعتماد به نفس فاصله بگیرد.

نادیده‌گرفتن اعمال و حرکات غیرحادث مانند رفتارهای عادی و معمولی. بعضی رفتارها نامطلوب هستند ولی ناهنجار نیستند و هنوز به مرز رفتارهای غیرعادی نرسیده‌اند و در طبقه خطا و اشکال و اشتباهند و نه در طبقه انحراف و شکستن هنجارهای اجتماعی، و به مرحله ضد ارزشهای فکری و فقهی نرسیده‌اند. گاهی توجه به این رفتارها، باعث حریص‌شدن به تکرار شده و به «حسن و قبح‌ها» آسیب رسانده، ممکن است تثبیت شوند، در این حالت ضمن

۱. مکارم‌شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، ج ۶؛ ص ۲۴۲

نادیده گرفتن این نوع رفتارها، لازم است به تقویت تفکر صحیح، اصول ارزشی و انگیزه‌های درونی پرداخت. (استفاده از روش عفو)

ائمه اطهار علیهم السلام با شناختی که از نهاد افراد و قابلیت‌هایشان داشتند، به این مهم یعنی تقدم عفو بر مجازات مبادرت می‌ورزیدند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

« مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَفْوُهُ عَمَّا يَعْلَمُ »<sup>۱</sup>

از بهترین اعمال شخص بزرگوار، چشم‌پوشی اوست از آنچه می‌داند.

یعنی نادیده گرفتن و چشم‌پوشی از معایب و لغزشهایی که در مردم سراغ دارد. از آن رو که لازمه این عمل فضایی همچون تحمل سختی، بردباری، گذشت و بخشش است. و تمام اینها فضایی هستند که با بزرگواری همراهند زیرا گاهی مقصود از بزرگواری خودداری انسان از اقدام به انجام خواسته قوه غضب در باره آن کسی است که او را خشمگین ساخته و دیگر پیامدهای این فضایل، بنا بر این چشم‌پوشی از عیوب دیگران از بالاترین اعمال است.

رعایت این روش باعث دوام حیات جامعه و موجب حفظ احترام، عزت و کرامت انسان‌ها است، و از آنجا که بشر در زندگی لغزش‌های زیادی دارد، کسانی که می‌خواهند محترمانه در اجتماع زندگی کنند، باید از لغزش‌هایی که از نظر اسلام قابل گذشت است، چشم‌پوشی کنند.<sup>۲</sup>

تغافل بایستی به امید اصلاح افراد یا برای رعایت ضعف متریبان، و یا حفظ آبرو و شخصیت و عزت متریبان و یا دلایل موجه دیگر باشد. دست اندرکاران تعلیم و تربیت با این روش، پوشش وسیعی به قلمرو و نفوذ خود می‌گیرند، به این امید که عمل نادرست آنها

<sup>۱</sup> حکمت ۲۲۲ دشتی؛ ۲۰۷ ابن میثم

<sup>۲</sup> نهج البلاغه، ترجمه زمانی، ۱۳۶۰، ۴/۲۱۶

اصلاح شود. «این گونه برخورد، خطاکار را در اصلاح عملش، بیش از اخطار و طرح تمامی لغزش ها، راغب تر می کند.»<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر رهنمودهایی به حاکمان نسبت به مردم ارائه می دهند که بخش هایی از آن اشاره به روش تغافل دارد:

«وَ اشعَرَ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ ... فَأَنْتَهُمْ صِنْفَانِ : أَمَّا أَحَدُهُمَا فَيُحِبُّكَ فِي الدِّينِ، وَأَوْ نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ».<sup>۲</sup>

مهربانی با مردم را پوشش دل خود قرار ده ... زیرا مردم دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تواند و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند.

«اشعر» از ریشه «شعار» است و شعار در اصل به لباس زیرین انسان گفته می شود که با تن او مستقیماً در تماس است. انتخاب این تعبیر از سوی امام علیه السلام اشاره به این است که باید قلب تو مستقیماً با رحمت و محبت و لطف نسبت به رعایا در تماس باشد.

ممکن است تفاوت رحمت و محبت و لطف در این باشد که رحمت مرتبه نخستین دوستی و خوش رفتاری است و محبت درجه بالاتر و لطف آخرین درجه است. نیز شاید تفاوت این مراتب نسبت به موقعیت رعایا باشد؛ بعضی استحقاق رحمت دارند و بعضی که سودمندتر و مفیدترند شایسته محبت و آنهایی که خدمت و تلاششان از همه بیشتر است سزاوار لطف اند.<sup>۳</sup>

### ۳-۱-۲. روش «اعمال پاداش»، «تشویق»، «تمجید»

الف) پاداش: عامل و محرکی است بعد از پاسخ، پس گاهی مربی - والدین لازم است از این روش استفاده نمایند و بهتر از آنچه انجام شده پاداش تعلق گیرد.

<sup>۱</sup>. شرفی، ۱۳۶۸، ماهنامه تربیت، شماره ۲ و ۱۲

<sup>۲</sup>. نامه ۵۳

<sup>۳</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۱۰؛ ص ۳۷۸



...وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup> «البته پاداش کسانی را که صبر پیشه نموده‌اند، بهتر از آنچه عمل کرده‌اند، خواهیم داد.

ایشان در یکی از حکمت‌های خویش به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید:

«از جُزِّ الْمُسِيِّءِ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ»<sup>۲</sup> شخص بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن.

این که شخص بدکار ببیند نیکوکاری را پاداش داده‌اند، وادار به نیکوکاری شده و از کار بد دست برمی‌دارد، پس پاداش دادن به شخص نیکوکار همچون تنبیهی است برای بدکار، چون تنبیه و ادب او را در پی دارد.<sup>۳</sup>

امام علیه السلام در این گفتار حکیمانه اشاره به یکی از طرق مؤثر بازدارنده نسبت به بدکاران می‌نمایند. به یقین برای بازداشتن بدکاران از کار بد راه‌های مختلفی است که هر کدام از آنها برای بازداشتن گروهی از بدکاران مفید است:

- نخست این‌که بدکار را مجازات کنند که در کتاب حدود و تعزیرات اسلامی احکام گسترده آن با توجه به سلسله مراتب آمده است و در تمام دنیا این‌گونه مجازات‌ها معمول است که شامل زندان، جریمه مالی، مجازات بدنی و حتی مجازات روحی از طریق سرزنش و اعلام به اجتماع می‌شود. قرآن مجید نیز در باب قصاص و حد سارق و حد زانی و مجازات قذف اشارات روشنی به این معنا دارد.

- نوع دوم آن است که برای بازداشتن بدکاران از کار بد به آنها نیکی کند، همان‌گونه که در آیات شریفه از جمله آیه شریفه ۳۴ سوره «فصلت» می‌فرماید:

۱. نحل/۹۶

۲. حکمت/۱۷۷

۳. بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۵۷۲

«ادفع بالتی هی أحسن فإذا الذی بینک وینه عداوۀ کأنه ولی حمیم»؛ بدی را با نیکی دفع کن ناگهان (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی گرم و صمیمی است» به این ترتیب می‌توان گروهی از بدکاران را شرمنده ساخت و از کار خود باز گرداند.

- راه سوم این است که نیکوکاران را مورد تشویق قرار دهی هنگامی که بدکاران آن را ببینند گروهی دست از کار بد می‌کشند به امید این‌که پاداش نیکوکاران نصیب آنها گردد.<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام برای تشویق مردم به جهاد فرمودند:

«وَاللّٰهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ وَ مُورَثُكُمْ أَمْرَهُ وَ مُمَهِّلُكُمْ فِي مِضْمَارٍ مَّحْدُودٍ لِتَتَنَزَّعُوا سَبَقَهُ»<sup>۲</sup>

خداوند ادای شکرش را از شما خواسته، و امور خویش را بر شما واگذار فرموده است، و به شما در میدان وسیع مسابقه مهلت داده است، تا برای به دست آوردن جایزه بهشت بر یکدیگر سبقت گیرید.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به اهل کوفه، پس از فتح بصره، برای آنان تقاضای بهترین پاداشها را نموده و می‌فرماید:

«وَ جَزَاكُمُ اللّٰهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ وَ الشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ دُعِيتُمْ فَأَجِبْتُمْ»<sup>۳</sup>

خداوند به شما که مردمی شهرنشین هستید، از ناحیه خاندان پیامبرتان بهترین پاداشی دهد که به عاملان و مطیعان خود و سپاسگزاران نعمتهایش عطا می‌کند، زیرا که شنیدید و اطاعت کردید، و دعوت را پاسخ مثبت دادید.

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام ؛ ج ۱۳ ؛ ص ۴۰۹

<sup>۲</sup> . خطبه ۲۴۱

<sup>۳</sup> . نامه ۲

این نامه نشان می دهد که حضرت توجه خاص به این مطلب داشته اند که کار نیک و صحیح نبایدی پاداش بماند.

(ب) کاربرد انواع تشویقها (اعم از تشویق زبانی، احترام به شخصیت افراد و درک آنان و اهداء جوایز که پایین ترین حد آن است) از ملزومات تربیت است.

استفاده به موقع از تشویق، در نظرگرفتن عامل زمان و مکان در آن، به کاربردن میزان لازم و رعایت شرایط سنی در تشویق باعث ایجاد اطمینان درونی در افراد، همچنین حاکم شدن روحیه نشاط بر فرد و ترغیب فراگیر در روند تربیت می گردد. بنابراین مدرس و معلم لازم است برای تغییراتی چون: کاهش، رفع، جلوگیری، ایجاد و نگهداری و تقویت رفتارها از تشویق به عنوان عاملی مؤثر و ضروری در تربیت استفاده نماید.

حضرت علی علیه السلام، در نهج البلاغه به استفاده از روش تشویق در امور سفارش می کنند. چنانچه خطاب به مالک اشتر می فرمایند:

« وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، تَذْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ، وَالزِّمُّ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup>.

نباید نیکوکار و بدکار نزد تو به یک پایه باشند که این کار باعث می شود نیکوکاران نسبت به نیکی کردن بی رغبت شوند و ترک نیکی بکنند، و بدکاران را به بدی کردن وا دارد و آنها به تداوم عمل زشت خود تشویق می شوند و آن را مستمر انجام می دهند. پس هر یک از ایشان را به آنچه عمل کرده است، جزا بده.

آنچه امام علیه السلام در این دستور بیان کرده یکی از اصول مهم مدیریت است؛ از مدیریت خداوند و پیامبران بر جهان انسانیت گرفته تا مدیریت یک پدر در خانواده.

قرآن مجید پیامبر را به بشارت و انذار دستور می‌دهد و او را «مبشر» و «نذیر» می‌نامد. خداوند وعده بهشت را به صالحان و دوزخ را به بدکاران داده است.

این اصل در تمام اقوام با تمام اختلافاتی که در عقاید و فرهنگ و حکومت دارند تحت عنوان تشویق و تنبیه، ساری و جاری است. دلیل آن روشن است، زیرا ادامه نیکوکاری انگیزه می‌خواهد و بازایستادن از کار خلاف نیز انگیزه‌ای می‌طلبد. ممکن است انگیزه‌های معنوی و اعتقادات دینی آثار مطلوبی از خود در این زمینه به یادگار بگذارند؛ ولی این انگیزه‌ها در همه نیست به‌علاوه اگر مسأله پاداش و کیفر نباشد آن انگیزه‌ها نیز سست می‌شود.<sup>۱</sup>

در جای دیگر ایشان می‌فرمایند:

«وَوَاصِلٌ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعْدِيدِ مَا أُبْلِى ذَوُّوالبَلَاءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَتُحَرِّضُ النَّاكِلَ، إِنْ شَاءَ اللهُ».<sup>۲</sup>

وپیوسته آنان را به نیکی یاد کن و کارهای مهمی که انجام داده اند برشمار، زیرا یاد آوری کارهای ارزشمند آنان شجاعان را بر می‌انگیزاند و ترسوها را به تلاش وا می‌دارد انشاء الله.»

**ج) تمجید:** توصیف فعل و صفت فرد و توجه به فراگیران است. وصف عامل و موضعی است که جنبه پذیرش و تأیید مربی را داشته باشد. با توجه نمودن به فراگیر و رفتارهای او را مورد تمجید، تعریف و تحسین قرار داده، نتیجه این توجه و تمجید آنست که فراگیر حس کند توسط مربی درک شده است، لذا ارتکاب اعمال ناپسند را قبیح و زشت محسوب خواهد کرد. حضرت علی علیه السلام در کلام کوتاه تعریف از شخصیتی می‌کنند که در دوران زندگی خود، وظایف خویش را انجام داد و پاکدامن از دنیا رفت و در حفظ سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و اطاعت پروردگار کوشید.

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ج ۱۰؛ ص ۴۳۵

<sup>۲</sup> . همان

« اللَّهُ بَلَاءٌ [بِلَادٍ] فَلَانَ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَ دَاوَى الْعَمَدَ وَ أَقَامَ السَّنَةَ وَ خَلَفَ الْفِتْنَةَ ذَهَبَ نَقِي الثُّوبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَ سَبَقَ شَرَّهَا أَدَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَ انْتَقَاهُ بِحَقِّهِ رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ وَ لَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي »<sup>۱</sup>

« خداوند پاداش خیر در برابر آزمایشهای فلان کس دهد، که کژیها را راست کرد و بیماریها را درمان نمود، سنت پیامبر را برپا داشت و فتنه‌ها را پشت‌سر گذاشت، با جامه‌ای پاک و عیبی اندک از این جهان رخت برپست، خیر و نیکی آن را درک کرد و از شر و بدی آن رهایی یافت. وظیفه خود را در برابر اطاعت خداوند انجام داد و حق تقوای الهی را بجا آورد. از جهان رفت و مردم را در برابر راههای گوناگون واگذاشت که نه گمراهان در آن هدایت می‌یابند و نه جویندگان هدایت، راه خویش را با اطمینان پیدا می‌کند.»

بسیاری از شارحان شیعه این شخص که مورد تعریف و تمجید حضرت علی علیه السلام قرار گرفته است را مالک اشتر و بعضی سلمان فارسی دانسته‌اند. به نظر می‌رسد که احتمال اول مناسب‌تر است و با موقعیت مالک و نقش او در میان اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام و فرماندهی او در لشکر و فکر بلند و عزم راسخش تناسب دارد.<sup>۲</sup>

#### ۴-۱-۲. روش «تنبیه»:

در این روش، معمولاً یک محرک بیزارکننده و عامل نامطلوب بلافاصله پس از یک پاسخ نامطلوب، یا عمل ناهنجار، ارائه شده تا موجب کاهش، یا ترک و محو رفتار نامطلوب گردد.

**الف. هدف تنبیه:** آگاه‌کردن فراگیر از زشتی کاری که انجام داده است. تنبیه و مجازات برای توقف، کنترل و جلوگیری از نامطلوب‌هاست به عکس، پاداش که برای تحریک و اکتساب و ایجاد رفتارهای مطلوب است.

<sup>۱</sup>. خطبه ۲۲۸

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۸؛ ص ۴۶۷

ب. عوامل مؤثر در انتخاب چگونگی تنبیه: گاهی عوارض تنبیه غیرقابل جبران است، پس با توجه به این شش مورد: شخصیت مربی، شخصیت فراگیر، روابط مربی با فراگیر، روابط مربی با دیگر افراد آن محیط، میزان سن و نوع فراگیر، نوع و شیوه بکارگیری تنبیه به گونه‌ای باید انتخاب شود که به اینها آسیب وارد نشود.

ج. تنبیه بدنی: از تنبیه بدنی (خصوصاً در مورد کودکان) باید پرهیز نمود.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «لَا تَضْرِبُهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطِلَّ»<sup>۱</sup> نزن و قهر کن ولی طول نده .

حضرت علی علیه السلام در جانشین نمودن اندرز به جای تنبیه می فرمایند:

«وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِيْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَنْعِظُ بِالْآدَابِ، وَ  
الْبَهَائِمَ لَا تَنْعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ»<sup>۲</sup>

از کسانی مباش که اندرز سودشان ندهد، مگر با آزردن فراوان، زیرا عاقل با اندرز و آداب پند گیرد، و حیوانات با زدن.

اشاره به اینکه مردم دو گروهند؛ بعضی هوشیار که با اندک موعظه و اندرز به خطای خود پی می‌برند. اینها انسان‌های واقعی‌اند؛ ولی برخی به آسانی پند نمی‌پذیرند تا زمانی که از هر سو مورد ملامت و سرزنش و توبیخ و تحقیر قرار گیرند. آنها بسان چهارپایانند که جز با ضربات تازیانه راه صحیح را پیش نمی‌گیرند و از چموشی دست بر نمی‌دارند و آرام نمی‌شوند.<sup>۳</sup>

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۳ ص ۱۱۴

۱. هج البلاغه، نامه ۳۱

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۹؛ ص ۶۷۳

البته گاهی بنا به ضرورت و نوع جرم ممکن است تنبیهاتی لازم باشد که در مورد تنبیه افراد خاطی می فرمایند:

«فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَىٰ خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ غِيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذْكَلِ، وَوَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.»<sup>۱</sup>

اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تایید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او بازپس گیر، سپس او را خواردار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردش بیافکن شخص خائن را با تنبیه بدنی کیفر ده و او را به سزای عملش برسان و او را پست و زبون کن و داغ خیانت را بر او بزن و ننگ بدنامی را به گردش بینداز.

خود ایشان نیز افراد را متناسب با نوع جرمشان تنبیه می کرد. وقتی که به آن حضرت پیشنهاد شد که طلحه و زبیر را تعقیب نکند و در صدد جنگ با آنان نباشد فرمودند:

«.. وَ لَكِنِّي أُضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ - وَ بِالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيَ الْمُرِيبِ أَوَّلًا - حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي...»<sup>۲</sup>

به همراهی کسی که به حق روی آورد و شنوا و فرمانبردار است شمشیر می زنم و با گنهکاری که از حق روگردانده و در آن شک و تردید دارد می جنگم. به خدا قسم از زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رفته است تاکنون همیشه از حق خود محروم شده ام.

<sup>۱</sup> نامه ۵۳

<sup>۲</sup> خطبه ۶

در واقع ایشان بوسیله طرفداران حق، پشت کنندگان به حق و به وسیله حرف شنوان مطیع، سرکشان شکاک را تنبیه می کرد.<sup>۱</sup>

### مسائل مورد توجه در تنبیه:

- \* توجه به نیازهای فراگیر که عامل رفتار نامطلوب شده و تأمین آنها.
- \* توجه به تفاوت‌های فردی.
- \* استفاده به ندرت از روش تنبیه.
- \* پس از استفاده از روش‌های مثبت تنبیه استفاده شود.
- \* اجتناب شدید مربی از تنبیه در هنگام خشم.
- \* تفهیم علت تنبیه (که معمولاً علت تنبیه، دور شدن فراگیر از اهداف تعلیم و تربیت و یا عدم انجام وظایف، تکالیف، انتظارات و توقعات مربی و یا والدین، محسوب می‌شوند)
- \* معمولاً تنبیه آخرین روش تربیتی است. وعدم رعایت موارد فوق توسط مربی - والدین، ممکن است فراگیر - فرزند را به سکوت، کناره‌گیری، دورشدن، تنفر و مبارزه گرایش دهد. در مجموع، آثار و عواقب تنبیه مثل تقویت قابل پیش‌بینی نیست، زیرا در بسیاری از مواقع تنبیه، باعث محو رفتار فراگیر نشده، بلکه ممکن است سبب واپس‌زدن آن گردیده و رفتار نامطلوب‌تری جایگزین رفتار تنبیه شده، بشود و رفتار پرخاشگرانه‌ای را از خود بجا بگذارد. البته این هشدار به این معنی نیست که هرگز نباید از تنبیه استفاده کرد.
- \* تنبیه صحیح از هنرهای یک مربی است.

<sup>۱</sup>. بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم) ج ۱، ص ۵۵۸



## انواع تنبیه

تنبیه انواع مختلف دارد و تنها در کتک زدن خلاصه نمی شود چه بسا صورتهای دیگر از آن بسیار مؤثرتر و کارگشایتر باشد:

### الف) «محروم کردن»:

مریی، فراگیر را به خاطر انجام دادن رفتاری نامطلوب از دریافت تقویتی (مانند محبت، توجه، پول توجیبی و بطور کلی چیزی که برای فراگیر اهمیت دارد و آن را دوست می دارد) محروم می سازد. مثل بیرون کردن فراگیر از کلاس (اگر فضای کلاس برای فراگیر مطلوب باشد).

حضرت علی علیه السلام، از این روش در مورد بعضی از کارگزاران خاطی استفاده کرده اند. چنانچه در نامه ای که به منذر بن جارود نوشته اند، او را بخاطر خیانت از فرمانداری محروم کرده و به مقر حکومت فراخوانده اند. در این نامه چنین آمده است:

« فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُئِيَ إِلَيَّ عُنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْفِياداً - وَ لَا تُبْقِي لِآخِرَتِكَ عَتَاداً - تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ - وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ - وَ لَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقّاً - لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ - وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يَسَدَّ بِهِ نُفْرًا - أَوْ يَنْفَذَ بِهِ أَمْرًا أَوْ يَغْلَى لَهُ قَدْرًا - أَوْ يَشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمِنَ عَلَيَّ جَبَايَةً. <sup>۱</sup>

یک مرتبه، به من خبر دادند که در پیروی از هوا و هوس، قید و بندی نمی شناسی و توشه ای برای آخرت نمی گذاری دنیایت را به قیمت ویرانی آخرت آباد می کنی و به بهای بریدن از دینت به خویشاوندانت می پیوندی. براستی اگر آنچه از تو برای من نقل کرده اند راست باشد، شتر اهلت و بند کفشت از تو بهترند، و هر که به سان تو باشد شایستگی ندارد که

مرزی به وسیله او محافظت شود، و یا کاری توسط او انجام گیرد و یا منزلتی برایش قائل شوند و یا او را در امانت شرکت دهند و یا به منظور جلوگیری از خیانتی بگمارندش».

ب) «جریمه کردن»:

این روش یعنی کسرکردن مقداری از تقویت‌کننده بخاطر رفتار نامطلوب مانند: کسرکردن نمره از فراگیر به علت عدم رعایت مقررات کلاس یا محیط آموزشی، کم کردن از پول توجیبی و ... .

ج) «اعمال انزوا»:

اگر فراگیر، حقوق، امنیت و وحدت محیط را به مخاطره انداخت یکی از شیوه‌های مقابله با آن منزوی نمودن فرد است و مهم اینکه برای استفاده از آن باید به تفاوت‌های فردی توجه نمود.

محاسن اعمال انزوا:

توجه به زشتی عمل خود که او را مستوجب کیفر انزوا کرده است، رفع عامل مخل از محیط، رفع حالت تعرض و تنش درونی بر اثر دوری از محیط و جمع.

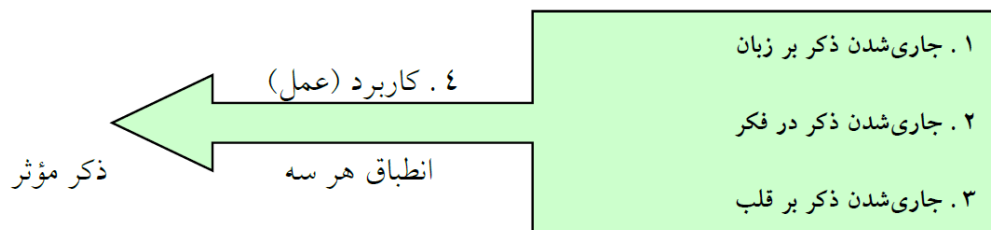
معایب اعمال انزوا:

بریدگی از محیط (بویژه خانواده) و طردشدن و فرار، حالت تعرض شدیدتر از قبل شدن، به رشد اجتماعی فرد توسط محیط، خلل وارد شدن. پس از وصول به اهداف روش اعمال انزوا معمولاً فرد سومی باید واسطه شده، فرد را به محیط، برگرداند و پیوند دهد. لذا وجود فرد سوم (که خود از عوامل تربیتی است) در اعمال انزوا ضروری می‌باشد.

## ۵-۱-۲. روش «ساختن ظاهر» = تشکیل شخصیت

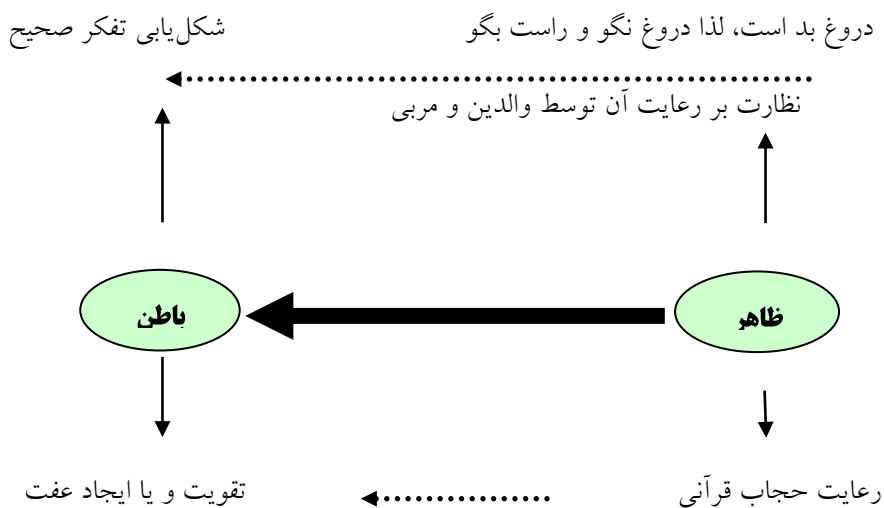
از روش‌های تأثیرگذار در درون و باطن، ساختن ظاهر می‌باشد مانند نوع لباس، ذکر

زبانی و ...



دست آورد ساختن ظاهر، این است که درون و باطن انسان تغییر یافته، شکل‌یابی می‌شود مانند: مواظبت بر نگاه، خوب حرف‌زدن، کلیه اعمال و آداب و معاشرت اگر به شکل خوب و صحیح تنظیم شوند در مؤدب‌شدن فرد اثر می‌گذارند.

در همه‌ادوار، بویژه در دوران کودکی و تا پایان دوران نوجوانی، این اصل کاربرد زیادی دارد.



حضرت علی علیه السلام در این مورد می‌فرمایند:

«إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ - فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَّهُ بِقَوْمٍ - إِلَّا وَ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup> اگر

شکیبا نیستی خود را به شکیبایی وادار کن زیرا کم اتفاق می‌افتد که کسی به گروهی خود را شبیه سازد و از آنها نشود.

<sup>۱</sup>حکمت ۲۰۷

حضرت علیه السلام به آموختن این فضیلت امر کرده اند، زیرا مقدمات کمالات پسندیده اخلاقی حالت‌های اکتسابی از راه آموزش است، و هر که امیدوار باشد که با آموزش بردباری از بردباران شود، پس باید آن را بیاموزد.<sup>۱</sup>

در مجموع در این روش، انواع رفتارها و گفتارهای فراگیر به طور مطلوب و صحیح تنظیم می‌شوند تا پس از مدت زمانی، درون فرد (افکار و عقاید و نگرش او) نیز مطلوب می‌شود، یکماه روزه ماه مبارک رمضان تمرین برای این منظور است.

\*این روش، برای ساختن ظاهر، روشی مستقیم بوده، و برای ساختن درون، غیرمستقیم محسوب می‌شود.

در این روش با تشویق و ترغیب می‌توان به «ساختن ظاهر» کمک نمود. البته باید مواظب بود که پاداش، حالت باج‌خواهی و یا عادت پیدا نکند، بهتر است فرد را نسبت به مطلوب بودن عمل و فواید آن توجیه نمود و به او ببینش داد.

\*از این روش «ساختن ظاهر»، در علم اخلاق و تهذیب نفس، زیاد استفاده می‌شود.

## ۶-۱-۲. روش «ساختن درون و باطن» یا تأمین هویت

در این روش سعی مدرس بر آن است که طرز تلقی فرد را از امور دگرگون کرده تا به موازات آن رفتارهای متناسب با تغییر نگرش از او ظاهر شود. و در مجموع تغییر باطن، باعث تغییر ظاهر می‌شود. اگر ظاهر اشکال دارد (گفتارها خوب نیستند، حجاب ایراد دارد، فساد دیده می‌شود، ...) علت را باید در درون جستجو کرد (رنگ رخساره نشان می‌دهد از سر درون). آنچه در این روش لازم است مد نظر قرار گیرد، این است که مدرس به دادن علم اکتفا نکند که آنچه باعث تغییر در رفتارها خواهد شد، ایجاد نگرش است نه دادن آگاهی صرف.

۱. بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۵۹۰.

\* موضوع بسیار مهم این است که این روش با روش قبلی، ساختن ظاهر، موازی هم هستند و نه مخالف، و از هر کدام باید در جای خود استفاده نمود و این دو روش در تربیت کاربرد زیادی داشته و مفید هستند.

لازم به ذکر است در این راستا سه نظریه مهم وجود دارد:

نظریه اول: فقط ظاهر و رفتار باید مورد پسند و مطلوب شوند که بیشترین تلاش طرفداران این نظریه به پرداختن به ظاهر و زیبا جلوه دادن رفتارهاست و در صورت غفلت از درون معمولاً فراگیر به نفاق، بی‌هویتی و کسب لذات و ... گرایش می‌یابد.

نظریه دوم: ظاهر، هر طور که باشد مهم نیست، رفتار بر هر شکلی که باشد اهمیتی ندارد، حتی در عمل فسادی هم بود اشکالی ندارد، مهم این است که فقط باطن، باصفا باشد. در این حالت، پس از مدتی، فساد ظاهری، درون را هم فاسد می‌کند، یا اینکه، فرد التقاطی می‌شود، و یا در نهایت راه را اشتباه می‌رود (= ضلالت، مانند: سیره و شعار فرقه‌های صوفیه و دراویش و ...)

نظریه سوم: به هر دو باید پرداخت و با طرح و برنامه مشخص. در این حالت است که تربیت انسان کامل می‌شود.

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام، اصلاح درون می‌تواند در اصلاح ظاهری تاثیر گذارد، ایشان می‌فرمایند:

«مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلْمَانِيَّتَهُ - وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ - وَمَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ - كَفَاهُ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»<sup>۱</sup>

«هر کس باطن خود را اصلاح کند، خداوند ظاهر او را بیاراید، و هر کس برای دینش کار کند، خداوند دنیای او را کفایت کند، و هر کس ما بین خود و خدا را نیکو گرداند، خداوند بین او و مردم را نیکو سازد.»

آراستن باطن و درون انسان به وسیله اخلاق خوب زمینه است برای آن که خداوند گفتار و رفتار ظاهری او را به لطف خود اصلاح کند، زیرا آراستگی ظاهر به منزله نتایج آرایش باطن است، و همچنین عمل انسان به خاطر دین و برپا داشتن حدود الهی زمینه است برای اصلاح حال او در زندگی دنیوی اش و انگیزه‌ای است برای توجه مردم نسبت به او، چون او به جای این که مثل آنها شیفته دنیا گردد به خدا توجه دارد. و عبارت سوم نیز همین معنی را دارد، زیرا که خالص ساختن بندگی برای خدا و نیکو ساختن رفتار خود باعث بریدن از محبت و حرص بر دنیایی است که باعث برهم زدن و فساد ما بین مردم است و در نتیجه زمینه برای از بین بردن و برطرف ساختن این فساد فراهم خواهد بود.<sup>۱</sup>

### ۷-۱-۲. روش «آراستن ظاهر»

در این روش مربی در افعال تربیتی، روابط خود را با فراگیر به صورت مطلوب و آراسته تنظیم می‌نماید. در این صورت در فراگیر ایجاد میل نموده، پس از آن، نهایتاً باعث پذیرش مربی از سوی فراگیر شده و بستری لازم برای تربیت فراهم می‌شود.

در این روش، در روابط و آداب معاشرت، حفظ جذابیت مربی در نظر فراگیر لازم است. (جذابیت در نظر فراگیر مطرح است نه در نظر مربی).

\* در مجموع برای استفاده از این روش باید مدرس - والدین:

<sup>۱</sup>. بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۲۵۷

الف) از نظر برخورد، روابط، آداب و معاشرت در دیدگاه فرد، خوب و جذاب به نظر برسند.

ب) ظاهر و اندام آنان ناهنجار نبوده و آراسته و زیبا و تمیز جلوه کنند.

استاد مطهری معتقدند؛ « انسان همراه زیبایی‌ها و آراستگی‌هاست و می‌کوشد در تمام امور زندگی از جمله در ارتباط‌های اجتماعی، آراستگی و زیبایی ظاهر را رعایت کند تا تأثیرات مطلوب و عمیق‌تری از آن امور حاصل شده و هرگونه نفرت و دلزدگی برطرف شود. » از آنجایی که یک بعد از ابعاد معنوی انسان، علاقه به جمال و زیبایی است و قسمت مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد، لذا انسان در همه ابعاد و شئون زندگی دخالت جمال و زیبایی را بهاء می‌دهد.<sup>۱</sup>

این امر در تمام مراحل تربیت فردی و اجتماعی قابل اجرا است و بر مدرس لازم است تا حد ممکن به آراستگی خود و محیط و مسائل آموزشی توجه کند تا بتواند حد اکثر بهره‌برداری را از امور تربیتی به عمل آورد. آراستگی مربی؛ در جلب و جذب متربی تأثیر به‌سزایی داشته و علاقه و گرایش ایجاد می‌کند، یا لا اقل این است که نفرت و دلزدگی ایجاد نمی‌کند. «مدرس برای برقرار کردن ارتباط تربیتی باید به آراستگی ظاهر بپردازد تا از عوامل ظاهری، نفرت و گریز حاصل نشود».<sup>۲</sup>

قرآن کریم نیز برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله، رعایت آراستگی ظاهر را برای بزرگترین مدرس عالم بشریت توصیه کرده و می‌فرماید: «یا ایها المدثر\* قم فأنذر\* و ربک فکبر\* و ثیابک فطهر\* و الرجز فاهجر» ای به جامه درپیچیده،

<sup>۱</sup> . مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ج ۲، ص ۲۷۷

<sup>۲</sup> . باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۱۶

برخیز و به انداز مردم همت گمار و خدایت را به بزرگی یاد کن و جامه ات را از عیب و آرایش پاکیزه دار.<sup>۱</sup>

### ۸-۱-۲. روش تزیین کلام

با استفاده ترین ابزار ارتباط و یاد دادن و انتقال مفاهیم و معلومات، سخن گفتن است، بنابراین هر چه کلام ساده تر و نیکوتر ادا شود، قطعاً تاثیرگذاری آن نیز بیش تر است. تائید مدعای تأثیر فراوان سخن آراسته و نیکو، این کلام حضرت علی علیه السلام است که می فرماید:

«رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَعُ مِنْ صَوْلِ»<sup>۲</sup> بسا سخن که از جمله مسلحانه کارسازتر است.

حضرت علی علیه السلام در رابطه با اظهار کلام می فرماید:

«الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ، فَاخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً.»<sup>۳</sup>

سخن در بند تو است تا آن را نگفته باشی، و چون گفتی تو در بند آنی، پس زیانت را نگهدار چنان که طلا و نقره خود را نگه می داری، زیرا بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب می کند.

حضرت علی علیه السلام نقش کلام حساب شده و آراسته در زندگی مومن و باتقوا را این گونه بیان می فرماید:

«وَاللَّهِ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزِنَ لِسَانَهُ. إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُتَّافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ. لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ تَدْبُرُهَا فِي نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبَدَاهُ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَآرَاهُ.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> مدثر/۴-۱

<sup>۲</sup> حکمت ۳۹۴

<sup>۳</sup> حکمت ۳۸۱



پرهیزگاری را ندیده ام که تقوا برای او سودمند باشد، مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده باشد، همانا زبان مؤمن در پس قلب او و قلب منافق از پس زبان اوست. زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخن گوید نخست می اندیشد، اگر نیک بود اظهار می دارد، و چنان چه ناپسند بود، پنهانش می کند.»

حضرت علی علیه السلام: «... وَاللَّهِ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى [يَخْتَرِنَ] يَخْرُجَ لِسَانَهُ وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدْبِرُهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ ...»

- به یقین، زبان هر کس در دهان اوست و قلب - خواه به معنای این عضو مخصوصی که در وسط سینه است تفسیر شود و یا به معنای عقل - از زبانش جداست و ظاهراً میان مؤمن و منافق، فرقی نیست؛

- ولی در بیان حضرت، کنایه لطیفی است برای بیان این معنا که مؤمن، اول می اندیشد و سپس سخن می گوید؛ ولی منافق؛ اول سخن می گوید و سپس می اندیشد؛

- مؤمن و عاقل می اندیشد و می گوید و احمق و منافق می گوید و نمی اندیشد.<sup>۲</sup>

طبق کلام حضرت علی علیه السلام زینت دادن کلام و آراستن سخن، برای جذب هر چه بهتر و بیشتر مخاطبان به سوی اهداف تربیتی وسیله ی موثری است. سخن آراسته می تواند در دعوت مردم به کاری نیک و یا اجتناب از منکرات تأثیری بسزا داشته باشد.

#### \*مدرس و «تزیین کلام»:

کلام مدرس وسیله و ابزار افعال تربیتی و ادبیات اوست و نمود شخصیت و هویت او و الگوبودن برای فراگیر. کلام مدرس نه تنها وسیله افعال تربیتی است بلکه وسیله رسیدن به

<sup>۱</sup> خطبه ۱۷۶

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام؛ ج ۶؛ ص ۵۷۶

اهداف تربیتی نیز می‌باشد. با توجه به این نکته، کلام مدرس لازم است از دو ویژگی مهم برخوردار باشد:

۱. مدرس کلامی بگوید که اثربخش بوده و از طرف فراگیر زیبا جلوه و پذیرش شود. در حقیقت کلام زیبا برای اثرگذاری زیبا در فراگیر است و باعث حرکت فکر در وی می‌شود. همانطور که خداوند تزیین کلام را در قرآن کریم بسیار به کار برده است. (با ایجاد سؤال و ...)
۲. استراتژی مدرس در انتخاب نوع کلام علاوه بر آنکه در آن خوشایند بودن فرد رعایت می‌شود، باید با توجه به اهداف تربیتی او تنظیم گردد. (دقت شود)

### ۹-۱-۲. روش «توبه»<sup>۱</sup>

عده‌ای به گناه ارتکاب معاصی و گناه، پشیمان و از آن تائبند و خداوند نیز آنگاه که بنده به زشتی عمل خود واقف می‌شود، توبه وی را می‌پذیرد و او تواب است و قابل التوب.

از مفهوم لغوی توبه (بازگشت) برای تعلیم و تربیت فرد دو نکته را می‌توان اقتباس نمود:

الف) بازگشت مدرس به سمت فراگیر هنگام خطا و انحراف و همراه همیشگی او بودن.

ب) بازگشت دادن فراگیر به سمت مسیر اصلی و رهان کردن او.

در این روش پنج موضوع قابل طرح می‌باشد:

\* مدرس و والدین به فراگیر توجه کرده و ارتباط خود را با وی قطع نمایند به ویژه

ارتباط عاطفی .

\* رفتن مدرس به سمت فراگیر به منظور آگاه کردن وی نسبت به زشتی رفتارش، بدین

منظور که زشتی عمل را به او نشان داده و عواقب آن را برایش تشریح کند.

---

۲. به طور مبسوط در بخش اول در مبحث خودسازی ذیل گام‌های عملی سیر و سلوک مطالبی ذکر گردید.

\* فراگیر را به مسیر برگردانده و از تکرار عمل جلوگیری نمایند. (یعنی برقراربودن ارتباط تربیتی)

\* پس از بازگشت فراگیر، قبول خطا و عذر نموده و رابطه مدرس و والدین با وی همچون قبل باشد.

\* مدرس - والدین پس از بازگشت، فراگیر را سرزنش و ملامت ننمایند.

حضرت علی علیه السلام آزمایش های الهی را مواجهه با نتایج اعمال دانسته و ثمره آن را تنبه و بازگشت انسان به حقیقت اعمالش و توبه در درگاه خداوند تلقی نموده و می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَ حَسْبِ الْبَرَكَاتِ وَ اغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يَقْلَعَ مُقْلَعٌ وَ يَتَذَكَّرَ وَ يَزِدَّ جِرْمُوجِرٌ»<sup>۱</sup>

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه ها و جلوگیری نزول برکات و بستن باب گنج های خیرات آزمایش می کند، برای آن که توبه کننده ای بازگشت نماید و گناهکار دل از معصیت بکند و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد.

همچنین حضرت علیه السلام فرموده اند: «الْعُمْرُ الَّذِي أَعْذَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَيَّ ابْنِ آدَمَ سِتُونِ سَنَةً»<sup>۲</sup> عمری که خداوند بهانه فرزند آدم را در آن می پذیرد، همان شصت سال است.

«أَعْذَرَ اللَّهُ فِيهِ»؛ او را تا مدت معین که امکان کسب توشه را برای روز قیامت است، مهلت داده است، زیرا پس از شصت سال، قوای نفسانی و جسمانی کاسته می شود، و ناتوان از عمل می شود. پس هر کس به آن حد از عمر برسد و کوتاهی کند جای سرزنش دارد و بهانه ای در پیشگاه خداوند ندارد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. خطبه ۱۴۳.

<sup>۲</sup>. حکمت ۳۱.

<sup>۳</sup>. بحرانی، ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۶۸۶.

حضرت علی علیه السلام توبه را بهترین شفیع دانسته و فرموده اند: «لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ»<sup>۱</sup>

هیچ شفیعی پیروزتر و رهایی بخش تر از توبه و بازگشت به طرف خدا نیست.

- شفاعت شفیعان دیگر گاه پذیرفته می‌شود و گاه ممکن است پذیرفته نشود زیرا بار

گناه، سنگین تر از شفاعت است.

- توبه واقعی که با ندامت کامل و تصمیم بر عدم تکرار گناه و جبران گذشته و اعمال

صالح آینده صورت گیرد قطعاً در پیشگاه خداوند پذیرفته خواهد شد.

بنابراین گنهکاران به جای این که به انتظار شفاعت شفیعان بنشینند بهتر است توبه کنند و

شفاعت را برای تأکید بر پذیرش آن از شفیعان بخواهند.<sup>۲</sup>

باید آنچه در این زمینه لازم است از قبل فراهم شده باشد، در میدان محشر نیز جایی برای

تهیه حسنات و توبه از سیئات و تهذیب نفوس و تطهیر قلوب نیست. همه اینها باید در دنیا

فراهم شده باشد. کسانی که این واقعیت را به فراموشی بسپارند و آمادگی لازم را از نظر

روحانی و معنوی، در این دنیا فراهم نکنند، به یقین در مسابقه سرنوشت‌ساز آخرت، شکست

می‌خورند، شکستی که سرانجامش دوزخ است. پس بهترین توشه این سفر؛ توبه است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ

يَوْمِ بُؤْسِهِ»<sup>۳</sup> آیا کسی هست که پیش از فرا رسیدن مرگ، از اشتباهات خود توبه کند آیا کسی

هست که قبل از فرا رسیدن روز دشوار قیامت، اعمال نیکی انجام دهد؟

### ۱۰-۱-۲ روش «تبشیر» و «انذار»

خداوند مدرس مطلق است و مبشّر. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز مدرس و

مبشّر است. قرآن کریم در آیات زیادی به این موضوع پرداخته است. معلم نیز چون یک

<sup>۱</sup>. حکمت ۳۷

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج، ص ۸۸

<sup>۳</sup>. خطبه ۲۸

مدرس است، مبشر است. لازم است در محور تربیت فراگیر (بایدها و نبایدها) ایجاد تکلیف نموده که آن باعث کراهت نفس می‌گردد و کراهت نفس عدم رغبت در فراگیر را در پی خواهد داشت. حال، فراگیری که بایدها و نبایدها و تکالیف را پذیرفته و آماده پذیرش تربیت گردیده، باید به بشارتی پاداش داده شود تا تمایل و رغبت او در طی مسیر تربیت افزوده شده، به طی مسیر امید پیدا نماید.

بشارت فراگیران باید متناسب با میزان درک و فهم آنها باشد، همانگونه که خداوند نیز متناسب با درک انسان‌ها آنها را تبشیر می‌نماید. تبشیر قبل از انجام اعمال تربیتی و یا همراه آنها است و اثر آن عمیق می‌باشد به خلاف تشویق که معمولاً بعد از عمل است و در برابر انجام عمل، و سریع‌الاثربوده، و بخاطر عمل در گذشته است. در سنین کم بشارت‌ها باید عینی، مشخص و کوتاه‌مدت باشند و در سنین بزرگسالی مفهومی و بلندمدت. (مانند وعده بهشت)

بشارت و انذار؛ بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی را تشکیل می‌دهد. آدمی هم باید در برابر انجام کار نیک تشویق شود و هم در برابر کار بد کیفر ببیند تا آمادگی بیشتری برای پیمودن مسیر اول و گام نگذاردن در مسیر دوم پیدا کند. تشویق به تنهایی برای رسیدن به تکامل اخلاقی فرد یا جامعه کافی نیست؛ زیرا انسان در این صورت مطمئن است که انجام گناه برای او خطری ندارد. از طرفی انذار تنها هم برای تربیت اخلاقی افراد مؤثر نیست، چون ممکن است روحیه یأس و ناامیدی به وجود آورد.

قرآن کریم رسالت پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را در بعضی موارد در روش انذار خلاصه نموده و بیان می‌کند: «إِنَّ أُمَّتَ إِيَّاكَ نَذِيرٌ»<sup>۱</sup>، «إِنَّ هُوَ أَلَّا نَذِيرٌ»<sup>۲</sup>

ای پیامبر! تو فقط بیم دهنده هستی.

<sup>۱</sup>. فاطر/۲۳

<sup>۲</sup>. سبأ/۴۶

درست است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسالت بشارت را نیز به عهده دارد ولی آنچه بیش‌تر انسان را به حرکت وادار می‌کند و از گناه و معصیت پرهیز می‌دهد انذار است. لذا در آغاز رسالت، پیامبر مأمور به انذار می‌شود نه تبشیر، چرا که انذار در شروع کار تأثیر عمیق‌تری در بیدار کردن انسانها دارد؛

«يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ»<sup>۱</sup> ای جامه به خود پیچیده برخیز و انذار کن.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه پیامبر اسلام را نذیر و بشیر دانسته و می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِنًا عَلَى النَّزِيلِ»

خداوند پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هشدار دهنده جهانیان مبعوث نمود تا امین و وحی الهی باشد.<sup>۲</sup>

امام علیه السلام در این جمله، فقط، بر «نذیر (بیم دهنده) بودن» پیامبر اکرم ﷺ تکیه کرد، با این که می‌دانیم که آن حضرت، هم بشیر است و هم نذیر، همان گونه که در قرآن مجید، کراراً، این دو صفت، کنار هم قرار گرفته‌اند: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»، ای پیامبر! ما، تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.<sup>۳</sup> و آیات دیگر<sup>۴</sup>.

۱. ولی از آنجا که انگیزه حرکت به سوی انجام دادن وظایف و پرهیز از تخلفات، غالباً، مجازات‌ها است، بیشتر روی عنوان نذیر تکیه می‌شود. به همین دلیل، در بسیاری از آیات قرآن، در مورد پیامبر اکرم ﷺ و سایر انبیاء روی عنوان نذیر تکیه شده است و در هیچ مورد، به تنهایی تکیه بر عنوان بشیر (بشارت دهنده) دیده نمی‌شود.

۱. مدثر / ۲-۱

۲. خطبه ۲۶

۳. احزاب / ۴۵

۴. سبأ / ۲۸، فاطر / ۲۴، فتح / ۸، بقره / ۱۱۹

۲. در قوانین دنیای امروز نیز ضامن اجرا، همیشه، نوعی مجازات و کیفر است و بسیار کم، از مسائل تشویقی به عنوان ضامن اجرا استفاده می‌شود.

هدف نهایی انذار، احساس مسئولیت در برابر وظایف و تکالیفی است که بر عهده انسان قرار دارد.<sup>۱</sup>

در جایی دیگر می‌فرمایند: «حَتَّىٰ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَهِيداً وَبَشيراً وَنَذيراً»<sup>۲</sup> تا اینکه خداوند محمدصلی الله علیه و آله وسلم را برانگیخت؛ گواهی دهنده و بشارت دهنده و هشدار دهنده.

### ۱۱-۱-۲. روش «تعلیم حکمت»

کلمه حکمت بمعنی سخن منطقی است. آموزش سخنان منطقی از نظر تربیتی بسیار مهم است. برخی از اندیشمندان، تعلیم و تربیت را؛ پرورش قدرت قضاوت درست و یا استدلال منطقی می‌دانند. مریبان به فرد کمک می‌کنند تا آنچه را منطقی است برگزینند و غیرمنطق را رد کنند. در حقیقت تعلیم و تربیت از نظر اسلام کسب معلومات تازه نیست بلکه این تنها جزئی از تعلیم و تربیت است و آنچه مهم است بالا بردن قدرت تمییز حق و باطل و یا قضاوت صحیح در بین افراد جامعه است و لازمه رشد قضاوت صحیح، بالا بردن قدرت نقد سازنده در افراد می‌باشد.

مدرس لازم است ابتدا نیروی عقل فراگیر را با وقایع و اشیاء و رویدادها، مفاهیم و حقایق مواجه نموده و آنها را زمینه‌ای برای تفکر وی قرار دهد. سپس بستری فراهم آورد تا اندیشه فراگیر به جریان افتد. سپس نوع نگاه و اندیشه وی به مفاهیم و حقایق مورد ارزیابی مدرس قرار گیرد. و در گام بعد، مدرس با استدلال، اندیشه‌های غیر صحیح وی را به اندیشه و

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۶

<sup>۲</sup> خطبه ۱۰۵

فکر صحیح تبدیل نماید. در نتیجه، از تکرار این روند، نیروی عقل در فرد شکوفا و ثابت و بصورت یک نهاد کارساز، درمی آید.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «خُذِ الْحِكْمَةَ أَيُّ كَانَتْ»<sup>۱</sup> حکمت را هرکجا که باشد، فرا گیر. (نزد هرکس که باشد و لو از اهل نفاق باشد).

۱. سخنان حکمت آمیز را از هر کس باید پذیرفت حتی اگر گوینده آن منافق باشد.

۲. نتیجه این سخن همان است که از روایات مختلف معصومان علیهم السلام استفاده

کردیم که علم و دانش هیچ محدودیتی ندارد؛

- نه از نظر زمان: «أطلبوا العلم من المهد إلى اللحد»

- نه از نظر مکان: «أطلبوا العلم ولو بالصين»

- نه از نظر مقدار تلاش و کوشش: «أطلبوا العلم ولو بخوض اللجج و شق المهج»

- نه از نظر گوینده همان گونه که در این حکمت و در حکمت بعد آمده است.<sup>۲</sup>

همچنین می فرمایند: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ»

علم و دانش و حکمت گمشده مؤمن است، بنابراین حکمت را بگیر هرچند از اهل نفاق باشد.

امام علیه السلام برای این که نامحدود بودن منبع علم را روشن سازد تشبیه زیبایی کرده نموده اند. روشن است هرگاه انسان گمشده پرارزشی داشته باشد دائما به دنبال آن می گردد و آن را نزد هرکس ببیند از او می گیرد؛ خواه آن شخص مؤمن باشد یا کافر، منافق باشد یا مشرک، نیکوکار باشد یا بدکار. این سخن در واقع نشان می دهد که صاحبان اصلی علم و دانش افراد باایمان اند و منافقان و فاسدان غاصبانه از آن استفاده می کنند و چه بسا آن را وسیله ای

<sup>۱</sup> حکمت ۷۹

<sup>۲</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۷۷



برای رسیدن به اهداف سوء خود قرار می‌دهند، بنابراین، صاحب حقیقی آن که مؤمنان اند هر جا که آن را بیابند به آن سزاوارترند.<sup>۱</sup>

## ۱۲-۱-۲. روش «موعظه حسنه»:

یکی از شیوه‌های تربیت و هدایت، موعظه حسنه و تذکر بجاست که نیاز فطری انسان است و بدون آن، دل به شرار غفلت و ضلالت دچار می‌شود و می‌میرد.

موعظه به این معنی است که با بیم دادن همراه باشد.<sup>۲</sup> روش نیکوی موعظه و تذکر در قرآن کریم نیز بعد از حکمت مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان که خداوند خطاب به پیامبر خود در راه ابلاغ رسالت میفرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۳</sup>

«ای پیامبر! مردم را به راه خدا با کلام حکمت‌بار و موعظه حسنه دعوت کن و با آنها به بهترین شیوه، سخن بگو»

اثر موعظه گاهی ممکن است باعث تشدید شدن رفتار نامطلوب و عناد و مخالفت شود و لذا در تعلیم و تربیت اسلامی مدرس در محور موعظه حسنه یا موعظه اثرگذار، مواردی را لازم است مد نظر داشته باشد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۸۱

<sup>۲</sup> . راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۵۲۷

<sup>۳</sup> . نحل / ۱۲۵

<sup>۴</sup> . روش نیکوی موعظه و تذکر در قرآن کریم بعد از حکمت مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان که خداوند خطاب به پیامبر خود در راه ابلاغ رسالت فرمود: «الْقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>۴</sup> همانا خداوند بر افراد با ایمان منت نهاد و نعمت سنگینی را بر آنها ارزانی داشت که بر آنان پیامبری را مبعوث نمود تا بر آنان آیات خداوندی را تلاوت کند و آنان را از آلودگی‌ها پاک سازد و به آنها کتاب و حکمت تعلیم دهد

شیوه حضرت علی علیه السلام در سفر و حضر، و در دوران زمامداری و خانه نشینی اش، همین بود که جاهلان را از راه وعظ و نصیحت و تذکر، هدایت و تربیت می کرد و طاغیان سرکش را از راه مبارزه و تهدید و تنبیه بیدار می ساخت و تأکید می فرمودند:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالًَ وَإِدْبَارًا، فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ»<sup>۱</sup>

دل ها را روی کردن و پشت کردنی است؛ پس دل ها را آن گاه به کار وادارید که بخواهند؛ زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری، کور می گردد.

قرآن جامع همه گونه موعظه هاست. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ»<sup>۲</sup>

خداوند سبحان احدی (از پیروان پیامبران پیشین) را همانند این قرآن پند نداده است.

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام موعظه زنده کننده قلب انسان است، به همین دلیل به فرزندشان؛ حضرت حسن مجتبی علیه السلام، وصیت می کنند:

«أَحَى قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوَّهُ بِالْيَقِينِ وَ نَوَّرَهُ بِالْحِكْمَةِ وَ ذَلَّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ قَرَّرَهُ بِالْفَنَاءِ وَ بَصَّرَهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا»<sup>۳</sup>

دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی اعتنایی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنایی بخش، و با یاد مرگ آرام کن به نابودی از او اعتراف گیر و با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش.

۱. حکمت ۱۹۳

۲. خطبه ۱۷۶

۳. نامه ۳۱

امام علیه السلام در این فراز از نامه خویش به امام حسن علیه السلام از دستور احیای قلب شروع می‌کند قلب که در این گونه موارد به معنای روح و عقل و ادراک است تا زنده نشود هیچ قدمی به سوی تکامل و تعالی برداشته نخواهد شد و سیر الی الله در همان جا متوقف می‌گردد.

آنچه مایه حیات قلب است موعظه‌ها و اندرزهایی است که از سوی خداوند در قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام در روایاتشان و همچنین از سوی حوادث روزگار و تاریخ بشر بیان می‌شود.

حقیقت موعظه و اندرز، توصیه به نیکی‌ها و خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها و زشتی‌هاست که هر گاه با دلایل و شواهد همراه باشد و از دل بر آید و آمیخته با خیرخواهی و دلسوزی باشد بر دل می‌نشیند.

جمله «أتمه بالزهد؛ دل را با زهد بمیران» منظور قلبی است که اسیر هوا و هوس‌ها باشد. چنین قلبی باید با زهد بمیرد و حیاتی با موعظه از سر بگیرد. این تعبیر بسیار جالبی است که امام علیه السلام نخست به احیای قلب دستور می‌دهد و بعد به امانه و میراندن او؛ دستور نخستین ناظر به جنبه‌های مثبت عقل و روح و دستور دوم ناظر به جنبه‌های منفی و اسیر بودن عقل در چنگال شهوات است. در واقع قلب و روح انسان به باغی می‌ماند که درختان بارور و بوته‌هایی از گل‌های رنگارنگ دارد و در عین حال علف هرزه‌های فراوانی در لابه‌لای آن درختان به چشم می‌خورد. احیای این باغ به پرورش دادن آن درختان و بوته‌های گل است و میراندن آن به حذف و نابودی علف هرزه‌های مزاحم است.

بعد از آنکه قلب با موعظه زنده شد و عوامل مزاحم با زهد حذف گردید، نوبت به تقویت آن می‌رسد امام علیه السلام در جمله «و قوه بالیقین» به تقویت آن به یقین سخن می‌گوید، یقینی که از مطالعه اسرار آفرینش و یا عبادت و بندگی خدا حاصل می‌شود و به دنبال تقویت،

به نورانی کردن دل می‌پردازد و در جمله «و نوره بالحکمه» طریق نورانی ساختن آن را که فزونی علم و دانش است نشان می‌دهد.

از آنجا که روح آدمی ممکن است سرکشی کند، راه مهار کردن آن را در پنجمین و ششمین جمله‌ها «و ذلله بذکر الموت و قرره بالفناء» نشان می‌دهد، زیرا یاد مرگ و اقرار به فنا، هر انسان سرکش و چموشی را وادار به تسلیم می‌کند.

بسیار دیده‌ایم هنگامی که عزیزی در یک حادثه ناگهانی از دنیا می‌رود و افراد زیادی از نیکان و بدان در تشییع و مجالس یادبود او شرکت می‌کنند، آثار تذلل و تسلیم در همه چهره‌ها نمایان است. ممکن است این تأثیر موقتی باشد؛ ولی به هر حال نشان می‌دهد که ذکر موت و اقرار به فنا اگر ادامه یابد، همواره در مهار کردن نفس سرکش و شهوات نقش اصلی را خواهد داشت.

گاه بر قلب انسان پرده‌های غفلت و هوا و هوس چنان فرو می‌افتد که از درک حقایق مربوط به زندگی و سعادت خویش باز می‌ماند. برای کنار زدن این پرده‌های غفلت و بینا ساختن دل، چیزی بهتر از آن نیست که انسان حوادث تلخ دنیا و آفات و بلاها و دگرگونی‌های ناگهانی را که در زندگی قدرتمندان جهان نمونه‌های زیادی از آن دیده می‌شود، مورد دقت قرار دهد و بینایی را به دل باز گرداند.

تعبیر به «فجائع الدنيا» اشاره به فجایع مردم دنیاست که همواره دگرگونی‌هایی را به دنبال دارد، یا اشاره به حوادث تلخی است که ناخواسته در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام از روش پند و اندرز در هدایت مردم، به خصوص تربیت کارگزاران، استفاده کرده، آن را به عنوان «حق ملت بر حاکم» معرفی نموده‌اند؛ «ای مردم، برای من و شما حقوق متقابلی است، از من بر شما و از شما بر من، اما حق شما بر من؛ نصیحت،

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۹، ص ۴۸۰

خیرخواهی و موعظه شماسست.» در فرمایش ایشان است؛ «برحضرت و زمامدار اسلامی نیست جز آنچه از ناحیه پروردگار به عهده او واگذار شده است، کوتاهی نکردن در موعظه و کوشیدن در نصیحت»<sup>۱</sup>

حضرت لقمان علیه السلام نیز از این روش در تربیت فرزندش استفاده کرده است:

«وَإِذِ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup>

(به خاطر بسیار) هنگامی را که لقمان به فرزندش، در حالی که او را موعظه می داد، گفت: پسر! چیزی را همراه خدا قرار مده که شرک؛ ظلم بزرگی است.

خداوند نیز در قران کریم به پیامبر فرمان می دهد:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ<sup>۳</sup>

با شیوه حکیمانه و اندرز نیکو، مردم را، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است استراق و مناظره کن. پروردگارت، از هر کس دیگر به کسی که از راه او گمراه شده است داناست؛ و او به هدایتشان داناتر است.

### \* نکات مورد توجه

۱. موعظه باید بر مبنای عقیده سالم مدرس و فراگیر باشد.
۲. مدرس خود از عمل صالح برخوردار بوده و الگوی صحیح از نظر عملی باشد.
۳. فراگیر از موعظه به حسن نیت مدرس پی ببرد.

<sup>۱</sup>. نامه ۵۳

<sup>۲</sup> لقمان / ۱۳

<sup>۳</sup>. نحل / ۱۲۵

۴. بیان موعظه، نرم، زیبا و مثبت بوده و متناسب با ادبیات فراگیر ارائه شود.

۵. پس از فراهم آوردن شرایط لازم، موعظه صورت گیرد تا باعث پذیرش آن از سوی فراگیر گردد.

۶. در غیر موارد ضروری موعظه در جمع صورت نگیرد.

### ۱۳-۱-۲. روش «یادآوری نعمت‌ها»

مدرس لازم است فراگیر را به خودنگری رسانده و وی را از غفلت خارج نماید. تا نعم الهی و مواهب او و مجموعه داشتن‌های خود را دیده و شکر نعمت کند. شکر مقدمه‌ای است برای بهره‌وری بیشتر از نعمت‌ها و مواهب موجود و بهره‌مندی از آنها.

یکی از دلایل مهم ارزش و اهمیت این روش تربیتی تأکید پی‌در پی قرآن به یادآوری نعمت‌های الهی است. برخی از آیاتی که موضوع تذکر و به یاد داشتن نعمات خداوند را مورد تأکید قرار داده است، عبارتند از:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»<sup>۱</sup> ای مردم! نعمتی را که خدا به شما داده است، متذکر شوید.

«وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»<sup>۲</sup> و به یاد آرید نعمت‌های خدا را بر خود.

«وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»<sup>۳</sup>

و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که شما با هم دشمن بودید، پس خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت.

«فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»<sup>۱</sup> پس نعمت‌های خدا را به یاد آرید، شاید که رستگار شوید.

<sup>۱</sup>. مائده / ۱۱

<sup>۲</sup>. بقره / ۲۳۱

<sup>۳</sup>. آل‌عمران / ۱۰۳

﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾<sup>۲</sup>

پس نعمت‌های خدا را یاد کنید و در زمین به فساد و تبه‌کاری برنخیزید.

دستورات مکرر خداوند متعال مبنی بر متذکر شدن به الطاف بیکران او، دلیل روشنی

است بر اهمیت این روش در رشد معنوی انسان‌ها.

امیرالمؤمنین؛ علی علیه‌السلام یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبران الهی را یادآوری

نعمت‌های خدا برای مردم دانسته‌اند:

﴿فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ، لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ﴾<sup>۳</sup>

و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و

نعمت‌های فراموش شده را به یاد آنها آورند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه‌ای به حارث همدانی فرمودند:

﴿وَ اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ وَ لَا تُضِيعَنَّ نِعْمَةً مِنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عِنْدَكَ وَ لِيَرَعَلَيْكَ

اِثْرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ﴾<sup>۴</sup>

هر نعمتی که به تو داد، نیکو دار و هیچ نعمتی از نعمت‌ها را ضایع و تباه مساز و باید اثر

نعمت‌هایی که خدا به تو داده در تو دیده شود.

این سه اندرز مربوط به نعمت‌ها و مواهب الهی است؛ نخست دستور می‌دهد که از آن

خوب بهره‌برداری شود و اینکه هر نعمتی در جای مناسب ثبت گردد؛ شکر آن قولا و عملا

بجا آورده شود و بندگان نیازمند خدا از آن بهره‌مند گردند، زیرا عدم بهره‌برداری صحیح،

۱. اعراف / ۶۹

۲. اعراف / ۷۴

۳. خطبه ۱

۴. نامه ۶۹

موجب زوال نعمت است، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأَنْفُسِهِمْ».<sup>۱</sup>

اندرز دوم نقطه مقابل آن است و آن اینکه به عنوان تأکید او را از ضایع کردن نعمت‌ها و مصادیق آن؛ مانند ناشکری، اسراف و تبذیر، بخل و تنگ نظری برحذر می‌دارد.

در سومین دستور می‌فرماید: آثار نعمت خداوند باید بر تو ظاهر باشد که این خود نوعی سپاسگزاری است؛ نه مانند ثروتمندانی که لباس کهنه می‌پوشند و همه‌جا اظهار فقر می‌کنند مبدا کسی از آنها چیزی نخواهد.<sup>۲</sup>

حضرت علی علیه‌السلام خطاب به مردم، ضمن توجه دادن ایشان به گوشه‌ای از نعمات فراگیر الهی، آنها را به حمد زیاد او فرا می‌خواند:

«أَوْصِيكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَكَثْرَةِ حَمْدِهِ عَلَىٰ آيَاتِهِ إِلَيْكُمْ وَنِعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ وَبَلَائِهِ لَدَيْكُمْ فَكُمْ خَصُّكُمْ بِنِعْمَةٍ وَتَدَارُكُمْ بِرَحْمَةٍ أَعْوَرْتُمْ لَهُ فَسَتَرْتُمْ وَتَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ فَأَمَهَلْتُمْ»<sup>۳</sup>

ای مردم! شما را به پرهیز گاری و شکر نعمت‌ها و عطا‌های الهی و احسانی که به شما رسیده سفارش می‌کنم. چه نعمت‌هایی که به شما اختصاص داده و رحمت‌هایی که برای شما فراهم فرمود شما عیب‌های خود را آشکار کردید و او پوشاند خود را در معرض کیفر او قرار دادید و او به شما مهلت داد.

<sup>۱</sup> . رعد / ۱۱

<sup>۲</sup> . مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه‌السلام، ج ۱۱، ص ۳۴۴

<sup>۳</sup> . خطبه ۱۸۸



## ۱۴-۱-۲. روش «عبرت آموزی»

در این روش ایجاد نگرش صحیح نسبت به پدیده‌های پیرامون، اقوام، تاریخ و ملل گذشته ضروری است. حاصل این نگرش، اندیشه در عمق مسائل و کشف رموز نهفته در آنها و دریافت حقایق می‌باشد، (داستان‌های قرآن نیز برای عبرت‌آموزی است).

تأکید بر عبرت در مسیر موعظه و تذکر به مثابه یک روش ایده‌آل تربیتی، به دلیل پیامدهای مطلوب و شایسته‌ای است که در تربیت دارد.

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه عبرت گرفتن از امور باعث افزایش فهم و دانش است، ایشان می‌فرمایند: «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عِلْمٌ»<sup>۱</sup> کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد و کسی که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد، دانش آموخته است.

سخن اصلی در این کلام، آن است که تفکر زمینه‌ساز عبرت است و عبرت، زمینه بصیرت را فراهم می‌آورد. در حقیقت، در مسیر تربیت، زمانی انسانی به بینش و بصیرت می‌رسد که به شنیدن اکتفا نکند، بلکه در شنیده‌ها، اندیشه کند و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و دقت نظر، همان عبرتی است که در تصمیم‌گیری‌ها و رفتار انسان مؤثر خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام به این نکته اشاره می‌کند که راه حفظ آنچه داری عبرت از گذشته است:

« وَ لَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ »<sup>۲</sup>

اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری، آنچه را که باقی است، حفظ خواهی کرد.

حضرت علی علیه السلام در نامه خویش به حارث هم‌دانی به این نکته اشاره فرموده اند:

<sup>۱</sup>. حکمت ۲۰۸

<sup>۲</sup>. نامه ۴۹

« وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَىٰ مِنَ الدُّنْيَا لِمَا بَقِيَ مِنْهَا فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا وَآخِرُهَا لِأَحَقِّ بِأَوْلِيَّهَا وَكُلُّهَا حَائِلٌ مُّفَارِقٌ »<sup>۱</sup> از حوادث گذشته دنیا برای باقی مانده آن عبرت‌گیر؛ چرا که بعضی از آنها شبیه بعضی دیگر است و پایانش به ابتدای آن می‌پیوندد و در هر حال، تمام آن گذرا و ناپایدار است.

همچنین حضرت علیه السلام فرموده اند: «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ»<sup>۲</sup> چه قدر پند و عبرت‌ها فراوان و پند‌پذیری اندک است.

مقصود حضرت علیه السلام از عبرت‌ها، جای عبرت گرفتن است، در صدد سرزنش شنوندگان است که چرا پند نمی‌گیرند.

### ۱۵-۱-۲. روش «تزکیه»

در این روش مدرس باید توجه فراگیر را به کنترل امیال و تسلط بر هوی و هوس‌ها نماید (بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌ها و ... بر خلاف این روش می‌باشند) چرا که بر عقل اثر نامطلوب گذاشته می‌توانند آن را در تشخیص به اشتباه اندازند و فرمان به انتخاب باطل دهند، لذا تزکیه ضامن سلامت عقل است. در این روش مدرس باید آفات عقل را بیان دارد. مانند: عجب (که همان خود برترینی و کمتر دیدن دیگران است و بر نگاه فرد نسبت به خودشناسی اثر سوء می‌گذارد)، خشم و غضب (که ایجاد عدم تعادل می‌کنند، بر خلاف عقل، که کار آن ایجاد تعادل است).

حضرت علی علیه السلام در ضمن خطبه ۱۸۳ می‌فرمایند:

«خُدُّوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» از جسم خود بگیریید و بر جان خود

بیفزایید.

<sup>۱</sup> نامه ۶۹

<sup>۲</sup> حکمت ۲۹۷

در جای دیگر حضرت علیه السلام فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَةً مِّنْ شَمَرٍ تَجْرِيداً وَ جَدًّا تَشْمِيراً- وَ أَكْمَشَ فِي مَهَلٍ وَ بَادَرَ عَن وَجَلٍ- وَ نَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمَوْتِ- وَ عَاقِبَةَ الْمَصْدَرِ وَ مَعْبَةَ الْمَرْجِعِ»<sup>۱</sup>

از خدا بترسید مانند کسی که دامن به کمر زده و خود را آماده ساخته، و کوشیده و در فرصت عمرش تلاش کرده و از روی ترس مبادرت کرده، و در باره سرانجام کارش و نتیجه آمد و رفتش اندیشیده است.

\* با تقوا باید بدن و نفس را ریاضت داد تا انسان، مقام کمال مطلوب را پیدا کند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: « وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ- وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ »<sup>۲</sup>

هر کس پرهیزگاری اش اندک باشد، دلش می میرد، و آن که دلش بمیرد، داخل آتش دوزخ گردد.

- حیات قلب به احساس مسئولیت در پیشگاه خدا و در برابر مردم و وجدان خویش است.  
- قلبی که احساس مسئولیت نکند و عکس العمل مناسب در مقابل خطا نشان ندهد مرده است و به یقین بی تقوایی سبب مرگ قلب است.

- کسی که قلبش بمیرد داخل آتش دوزخ می شود.. زیرا ناپاراسایان گنهکار، پرخطا و فاقد احساس مسئولیت، جایی جز دوزخ نخواهند داشت.<sup>۳</sup>

در جای دیگر حضرت علی علیه السلام فرموده اند:

«لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ- وَ لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَ لَا مَعْقَلٌ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ»

<sup>۱</sup>. حکمت ۲۱۰

<sup>۲</sup>. حکمت ۳۴۹

<sup>۳</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۱۴، ص ۷۹۰

هیچ بزرگی بالاتر از اسلام و هیچ عزتی برتر از پرهیزگاری، و هیچ پناهگاهی استوارتر از پارسایی نیست.<sup>۱</sup> از نظر حضرت علی علیه السلام تقوا (پرهیزکاری) بهترین زاد و توشه سفر آخرت است.<sup>۲</sup>

### ۱۶-۱-۲. روش «ابراز توانایی‌ها»

در این روش مدرس - والدین، نهادهای درونی، استعدادها و توانمندیهای فراگیر را به او نشان می‌دهد که در اثر آن فرد در خود احساس عزت خواهد کرد و در نتیجه فرد بخود خواهد گفت: «من مجموعه‌ای از توانمندیها دارم، پس می‌توانم»، و لذا در این رهگذر نیروی رشد دادن به خود، در فراگیر ایجاد می‌شود، که این دست‌آورد بسیار مهمی است.

در این راستا فراگیر توانمندیهایش را از خدا دانسته، آنها را نعمت می‌شمرد و در بالفعل کردن آنها تلاش نموده، احساس عبدبودن به وی دست داده، شکر خداوند کرده، در خود احساس «عزت» می‌نماید. در مقابل شکر، عجب است و آن بر اثر از خود دانستن توانمندی‌هاست و نتیجه‌اش جاه‌طلبی و ظلم است که در نهایت فرد به «ذلت» می‌رسد. (ذلت ≠ عزت)

### ۱۷-۱-۲. روش مواجهه نمودن با نتایج اعمال

هنگامی که فرد بداند عمل وی به زیان اوست، یا آن که به سود خود اوست، زمینه و انگیزه درونی مناسب نسبت به ترک یا انجام عملی پیدا می‌کند. با ایجاد این انگیزه، الزامی درونی، جایگزین الزام بیرونی می‌شود. انسان با دانستن عواقب یک عمل، می‌کوشد به گونه ای فعالیت کند که زیانی متوجه اش نشود.

حضرت علی علیه السلام تمام اعمال انسان‌ها را چون کشته ای دارای حاصل و عاقبت دانسته و متذکر انجام محتوم تمامی اعمال، یعنی پاداش و یا مجازات آن در قیامت می‌شود و درواقع ما را به نتایج اعمالمان متوجه می‌نماید و نوعی مواجهه با نتایج را گوشزد می‌فرماید:

۱. حکمت ۳۵۲

۲. حکمت ۱۳۰

«كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدِمُ عَلَيْهِ غَدًا، فَاْمَهْدِ لِقَدَمِكَ، وَ قَدِمِ لِيَوْمِكَ»<sup>۱</sup>.

آن گونه که کاشتی، درو می کنی، آن چه امروز پیش می فرستی، فردا بر آن وارد می شوی، پس برای خود در آخرت جایی آماده کن.

چگونه انسان می تواند به دیگران ظلم و ستم کند و جزای نیکی را به بدی بدهد ولی از خداوند انتظار داشته باشد جزای اعمال بد او را به نیکی بدهد؟ و چگونه انسان می تواند بذر خام بپاشد و انتظار داشته باشد گل درو کند. در واقع این اندرزها از آیات قرآنی و روایات نبوی مایه می گیرد.<sup>۲</sup>

در روش مواجهه نمودن با نتایج اعمال، بایستی پیامدهای عمل فرد را به وی یادآور شد. فرد با آگاهی از نتایج مثبت و یا منفی عمل خویش، نسبت به انجام دوباره آن عمل دلسرد و یا تشویق می شود. «در این شیوه آن چه فرد را به انجام عمل مطلوب بر می انگیزد و از مبادرت به خطا مصون می دارد، همان حب ذات است.»<sup>۳</sup>

## ۱۸-۱-۲. روش ابتلاء

ابتلاء به معنای امتحان و آزمایش است بدین ترتیب کاری را به کسی پیشنهاد می کنند تا او را در حادثه و واقعه ای قرار دهند تا بدین وسیله خود را نشان دهد، ابتلاجز با عمل معنا نمی یابد و در صحنه عمل است که صفات باطنی انسان ظاهر می شود. ابتلاء و امتحان الهی برای آن نیست که چیزی بر خداوند مکشوف شود بلکه آزمایشات الهی بر اساس حکمت و هدفی خاص است، برای این است که انسان ها به کمال شایسته خود دست یابند و آنچه را نمی دانند دریابند و استعداد هایشان شکوفا و صلاحیت های باطنی شان از نظر استحقاق ثواب یا عقاب به منصفه ظهور رسد.

<sup>۱</sup>. خطبه ۱۵۳

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۶، ص ۷۴

<sup>۳</sup>. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۱۱۱

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»<sup>۱</sup>

ما شما را به بد و نیک مبتلا می کنیم تا شما را بیازمائیم.

حضرت علی علیه السلام موارد زیادی را به عنوان مواضع ابتلاء انسان ها معرفی می فرمایند و علت آنها را آزمایش انسان و شناساندن بهتر انسان به خودش بیان نموده اند.

یکی از موارد گسترده ای که زمینه ابتلاء انسان ها قرار می گیرد نعمت های دنیوی و فرزندان انسان می باشد.

«كَمْ مِنْ مُسْتَدْرِجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ مَغْرُورٍ بِالسَّيْرِ عَلَيْهِ، وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ»<sup>۲</sup>

چه بسا کسی که با نعمت هایی که به او رسیده، به دام افتد و با پرده پوشی بر گناه فریب خورد، و با ستایش شدن، آزمایش گردد؛ و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن نیازموند.

اشاره به کسانی است که مورد آزمون الهی از طریق پرده پوشی خداوند نسبت به گناهان آنها قرار می گیرند. خدا، ستار العیوب است و تا آنجا که ممکن باشد بر گناهان بندگان پرده می افکند تا بیدار شوند و توبه کنند و به راه حق باز گردند ولی گروهی به عکس، مغرور می شوند و از این ستر الهی فریب می خورند و بر شدت و کثرت گناه می افزایند. با توجه به این که «چون که از حد بگذرد رسوا کند» سرانجام پرده ها بالا می رود و آنها رسوای خاص و عام می شوند.<sup>۳</sup>

از نظر حضرت تمام انسان ها در زندگی دچار ناراحتی و فتنه می شوند و راه چاره برای آن توکل به خدا است. ایشان می فرمایند:

۳. انبیاء / ۳۵

۲. حکمت ۱۱۶ و ۲۶۰.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۶۹۶

«لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَ لَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عَلَيْهِ مِنْ مَضَلَاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»<sup>۱</sup>

کسی از شما نگوید خدایا از فتنه به تو پناه می برم چه هیچ کسی نیست جز این که در فتنه ای است، لیکن آن که می خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش های گمراه کننده، پناه ببرد، همانا خداوند می فرماید: بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه هستند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمِيْزًا بِالِاخْتِيَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًّا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ»<sup>۲</sup>

اما خداوند مخلوقات خود را، با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می کند، تا بد و خوب تمییز داده شود، و تکبر و خودپسندی را از آن ها بزدايد.

### ۱۹-۱-۲. روش-های دیگر

روش افزایش رفتار موجود، روش نگهداری رفتارهای مطلوب، روش استفاده از مقررات، روش فریضه سازی، روش محاسبه نفس و ... .

<sup>۱</sup>. حکمت ۹۳

<sup>۲</sup>. خطبه ۱۹۲

## فهرست منابع:

\* قرآن مجید

\* نهج البلاغه

۱. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، حسینی ارموی محدث، جلال الدین، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶ ش
۲. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری، موسسه انتشاراتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۷.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالحیا الکتب العربیه، بی-تا
۴. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه جعفری، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۵۴ ه.ش.
۵. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالحیا، ۱۳۱۳
۶. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۹ ه.ش
۷. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۵ ه.ش.
۸. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه
۹. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، ۱۳۸۶ ش
۱۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، مرتضوی، تهران، ۱۳۸۳ ه.ق



۱۱. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، مصحح علی شیری، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، بی تا.
۱۲. سالاری فر، محمدرضا، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ه.ش
۱۳. سید رضی، *نهج البلاغه حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام*، ترجمه محمد دشتی، موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، بی تا.
۱۴. سید رضی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، انتشارات فقیه، تهران، ۱۳۷۹.
۱۵. سید رضی، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
۱۶. شرفی، ماهنامه تربیت شماره ۲ و ۱۲
۱۷. شکوهی یکتا، محسن، *تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روشها)*، چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه استاد ناصر مکارم شیرازی، بی جا، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۹. طبرسی، آداب الدینیه للخزانه المعنیه، ترجمه احمد عابدی
۲۰. طبرسی، ابوالفضل بن حسن، *مجمع البیان*، ترجمه علی کرمی، تهران، فراهانی، ۱۳۸۰ ه.ش.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، ولی عصر عجل الله تعالی فرجه - الشریف، ۱۳۷۷ ه.ش.

۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، تهران، لمکتبه الاسلاميه، ۱۳۹۷ ه. ق
۲۳. مصباح يزدي، محمدتقي، فلسفه اخلاق، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم
۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ه. ش.
۲۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، تهران
۲۶. مغنیه، محمدجواد، در سایه سار نهج البلاغه ( ترجمه فی ظلال نهج البلاغه )، دارالکتاب الاسلامی، قم
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ه. ش
۲۸. \_\_\_\_\_، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهیه و تنظیم جمعی از فضلاء، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ه. ش
۲۹. \_\_\_\_\_، پیام قرآن، امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهیه و تنظیم جمعی از فضلاء، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ه. ش
۳۰. \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، تهیه و تنظیم جمعی از فضلاء، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ه. ش
۳۱. \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، تهیه و تنظیم جمعی از فضلاء، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ه. ش
۳۲. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، بیروت - لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ ه. ق.
۳۳. هویزی، شیخ عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، انتشارات علمیه